

آءاء سهم نسبء به مسيحيان اوليه



فردريش انگلس

فهرست

از اندیشه رهائی شماره یک، نشریه خارج از کشور سازمان وحدت کمونیستی، ۱ اسفند ۱۳۶۲

۳ مقدمه اندیشه رهائی : در افشاء ماهیت دین
۹ چند توضیح مترجمان
۱۱ آداء سهم نسبت به مسیحیان اولیه

در افشاء ماهیت دین

دو سال و نیم پیش (۱۳۵۹)، یک نوشته‌ی داخلی تحت عنوان "ضرورت برخورد صریح و قاطع کمونیست‌ها در مورد دین" در سطح اعضاء و هواداران سازمان وحدت کمونیستی در داخل پخش گردید و مفاد آن در همان وقت مورد تأیید رفقای سازمانی قرار گرفت. البته رفقای سازمان هرگاه لازم بدانند به نشر خارجی آن نوشته خواهند پرداخت و یا وظیفه‌ی چاپ آن را به "اندیشه رهائی" محول خواهند کرد. با این حال سطوری از آن نوشته‌ی داخلی که در زیر نقل خواهد شد، هم در ارتباط است با یکی از وظایف محول شده از طرف سازمان به "اندیشه رهائی"، یعنی تدقیق و تعمیق تزه‌های ارائه شده در "ضرورت برخورد صریح و قاطع کمونیست‌ها در مورد دین" و روشن کردن کم و کیف این برخورد (با توجه به امکانات وسیع‌تر خارج برای انجام این وظیفه)، به ویژه در سطح ترویجی، و هم در ارتباط با مطالب قابل طرح در پیش‌گفتار این سلسله مباحث.

ترجمه و چاپ مقاله‌ی "ادای سهم نسبت [به مطالعات مربوط] به مسیحیان اولیه" نوشته‌ی انگلس به همراه زیرنویس‌های متعدد در این شماره، به عنوان اولین گام در راه تحقق این وظیفه‌ی سازمانی به "اندیشه رهائی" است (همان طوری که مثل طرح "مباحثی پیرامون ساختار و ماهیت جامعه‌ی شوروی" در همین شماره تلاشی در متحقق کردن یکی دیگر از وظایف محوله‌ی سازمان به نشریه به شمار می‌رود).

قبل از ورود به مباحث این پیش‌گفتار، اشاراتی گذرا به یک نکته، نه به عنوان خودستایی بلکه به عنوان یادآوری یک واقعیت، ضروری است. سازمان ما - به قول همان نوشته‌ی داخلی، برخلاف بخش اعظم چپ نابالغ و عقب‌مانده‌ی (Sous Developpee) ایران، که تا پریروز رژیم مافوق ارتجاعی خمینی را ضدامپریالیست می‌پنداشت و تا دیروز، کمترین حرکت خود را با عقربه‌ی ساعت مجاهدین میزان می‌کرد -، در طی پنج سال از استقرار یک حکومت دینی، در کنار مبارزه با سرمایه‌داری، هیچ‌گاه مبارزه با یکی از پایه‌های اساسی نظام طبقاتی یعنی دین را فراموش نکرد. سلسله مقالات "سیر مشروعه طلبی در ایران"، "فدائیان اسلام"، "لایحه‌ی قصاص" و مقالات بسیار دیگر در "رهائی"، نشریه داخل کشور سازمان، شاهده‌ی است بر این مدعا.

مهم‌تر از این، ماه‌ها قبل از این که شالوده‌ی یک حکومت دینی در ایران ریخته شود، در زمانی که چپ ایران در عالم هیروت به سر می‌برد، ما طی دو نوشته ("رهائی تئوریک ۳" و کتاب "قانون اساسی، شمشیر چوبین مبارزه") که هر دو، سه ماه قبل از انقلاب سیاسی بهمن ۱۳۵۷ انتشار یافتند، از همان وقت آن چه را که امروز در ایران اسلامی می‌گذرد، پیش بینی کرده‌ایم. در این جا فقط به ارائه‌ی دو نمونه اکتفا می‌کنیم:

زمانی که بخش اعظم چپ ایران، کاسه‌ی داغ‌تر از آش و از پاپ کاتولیک‌تر شده بود، و در همین خارج از کشور، گروه گروه به نوفل لوشاتو به زیارت "امام خمینی" می‌رفتند، و چهار زانو در اطراف درخت سیب می‌نشستند و عابدانه به خزعلات یک آخوند شیاد و بی‌سواد گوش می‌دادند بعد در نشریات خود از آن سخنان صد تا یک غاز، "تحلیل‌های مارکسیستی" و تمام خلق ارائه می‌دادند (و چند ماه قبل از این که فدائیان، در روز بعد از پیروزی انقلاب، اعلام کنند که به عنوان سپاس‌گزاری از "رهبر انقلاب، امام خمینی" به طرف بیت موقت امام، در مدرسه‌ی علوی، راهپیمایی خواهند کرد ولی این بار که "امام" بر خر مراد

سوار شده بود با لحنی تحقیرآمیز این خواست آنان را رد کرد؛ لیکن رفقا آن چنان "فدائی خلق" بودند که ماه‌های طولانی پس از آن و حوادث هشیاردهنده‌ی بسیار دیگر، هم چنان امام امام کردند و به مجیزگویی از "رهبر خلق" ادامه دادند، ما در کتاب "قانون اساسی، شمشیر چوبین مبارزه"، در مهر و آبان ۵۷ (چاپ شده در آذر ۵۷)، نوشتیم:

"ما برخلاف کسانی که به روی کاغذ مارکسیست‌اند و نه در تحلیل ... معتقدیم که اگر همین امروز، در این لحظات بسیار حساس از تاریخ کشور ما، بر علیه این جناح [خمینی] موضع نگیریم و ماهیت واقعی آن را افشاء نکنیم به جنبش خلق و طبقه کارگر خیانت کرده‌ایم. وظیفه‌ی امروز ما افشاء کردن ماهیت ضدپرولتاری و فوق ارتجاعی این جناح است نه اتحاد خاموش با آن. بیان حقیقت امروز دشوار است و خیلی‌ها را شوکه خواهد کرد و حداقل به تأسف و خواهد داشت و فردا، هیچ کاری از اراده‌ی "تحلیل‌های علمی" و انتقاد از خود، ساده‌تر نخواهد بود" (ص. ۴۳، تأکید از متن آن کتاب، گروه از ماست).

در صفحات ۷۶ تا ۷۹ همان کتاب، پس از ارائه‌ی نمونه‌هایی از وقایع همان ایام (مهر و آبان) در ایران، نظیر ایجاد جوّ رعب و وحشت هواداران خمینی به هنگام تظاهرات و انجام اقدامات وحشیانه (چون کتک زدن زنی که در مهر ۵۷، بی‌حجاب رانندگی می‌کرد و غیره)، این سؤال آن‌روز "وحشت ناک" و کفرآمیز (آن روزها را دوباره در خاطره مجسم کنید)، و امروز دردناک، را مطرح کردیم:

"چند نمونه‌ای که در آغاز این یادداشت آوردیم، نمونه‌هایی از شواهد عینی بود که مردم از نزدیک با آن‌ها مواجه بوده‌اند. این‌ها که هنوز به قدرت نرسیده و با دشمن قوی پنجه‌ای دارند مبارزه می‌کنند این چنین‌اند، وای به روزی که به قدرت برسند، چه دماری از مردم - و نه فقط زحمت کشان و سرکوب مبارزه‌شان، بلکه هر بنی بشری که با عقاید خرافی و برنامه‌های فوق ارتجاعی‌شان مخالفت کند - درخواهند آورد. آیا فاشیسم پهلوی جای خود را به فاشیسم مذهبی خواهد داد؟" (همان جا، ص. ۷۹).

از این نمونه‌ها چه فراوان می‌توان ارائه داد. چه حاصل! به روی زخم نمک پاشیدن است. فقط باید امیدوار بود که چپ ایران، در آینده با هشیاری به مسائل برخورد کند و یک بار برای همیشه، با سنت هشتاد ساله‌ی التقاط ماتریالیسم و ایده‌آلیسم قطع رابطه کند. بپذیرد که دین، به هر عبا و قبائی درآید و به هر شکل و شمایل ظاهر شود، در تحلیل نهائی، مبشر جهل و خرافت و عقب ماندگی و بردگی است، مانع پیشرفت و تمدن است، دشمن آگاهی و آزادی است. لنین چه عمیق به گُنه مسئله راه یافته بود: "دین یکی از پلیدترین چیزهایی است که می‌تواند وجود داشته باشد." (کلیات آثار، جلد ۱۵، ص. ۲۲۳ - به نقل از همان نوشته‌ی داخلی سازمان). بندگان دین، نمی‌توانند انسان‌هایی آزاد باشند. هیچ نیروی مذهبی - سیاسی (در گذشته موجود، در حال موجود و یا در آینده موجود)، علی‌رغم تمام ادعاهای گذشته و حال و آینده، به خاطر پای‌بندی به دکم‌ها و تعبد مذهبی و اطاعت از قوانین لایزال و لایتغیر الهی، نمی‌تواند یک نیروی دموکراتیک باشد. در این جا بحث ما بر سر یک اصل عام، یک شعار استراتژیک است.*

در نوشته‌ی داخلی فوق‌الذکر ("ضرورت برخورد صریح و قاطع کمونیست‌ها در مورد دین")، پس از اشاره به ریشه‌ی انحرافات و بدآموزی‌های بخش اعظم چپ ایران در زمینه‌های مختلف از جمله در زمینه‌ی تاریخی (از زمان پیدایش پدیده‌ی عجیبی به نام سوسیال دموکراسی، اجتماعيون - عاميون، مرکز غیبی و غیره در ایران از حوالی ۱۹۰۴ تا امروز)، ایندولوژیک (ترس سازش ماتریالیسم و ایده‌آلیسم، سوسیالیسم و دین)، تئوریک (بر پایه‌ی یک عبارت اپورتونیستی از برنامه‌ی سوسیال دموکراسی آلمان و بر پایه‌ی یک بخش از مقاله‌ی مثله شده و بد فهمیده شده‌ی لنین به نام "برخورد حزب کارگری در باره‌ی دین")، سیاسی (به منظور توجیه یک خصلت اپورتونیستی از زمان مشروطیت تا به امروز، و در سنوات اخیر، در آغاز، به دلیل وجود توهم نسبت به

* - در زمینه‌ی شرایط ویژه و تاکتیک‌ها، سازمان ما همواره از یک اصل صریح و مشخص پیروی کرده است که آخرین نمونه‌ی آن، رهائی دوره جدید، شماره ۲، اسفند ۱۳۶۱ (توجه شود که بحث نمونه‌ی زیر، در مورد یک نیروی مذهبی - سیاسی یعنی مجاهدین، در زمینه‌ی سیاسی) است:

"... هنگامی که یک خرده بورژوا بر مبنای درک خویش - که درکی بورژوائی است - از خفقان شکوه می‌کند، با آن مبارزه می‌کند، برای کسب آزادی‌های دموکراتیک تقلا می‌کند، کمونیست‌ها در مراحل و تا حدودی می‌توانند، و گاه باید، با او هم‌گام شوند. به همین دلیل، ما مسئله‌ی همکاری کمونیست‌ها با سازمان مجاهدین را هیچ‌گاه رد نکرده‌ایم. ما آن را تحت شرایطی که مهم‌ترین آن اتحاد جنبش چپ، روشن شدن خطوط صف مستقل آن است، مطرح می‌دانیم. این امر که امروز نه این پیش‌شرط وجود دارد و نه آن که راست روی‌های مجاهدین این امکان را به طور واقعی ایجاد کرده است از اهمیت تئوریک ضرورت ائتلاف چپ و خرده‌بورژوازی تحت شرایط ویژه نمی‌کاهد" (تأکید از رهائی، ص. ۳۵ رهائی تکثیر شده در خارج از کشور).

خمینی و عمله و اکره‌ی وی، بعد از ناامید شدن از این‌ها، به خاطر نرنجاندن مجاهدین)، و بررسی نتایج فاجعه‌آمیز و رقت انگیز این انحرافات بینشی تئوریک - سیاسی، و طرح مسائل متعدد دیگر که در این جا امکان خلاصه کردن آن‌ها نیست، به عنوان نتیجه گیری‌ها، در بخش پایانی آن نوشته، که می‌تواند رهنمودی کلی برای سلسله بررسی‌های ما در "اندیشه رهائی" باشد، از جمله چنین آمده است:

"... باید ماهیت اسلام واقعاً راستین یعنی صدر اسلام (۲۳ سال + ۵ سال) یعنی اسلام خمینی را به کارگران و سایر زحمت کشان جامعه (و نیز به بسیاری از مدعیان مارکسیسم- لنینیسم) نشان داد و مانند اقلیت، راه کارگر و غیره مدام چشم به اسلام "مترقی" و "ضدامپریالیست" ندوخت و بختک هشتاد ساله‌ی دین و مارکسیسم را هر روز به نوعی و به شکلی تداوم نداد. باید نشان داد و می‌توان نشان داد که اسلام راستین، اسلام محمدی و تشیع علوی، اسلام و تشیع خمینی است و این یکی از عاجل‌ترین وظیفه‌ی کمونیست‌ها و محققان کمونیست در شرایط کنونی است. باید نشان داد و می‌توان نشان داد که انواع و اقسام اسلام‌های "راستین" دیگر، اسلام واقعاً راستین نیستند و کسانی که دم از آن می‌زنند دانسته یا ندانسته دروغ می‌گویند و وقیحانه هم دروغ می‌گویند باید نشان داد که اسلام عمیقاً و واقعاً راستین (با توجه به قرآن، احادیث و روایات، زندگی و عمل کرد محمد و امامان شیعه و غیره)، همین کثافتی است که خمینی و رژیم منفور او، به طور مجسم در مقابل چشمان ما و جهانیان به نمایش گذاشته است."

بورژوازی انقلابی قرن گذشته، در زمینه مبارزه با دین تا حدودی با کمونیست‌ها موضع مشترک داشت. بورژوازی برای از بین بردن دشمن خود، فئودالیسم، چاره‌ای جز مبارزه‌ی بی‌امان با متحد آن، کلیسا، نداشت. بورژوازی، قدرت عظیم کلیسا را که زمانی حتی پادشاهان اروپا را انتخاب و تأیید می‌کرد، در هم شکست. رهبران دینی را از اریکه‌ی قدرت به زیر کشید. دین، هر جا که در مقابل قدرت طلبی بورژوازی نواخته قدم علم کرد، به شیوه‌ی خونین یا با پنبه سربریدن، درهم شکسته شد. بورژوازی، برای در هم شکستن ستون فقرات دین، حتی از توسل به خشن‌ترین و وحشیانه‌ترین نوع سرکوب نیز خودداری نکرد (نمونه‌اش بیسمارک در آلمان با Kulturkampf). بورژوازی چه از طریق سرکوب خشن و چه از طریق رفورم‌های پی در پی، دین را رام و با اهداف خود هم‌ساز کرد. اما بورژوازی، هیچ‌گاه قصد از بین بردن دین را نداشت. کاملاً برعکس، برای موجودیت نظام طبقاتی و تداوم استثمار طبقاتی همچنان به آن نیاز داشت. در این جاست نقطه‌ی افتراق بزرگ کمونیست‌ها با همان بورژوازی انقلابی. هدف کمونیست‌ها، نابودی دین، یکی از مهم‌ترین ابزار تحمیق و استثمار زحمت‌کشان است.

همچنین، در همان نوشته‌ی داخلی سازمان آمده است:

"هدف اساسی ما در مبارزه با دین، برخلاف آن‌چه اپورتونیست‌های جنبش کارگری می‌گویند "توهین" به اعتقادات توده‌ها نیست. مبارزه با دشمن آگاهی زحمت کشان، مبارزه با دشمن آزادی و تمدن و پیشرفت و در یک کلمه، مبارزه با دشمن بشریت ستم‌دیده است. نشان دادن واهی بودن آن "اعتقادات" و درست تر این که آن باورهای بی‌پایه است که توسط دین و رهبران آن برای به اسارت کشیدن انسان‌ها، تجدید تولید می‌شود. دین، زائیده‌ی جهل و ناتوانی در مقابل مصائب طبیعی و شرایط مادی زندگی انسان‌ها بود، با تغییر شرایط مادی و دخالت عنصر آگاهی و آموزش است که از بین خواهد رفت. این دو عامل به روی هم تأثیر متقابل می‌گذارند..."

بنابراین، ما در این جا و همه جا وقتی که از مبارزه با دین با هدف نابودی آن سخن می‌گوییم، سه نکته‌ی اساسی را همواره در نظر داریم:

۱- منظور از مبارزه‌ی صریح و قاطع با دین به هیچ وجه مبارزه با معتقدین دینی نیست و یا به قول همان نوشته‌ی داخلی:

"هر جا که از برخورد صریح و قاطع با دین صحبت می‌کنیم معنای‌اش مطلقاً این نیست که باید شمشیر را برداشت و بر فرق هر آدم مذهبی کوبید و یا خدا و رسول را به فحش و دشنام گرفت ... ما نیز معتقدیم که نباید به باورهای مذهبی توده‌های هنوز ناآگاه "توهین" کرد بلکه باید آن باورهای اسارت بار را طی یک دوره مبارزه‌ی تبلیغی و روشن‌گرانه و افشاگرانه‌ی طولانی و پی‌گیر و ظریف، تصحیح کرد."

و مثلاً این سؤال اساسی که در جای دیگری از همان نوشته عنوان می‌شود.

"... هدف ما از مبارزه با دین، بردن "این آموزش هر چه بیشتر" در میان کارگران و سایر استثمار شونده‌گان است نه آن طوری که اپورتونیست‌های رنگارنگ وطنی در توجیه ابلهانه‌ی "تئوریک" خود عنوان می‌کنند:

"توهین به اعتقادات توده‌ها". ما برای بردن این آموزش در میان کارگران و سایر زحمت کشان ناچاریم با باورهای بی‌پایه‌ی توده‌های ناآگاه و با خرافاتی که دین در میان آن‌ها برده است، مبارزه کنیم و اسم‌اش ابداً "توهین" نیست: مثلاً اگر ما به زحمت‌کشان روستایی بگویم که باران در شرایط خاص جوی ایجاد می‌شود و با دعا و خواندن "نماز باران"، باران نمی‌آید، ما اسم‌اش را می‌گذاریم، مبارزه با خرافات مذهبی، باورهای بی‌پایه‌ی زحمت کشان و آموزش دادن به آن‌ها. اپورتونیسیم چپ هم اسم‌اش را می‌گذارد "توهین به اعتقادات توده‌ها". چه کار باید کرد؟ آیا ما نباید این حکم علمی را عنوان کنیم؟..."

۲- سلاح منحصر به فرد ما در این مبارزه، مبارزه‌ی صریح و قاطع با دین، در همه حال (چه کمونیست‌ها در قدرت باشند و چه برکنار از قدرت)، سلاح ایدئولوژیک و تبلیغ سیاسی است. فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی، افشاگری، روشن‌گری، آموزش و بردن آگاهی در میان توده‌ها. نه فقط اعتقاد داریم که سرکوب، دین را از بین نمی‌برد و از آن بت می‌سازد، بلکه به خاطر بینش انسانی خود از کمونیسم، به سرکوب اعتقادی نداریم.

۳- وظیفه‌ی ما، کمک به تسریع تغییر آن شرایط مادی یعنی اقتصادی- اجتماعی است که دین را به وجود آورد، از طریق بردن آموزش و آگاهی در میان توده‌ها، و کمک به کوتاه کردن پروسه نابودی دین. و این خود یکی از مهم‌ترین شرایط تدارک انقلاب سوسیالیستی به شمار می‌رود.

در فضای نیمه دموکراتیک پس از قیام در داخل، و پس از ۳۰ خرداد ۶۰ در خارج از کشور، در زمینه‌ی ترجمه و تحقیق در مورد دین به طور اعم و دین اسلام، مذهب تشیع، نقش آخوندها در جنبش‌های گذشته و حال و غیره به طور اخص، کارهای با ارزشی توسط مترجمان و محققان ایرانی ارائه گردیده است. تردیدی نیست که بسیاری از این بررسی‌های تحقیقی و ترجمه‌ها، بیش از این که علیه دین باشند علیه آخوند و حکومت آخوندی‌اند. ما با این که این گونه آثار را در مجموع مفید و مثبت و گامی به جلو تلقی می‌کنیم ولی بسیاری از آن‌ها اگر انحرافی نباشند، لاقلاً ناکافی‌اند. چرا که به جای پرداختن به علت، غالباً در حد معلول متوقف شده‌اند: آخوند و حکومت آخوندی، محصول دین‌اند. در همین جاست که وظیفه‌ی محققان مارکسیست به مراتب سنگین‌تر جلوه‌گر می‌شود. وظیفه محققان مارکسیست، تعالی دادن این بحث‌ها و قراردادن‌شان در متن واقعی است؛ به جای پرداختن به جلوه‌هایی از یک پدیده، کل آن را مورد توجه و بررسی قرار دادن است. با این همه، تردیدی نیست که هیچ محقق کمونیست نمی‌تواند از کارهای تحقیقی مورخان و محققان بورژوا و غیرکمونیست بی‌نیاز باشد. این‌ها مواد خام و از ابزار لازم یک کار تحقیقی علمی‌اند. به همین نمونه‌ی مقاله‌ی انگلس در این شماره‌ی نشریه نگاه کنید. انگلس در این مقاله، بی‌پایه بودن دین مسیحیت و شیدایی بنیان‌گذاران و رهبران آن را با چه منطق قوی بیان می‌کند و پوچی ادیان (و در این جا مسیحیت) را چه زیبا به نمایش می‌گذارد و چه خوب نشان می‌دهد که چهار انجیل، "نامه‌های رسولان"، "کارهای رسولان" و در یک کلمه، "عهد جدید" (کتاب "مقدس" مسیحیان)، از سر تا پا نقلی است، هیچ بخشی از آن "کلام خدا" یا عیسی مسیح نیست بلکه تماماً، لاقلاً یکی دو قرن بعد از مرگ مسیح نگارش یافته و تماماً ساخته و پرداخته‌ی ذهن کشیشان و رهبران مذهبی و شیدایی نظیر آن‌هاست (تنها یک کتاب ۴۰۰ صفحه‌ی "عهد جدید" - به نام اپوکالیپس در حدود ۶۸-۶۹ میلادی نوشته شده و نویسنده‌ی آن نیز دقیقاً مشخص نیست). می‌دانیم که در فاصله‌ی بیش از یک قرن قبل از نگارش این مقاله‌ی انگلس و حتی چند دهه قبل از پیدایش مارکسیسم به بعد، بسیاری از مسائل فوق توسط محققان بورژوا و آتیه نظیر لوکها، بناری‌ها، اولدها و بانرها و غیره ثابت شده بود و حتی کار به جایی رسیده بود که یک مکتب الهیات موسوم به مکتب توبینگ (مدت‌ها قبل از نگارش این مقاله‌ی انگلس) نیز مجبور شده بود که قبول کند: از بین چهارده نام‌هی منسوب به "پولس رسول" در "عهد جدید"، "حداکثر چهار نام اصیل‌اند". با این همه، با این که آورده‌های جدید و سهم ارزش‌مند انگلس در نقد مسیحیت و نور پاشیدن او به زوایای هنوز تا آن زمان تاریک مسیحیت، هیچ تردیدی نیست ولی آن چه در این مقاله‌ی انگلس اهمیت عظیم دارد، مدت تحقیق اوست که می‌تواند بر ای هر محقق مارکسیست ایرانی، نمونه‌ای کامل و راهنمایی‌ای شایسته باشد برای تحقیق در باره‌ی دین اسلام و قرآن.

در همان نوشته‌ی داخلی سازمان چنین آمده است:

"انگلس وقتی می‌کوشد نقلی بودن تمام انجیل‌های موجود را اثبات کند، نمی‌تواند با ادعا، ریش‌خند و یا احتمالاً تهمت و دشنام، موضوع را "ثابت" کند. باید استدلال کند، اسناد و مدارک (به ویژه از منابع کلیسا و نزدیکان آن) ارائه دهد. واقعیت انکارناپذیر را در مقابل دروغ و تحمیق بنشانند... ما (کمونیست‌های ایرانی) نیز اگر بخواهیم مثلاً احکام متناقض قرآن کنونی (که در زمان عمر "تنظیم" شده) را نشان دهیم باید بتوانیم به طور مستدل این تناقضات و احکام ناسخ و منسوخ در آن را نشان دهیم (و حتی باید بتوانیم نشان دهیم که "شان نزول" یا منشأ هر یک از آن‌ها در ارتباط با کدام خواست لحظه‌ای و مشکلات شخصی محمد و توجیه دین من

درآوردی او صورت گرفته و هر یک از آیات چگونه و چرا صادر یا "نازل" شده است) و از تمام بحث‌ها، پرت و پلاگوئی موجود در آن کتاب را نتیجه بگیریم مجبوریم که از همان شیوه استدلالی مستند و اقناعی انگلس استفاده کنیم".

نکته‌ی دیگر این که، به دلایلی که در صفحات قبل اشاره شد، "اندیشه رهائی" در نظر دارد که در هر شماره صفحاتی را به مطالب مربوط به دین به ویژه دین اسلام و مذهب تشیع اختصاص دهد و علی‌رغم امکانات محدود، به سهم خود، در افشاء دین و ماهیت کثیف آن بکوشد و حلقه‌های زنجیر اسارت آن را بر دست و پای کارگران و سایر زحمت کشان به نمایش بگذارد. و برای دنبال کردن این هدف، لیستی (هرچند ناکامل) در زمینه‌ی نقد و تحقیق و ترجمه تهیه کرده‌ایم و قبل از ارائه‌ی آن لازم است دو نکته را متذکر شویم:

۱- برنامه‌ای که در جهت پیش برد این هدف در نظر گرفته شده و برای انجام هر چه کامل تر و بهتر آن به یک کوشش همگانی نیازمندیم و از یاری و همکاری مترجمان و محققان کمونیست و دیگر صاحب نظران در مسائل اسلامی، استقبال می‌کنیم.

۲- این یک برنامه‌ی درازمدت است. اگر چه یک جنبه‌ی آن مبارزه با اسلام حکومت آخوندی است ولی این بخش یا جزئی از کل مسئله است. به دو دلیل: اول این که اسلام خمینی به اندازه‌ی کافی رسوا و مفتضح و بی‌آبروست. پرداختن به انواع و اقسام اسلام‌های دیگر منتظرالظهور که در قدرت نیستند و در نتیجه، هنوز نقاب‌ها کنار زده نشده، اهمیت بیشتری دارد. در واقع، همان طوری که بارها گفته‌ایم، آن چه باید به مصاف طلبیده شود، اسلام در کلیت آن است نه این روایت و آن روایت از اسلام. دوم این که، بنا به تحلیل سازمان ما (عمدتاً در رهائی ۳، دوره‌ی جدید، "رژیم ولایت فقیه، یک رژیم ضد تثبیت") این رژیم عمری کوتاه خواهد داشت و آرزوهای هزار و چهارصد ساله، بی‌تردید، به گور سپرده خواهند شد. به هر تقدیر، مبارزه‌ی ما با دین، با سرنگونی رژیم خمینی و حتی با استقرار یک رژیم ضد آخوندی و خواهان جدائی دین از سیاست (بورژوائی) نیز خاتمه نخواهد یافت و همان طوری که قبلاً نیز گفته‌ایم این مبارزه با هدف نابودی دین، مبارزه‌ی بسیار طولانی است و چه بسا پس از استقرار سوسیالیسم نیز با بقایای سخت‌جان‌تر و با چهره‌ای جدیدتر از آن مواجه شویم. خوش خیالی است که گمان بریم ریشه‌های سرطانی هزار و چند صد ساله‌ی دین، به این زودی‌ها و به این سادگی‌ها خواهد خشکید. به تلاش و مبارزه‌ی پی‌گیر و بی‌امان نسل‌های آگاه و شاید به قرن‌ها (بسته به تکامل تاریخی هر جامعه) نیاز است.

باری، لیست اشاره شده در سطور فوق در دو زمینه‌ی نقد و تحقیق و ترجمه است:

الف- در زمینه‌ی نقد و بررسی و تحقیق:

- در مورد دین اسلام، قرآن، مذهب تشیع و شاخه‌های بسیار متعدد آن.
- بررسی و نشان دادن زندگی واقعی (نه افسانه‌ای) محمد و امامان شیعه که بر اساس روایات (افسانه‌های) شیعه، تقریباً همگی آن‌ها به خاطر مبارزه با حکام وقت "شهید" شده‌اند، در حالی که واقعیت‌های تاریخی نشان می‌دهد که اکثر آن‌ها مطیع و فرمان بردار حکام وقت بوده، جیره و مواجب می‌گرفتند (مانند آخوندهای زمان شاه)، در ناز و نعمت به سر می‌بردند، و بالاخره به خاطر پر خوری و شهوت‌رانی، در بستر، مستقیماً به دیدار خدای خود شناختند. نزدیکترین این گونه "شهادت"‌ها به ما، که البته امام نبود بلکه فرزند امام بود، به همان نحوی که ذکرش رفت "شهید" شده بود (و در زمان شاه چه تظاهرات بزرگی به همین مناسبت در تهران و قم بر پا شد!)، موجود لاش و تن پروری به نام مصطفی خمینی بود که حتی فرد دروغ‌گو شیاد و قیچی مانند امام خمینی، با اطلاع کامل از واقعیت امر، وقتی که قبل از انقلاب، برای اولین بار با یک روزنامه‌ی خارجی - لوموند - در نجف مصاحبه کرد، نخواست مسئله‌ی "شهادت" را تأیید کند. آن قدر با سفسطه‌ی آخوندی، سؤال خبرنگار لوموند را پیچاند که بالاخره نه فرمود که آیا امامزاده شهید شده‌اند و یا در رختخواب ترکیده‌اند.
- تحقیقات و بررسی‌های تاریخی در مورد نقش منفی و مخرب آخوندها و همپالکی‌های‌شان در جنبش‌های صد ساله‌ی اخیر ایران (تتباکو، مشروطیت، ملی کردن نفت، به ویژه ننگین‌ترین آن‌ها، در تجربه‌ی کنونی یعنی قبل و بعد از قیام بهمین (۵۷).
- بررسی و نقد آثار هموار کنندگان جاده‌ی حکومت الهی کنونی یعنی آثار به اصطلاح روشنفکرانی نظیر جلال آل احمد (به ویژه "غرب زدگی"، کتاب دوجلدی "در خدمت و خیانت روشنفکران")، مجموعه‌ی آثار علی شریعتی، "پدر طالقانی" (آخوند دور و آب زیرکاه)، بازرگان، حاج سید جوادی (نوشته‌های قبل از قیام و ماه‌های اول بعد از انقلاب)، بنی صدر، و نیز بررسی و نقد نوشته‌ها و اعلامیه‌ها و نشریات مجاهد، در گذشته و حال (به ویژه "تنبیین جهان" رجوی) و غیره.

- ترجمه‌ی متون کلاسیک مارکسیستی و نوشته‌های مارکسیست‌ها در باره‌ی دین.
- ترجمه‌ی آثار خوب نویسندگان بورژوا و آته نیست به ویژه نویسندگان فرانسوی عصر روشنائی (قرن هجدهم) که کثافت‌های دین و کلیسا را افشاء کرده‌اند.
- ترجمه‌ی آثار خوب اسلام‌شناسان و محققان مارکسیست و غیرمارکسیست در باره‌ی دین اسلام، قرآن، تشیع. و یا معرفی این کتاب‌ها همراه با نقل نکات جالب و برجسته‌ی آن‌ها.

در صفحات قبل در زمینه‌ی کارهای تحقیقی در مورد دین اشاراتی کرده‌ایم. در زمینه‌ی ترجمه، علاوه بر رعایت اصل بدیهی امانت و دقت، به نظر ما بهتر است که ترجمه‌ها با حواشی (به ویژه وقتی که دینی غیر از اسلام مورد بحث ترجمه است) و یا با نوعی بررسی تطبیقی با دین اسلام، مذهب تشیع، حکومت دینی حاکم بر کشور و غیره همراه باشد. نمونه‌اش همین یادداشت‌های ضمیمه‌ی مقاله‌ی انگلس است که توسط رفقای مترجم ما به مقاله افزوده شده است. چه باک که در برخی از موارد، مانند همین نمونه‌ی مورد بحث، میزان صفحات حواشی بسیار زیاد باشد. چرا که هدف این است که به مفهوم‌تر شدن متن کمک شود (از طریق توضیح در معرفی مختصر آدم‌های تاریخی، مذهبی یا افسانه‌ای و مکان‌ها و غیره که کار مطالعه را ساده‌تر می‌کند) بلکه مهم‌تر از آن انطباق دادن یک دین با دین دیگر، یعنی به صورت زنده و ملموس و "اکتوتل" درآوردن اساس یک مسئله: ادیان، تمامی ادیان، از نظر هدف، موضع‌گیری، انگیزه و از نظر پوچی، تقلب و شیادی دقیقاً با هم مشابه‌اند، سر و ته یک کرباس‌اند. مثلاً دانستن این نکته جالب است که اسلام "کامل‌ترین" ادیان نیست بلکه از سر تا پا، اقتباس و دزدی و سرهم‌بندی از ادیان موجود شرق در آن ایام به ویژه از یهودیت و مسیحیت است. اسلام نه تنها "مترقی‌ترین" ادیان "الهی" نیست بلکه به خاطر عقب ماندگی جوامع اسلامی و فقدان رفورم‌های پی در پی - از نوعی که طی ۶ قرن پیش در مسیحیت شاهد بوده‌ایم (مراجعه شود به برخی از یادداشت‌های پایان ترجمه‌ی مقاله‌ی انگلس به ویژه به یادداشت شماره‌ی ۱۸) - بدویت و خشونت و توحش و زمختی خود را همچنان حفظ کرده است. به همین دلیل است که نسبت به ادیان دیگر، نه فقط در ایران خمینی زده بلکه در تمام کشورهای اسلامی دیگر، عملکردی ارتجاعی‌تر دارد. درست است که رژیم خمینی، سرکوب و خشونت و وحشی‌گری را به مرز ریشه‌آورد صدر اسلام نزدیک کرده است و خمینی به عنوان منفورترین سمبل دین اسلام و قوانین قرآن شناخته شده است ولی نمونه‌های سایر کشورهای اسلامی نیز چندان امیدوار کننده نیست. مثلاً به نمونه‌ی پاکستان ضیاء‌الحق، عربستان سعودی ملک فهد و سایر شیخ نشینان خلیج فارس و سودان نمیری نگاه کنید که "قوانین انسانی - اسلامی قرآن" در آن جا حاکم است: در ملاءعام شلاق زدن، قطع کردن دست، بریدن زبان، از حلقه درآوردن چشم، بریدن گوش و "رجم" (سنگسار کردن) و غیره.

بورژوازی از یکی دو قرن پیش، دین را از سیاست جدا کرد و در قوانین اساسی این کشورها، "دین رسمی" یا دولتی وجود ندارد. از عربستان که (قانون اساسی ندارد - قانون اساسی آن قرآن است) بگذریم، قانون اساسی در تمام کشورهای اسلامی بلااستثنا (از جمله در قانون اساسی کشور "سوسیالیست" الجزایر)، اسلام دین رسمی است. در همین الجزایر "سوسیالیست"، مثلاً ساختن مسجد در گوشه و کنار کشور، هر ساله رقم مهمی از بودجه‌ی کشور را تشکیل می‌دهد. چندی پیش روزنامه‌ی المجاهد، ارگان رسمی حزب حاکم الجزایر، در زمره‌ی بزرگ‌ترین افتخارات شانزلی بن جدید نوشت که جناب‌شان تا کنون سه بار برای زیارت خانه‌ی خدا به مکه‌ی معظمه مشرف شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، متعلق به دوران مظلوم نمائی و برکناری از قدرت و متعلق به دوران عوام فریبی است. نام واقعی خداوند اسلام (بر اساس قرآن) قاسم الجبارین و المنتقم است. علاوه بر آخوندهای مسلمانان حکومت الله، ژنرال‌های مسلمان و امپریالیسم غیرمسلمان نیز با این نام خداوند اسلام آشنایند. بی علت نیست وقتی دیکتاتورها در کشورهای اسلامی در تنگنا قرار می‌گیرند، به یاد اسلامی کردن قوانین می‌افتند. آخوند خمینی و شیوخ خلیج فارس که حساب‌شان جداگانه است، به سرهنگ انور سادات در مصر، به ژنرال ضیاء‌الحق در پاکستان، به ژنرال ارشاد در بنگلادش و اخیراً به مارشال نمیری در سودان نگاه کنید. ۱۹ سال پیش نیز ژنرال سوهارتو برای نجات اسلام از چنگال کمونیسم مردانه! قیام کرد و به نام اسلام و قرآن، پنج میلیون انسان را به دیار عدم فرستاد. آیت الله کاشانی، آیت الله بروجردی (و مشاور سیاسی‌اش، روح الله خمینی)، فلسفی و شبکه‌ی جهنمی آخوندی در سرتاسر کشور، برای حفظ بیضه‌ی اسلام از دسترس کمونیسم، مستقیم و غیرمستقیم، در کودتای امریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ فعالانه همکاری کردند و شاه فرارکرده از پایتخت را به پای تخت رساندند. البته بودند آخوندهای نابکار و فرصت طلبی نظیر طالقانی، برای "سوخت" نشدن در روندهای دیگر (اگر وقایع چرخشی دگر به خود می‌گرفت)، "بی طرف" ماندند و به یمن این "بی طرفی"، این مبارزین سرسخت استبداد و طاغوت و طرفدار مصدق، پس از کودتای ۲۸ مرداد، یک قطره خون هم از دماغ‌شان به زمین نریخت. طالقانی دو سال و نیم بعد از کودتا، فقط یک شب زندانی شد آن هم نه به خاطر "مبارزه‌ی سرسختانه با استبداد و طاغوت" و "طرفداری از مصدق" بلکه به دلیل مخفی کردن نواب صفوی ملعون و سه تروریست دیگر از "فدائیان اسلام" در خانه‌اش واقع در کوچه‌ی قلعه وزیر به مدت چهار یا پنج شب پس از سوءقصد به جان حسین علاء (مراجعه کنید به سلسله مقالات رهائی در باره‌ی "فدائیان اسلام").

خلاصه کنیم. مبارزه علیه نظام طبقاتی و علیه جامعه‌ی سرمایه‌داری و استثمار کار از سرمایه، مبارزه برای ساختمان سوسیالیسم و ایجاد جامعه‌ای عاری از استثمار انسان از انسان، هدف اساسی کمونیست‌هاست. در این زمینه‌ی روشن، ما با هیچ کمونیستی اختلاف نداریم، آن چه ناروشن است و یا دقیقاً روشن نیست این است که گویا بدون مبارزه‌ی قاطع و پی‌گیر با دین (حتی با همکاری با دین) می‌توان امپریالیسم را شکست داد و سوسیالیسم را برقرار کرد. نظر ما البته چنین نیست. ما معتقدیم که بدون مبارزه‌ی پی‌گیر و قاطع با دین با هدف نابودی آن یعنی مبارزه‌ی بی‌امان با یکی از پایه‌های اساسی نظام طبقاتی، نمی‌توان سرمایه‌داری را کاملاً شکست داد و نمی‌توان سوسیالیسم را به طور واقعی تحقق بخشید. در زمینه‌ی این مبارزه‌ی کمونیست‌ها در دو جبهه‌ی سرمایه و دین (دقیق‌تر این که با دو جزء از یک کل - نظام طبقاتی در کلیت‌اش)، هیچ نسخه‌ی پیچیده‌شده‌ای وجود ندارد. شرایط مشخص جامعه و مراحل مختلف مبارزه، سبک‌تر یا سنگین‌تر بودن یکی از کفه‌ها را تعیین می‌کند. درصد اهمیت توجه بیشتر به هر یک از آن‌ها، در هر مرحله‌ی مشخص مبارزه، می‌تواند قابل بحث باشد ولی یکی از آن‌ها را، در هیچ شرایطی نباید کلاً نادیده گرفت.* تمامی ظرافت و هنر اتخاذ تاکتیک‌های مناسب (تاکتیک‌هایی در خدمت یک استراتژی روشن)، در همین جاست. این تاکتیک‌ها از شرایط موجود مبارزه، از برآیند نیروهای مختلف طبقاتی و در یک کلمه، از بطن مبارزه‌ی طبقاتی جاری در جامعه بیرون کشیده می‌شوند نه از ذهن‌های خیالی‌باف ما، از "مانوئل"های مارکسیستی و یا از مجموعه‌ی کلمات قصار کلاسیک‌های مارکسیسم. مثلاً وقتی که ارتش پنج میلیون نفری ذخیره‌ی نیروی کار (در کنار گرانی و فقر وحشتناک) وجود دارد، طرح اعتصاب کارخانه‌ها به عنوان تاکتیک محوری مبارزه، فقط به خاطر این که "کار پرولتری" کرده باشیم، یک تاکتیک غیر واقعی به نظر می‌رسد. یا مثلاً وقتی که اکثر کارخانه‌های بزرگ یا بر اثر جنگ نابود شده، یا به دلیل فقدان مواد اولیه و وسایل نیمه ساخته، فقدان متخصص و غیره خوابیده‌اند و یا با ظرفیت ناچیز کار می‌کنند و وقتی که خشن‌ترین و وحشی‌ترین سرکوب‌ها در تمام شئون جامعه (و نیز در کارخانه‌ها) حاکم است و وقتی که کمترین صدای اعتراض برحق مردم (و نیز کارگران) با گلوله‌ی پاسداران یک رژیم قرون وسطانی خاموش می‌شود، در خارج از کشور نشستن و از آزادی‌های دموکراتیک بورژوازی برخوردار شدن و شعار دادن که: کمونیست‌ها در ایران امروز فقط باید کار پرولتری کنند، اگر نگوییم یک حرف مسخره است، بی‌تردید یک خرده فرمایش بی‌مزه است.

در مورد دین نیز دقیقاً نکات اشاره شده در فوق صادق است. یعنی انتخاب تاکتیک‌های درست و مناسب و در نظر گرفتن میزان و درجه‌ی لازم بهاء دادن به آن. باز در این جا درصد آن قابل بحث می‌تواند باشد ولی در هر حال، تردیدی نیست که میزان و درجه‌ی اهمیت مبارزه‌ی کمونیست‌های اروپائی با دین (که مدت‌هاست از دخالت مستقیم در امر سیاست، دولت و آموزش کنار زده شده) با میزان و درجه‌ی اهمیتی که کمونیست‌های ایرانی (که در چنگال یک حکومت دینی وحشی گرفتارند) باید برای آن قائل شوند، یکسان نیست.

به هر تقدیر، ما با توجه به اهمیتی که برای مبارزه با دین عموماً و در حال حاضر و در شرایط خاص حاکم بر کشور ما قائل‌ایم، از این شماره بخشی از صفحات نشریه را به مباحثی در این زمینه، که در صفحات قبل به آن اشاره شد، اختصاص می‌دهیم. آن چه در سطور زیر نقل می‌شود، "چند توضیح" از مترجمان مقاله‌ی انگلس است، در مورد این ترجمه و یادداشت‌های پایانی آن.

اندیشه‌ی رهائی

چند توضیح

مقاله‌ی "ادای سهم نسبت [به مطالعات مربوط] به تاریخ مسیحان اولیه"، نوشته‌ی انگلس، همان گونه که در یادداشت شماره‌ی (۱) آمده است از فرانسه به فارسی برگردانده شده و مشخصات آن چنین است:

Marx- Engels: Sur la Religion. Editions Sociales, Paris, 1972.

ترجمه‌ی فارسی مقاله‌ی مذکور، به طور کامل با متن آلمانی (با تأکید بیشتر به روی عبارات دشوار و پیچیده‌ی مقاله)، انطباق داده شد. در این جا، یک نکته را متذکر می‌شویم: متن آلمانی مقاله و ترجمه‌ی فرانسوی آن، تا آن جا که ما دقت کرده‌ایم، جز برخی تفاوت‌ها در جزئیات، فرق‌های عمده‌ای با هم نداشته‌اند و اختلاف‌های آن دو، عمدتاً در نحوه‌ی جمله بندی بود.

* - ترجمان این مباحث به زبان سیاسی، به عنوان وظایف کمونیست‌ها در مرحله‌ی کنونی مبارزه در ایران، به نحوی روشن در رهائی دوره‌ی جدید، شماره‌ی ۲، در مباحث مربوط به مبارزه‌ی سوسیالیستی و مبارزه‌ی دموکراتیک آمده است.

در مورد تفاوت‌های جزئی، تقریباً همه جا، متن آلمانی را اصل قرار داده‌ایم و در خصوص تفاوت در نحوه‌ی جمله بندی نیز، در جاهائی که نحوه‌ی جمله بندی متن آلمانی، ترجمه‌ی فارسی را ثقیل جلوه نمی‌داد، آن را بر نحوه‌ی جمله بندی ترجمه فرانسوی رجحان داده‌ایم. در مورد برخی از عبارات مشکل و پیچیده، که ترجمه‌ی آن‌ها – چه از متن آلمانی و چه از ترجمه‌ی فرانسوی – به فارسی ثقیل می‌نمود، نوعی تلفیق به عمل آورده‌ایم با این تأکید که در این حال نیز بیشترین توجه ما به نحوه‌ی ارائه‌ی عبارت در متن آلمانی بوده است. در یک مورد (از همین موارد عبارت مشکل و پیچیده)، ضمن نقل مستقیم ترجمه‌ی فارسی از متن آلمانی، برای کمک در فهم بیشتر محتوای آن، برگردان فارسی از ترجمه‌ی فرانسوی را نیز در یادداشت (یادداشت شماره‌ی ۷۵)، ارائه داده‌ایم.

در ترجمه‌ی مقاله‌ی انگلس، در حد توان کوشیده‌ایم که ترجمه‌ی فارسی رسا و یا لافل کمتر سنگین و ثقیل باشد. با این که در این زمینه، همواره موفق نبوده‌ایم ولی می‌توان اطمینان داد که در این موارد نیز، ترجمه‌ی فارسی در همه حال با کمی دقت، قابل فهم است. مضافاً کوشیده‌ایم با آوردن یادداشت‌های متعدد، بخش‌های دشوار و پیچیده‌ی مقاله را در حد توان خود مفهوم‌تر کنیم. ثقیل بودن برخی از عبارات، اساساً از این مسئله‌ی کلی سرچشمه می‌گیرد: علاوه بر سنگین بودن متن مقاله‌ی انگلس، ما کوشیده‌ایم، تا حد ممکن، امانت نسبت به متن را حفظ کنیم و بنابراین، ثقیل یا نارسا بودن برخی از عبارات را به شیوه‌ی معروف "ترجمه و نگارش" رجحان داده‌ایم. مضافاً، گروه‌های فراوان در مقاله به منظور هر چه بیشتر مفهوم شدن عبارات از طرف ما به متن اضافه شده‌اند.

در مورد یادداشت‌های اضافه شده توسط مترجمان به مقاله‌ی انگلس نیز چند اشاره لازم است:

- در معرفی شخصیت‌های تاریخی و مذهبی و اسامی مکان‌ها، برای اجتناب از طولانی تر شدن یادداشت‌ها، تلاش کرده‌ایم که جانب اختصار را در پیش بگیریم و به ارائه‌ی حداقل لازم اطلاعات (هم برای فهم مطلب و هم برای جلوگیری از صرف وقت خواننده برای مراجعه به فرهنگ‌ها)، اکتفا کرده‌ایم. خوانندگان علاقه مند، در صورت لزوم، برای کسب اطلاعات بیشتر در هر مورد از آن‌ها می‌توانند به دائرةالمعارف‌های موجود در زبان‌های خارجی مراجعه کنند.
- در تهیه‌ی یادداشت‌های ترجمه‌ی فارسی (که با علامت اختصاری م. ف. مشخص شده‌اند – مراجعه شود به یادداشت شماره‌ی ۱)، علاوه بر فرهنگ‌های فرانسوی، کتاب "تاریخ جدید کلیسا" (جلدهای اول و دوم) و تورات و انجیل (که هر سه کتاب اخیرالذکر به فرانسه است و مشخصات آن‌ها در یادداشت‌های ۴۷ و ۵۱ ذکر شده)، از فرهنگ فارسی محمد معین (جلدهای پنجم و ششم)، فرهنگ عمید، فرهنگ فرانسه و فارسی سعید نفیسی (جلد دوم، بخش فهرست اعلام مندرج در صفحات ۱۱۴۶-۱۱۵۷) و ترجمه‌ی فارسی عهد جدید (مراجعه شود به یادداشت شماره‌ی ۱۰) نیز استفاده کرده‌ایم.
- در مورد اسامی اشخاص و مکان‌ها کوشیده‌ایم تا حد امکان معادل فارسی یا عربی آن‌ها را نقل کنیم و در این راه عمدتاً از فرهنگ فارسی معین (همان دو جلد) و فرهنگ فرانسه – فارسی نفیسی (همان جلد، همان صفحات) یاری گرفته‌ایم. در باره‌ی نام‌ها و مکان‌های انجیلی، علاوه بر منابع اشاره شده در سطور فوق، منبع اصلی ما ترجمه‌ی فارسی "عهد جدید" بوده است. فقط در یک مورد، در خصوص یکی از پیامبران یهود، به علت عدم دسترسی به ترجمه‌ی فارسی یا عربی تورات، متأسفانه به تلفظ فارسی یا عربی آن نام دسترسی نیافته و به طوری که در یادداشت شماره‌ی ۸۱ متذکر شده‌ایم، اجباراً تلفظ فرانسوی آن نام را ارائه داده‌ایم.

مترجمان: سمن راد

هوشنگ صداقت

پرویز کمالی.

ادای سهم نسبت به مسیحیان اولیّه

فردریش انگلس

ادای سهم نسبت به مسیحیان اولیّه¹

فردریش انگلس

¹ - این نوشته در NEUE ZEIT، در سال سیزدهم (۱۸۹۴-۹۵)، جلد اول، شماره‌های ۱ و ۲، صفحات ۴-۱۳ و ۳۶-۴۳ انتشار یافته است. لازم به ذکر است که زیرنویس‌های این مقاله هر جا که از انگلس باشد، با ف. ا. و هر جا که توسط مترجمان فارسی تهیه شده با م. ف. مشخص می‌شوند و موارد دیگر، مانند موارد فوق که با علامات اختصاری مشخص نمی‌شوند، از مترجم فرانسوی مقاله‌ی انگلس است و یا ترجمه از "فهرست اعلام" کتاب "مارکس و انگلس درباره‌ی دین"، چاپ Editions Sociales.

تاریخ مسیحیت اولیه، با جنبش کارگری مدرن نقاط اشتراک عجیبی را ارائه می دهد. مسیحیت، هم چون جنبش کارگری مدرن، در ابتدا جنبش ستم دیدگان بود. این جنبش در ابتدا، به مثابه دین برده‌ها و برده‌های آزاد شده، فقرا و انسان‌های محروم از حقوق خویش، خَلق‌های تحت انقیاد روم یا متفرق شده توسط آن، جلوه‌گر شد. مسیحیت و سوسیالیسم کارگری- هر دو، رهایی آتی بشر از قید بندگی و فقر را تبلیغ می‌کنند. مسیحیت، این رهایی را در جهان باقی پس از مرگ، در آسمان، ممکن می‌داند. از نظر سوسیالیسم، این رهایی در این دنیا و در چهارچوب تغییر جامعه متحقق می‌گردد. هر دوی این‌ها، تعقیب و سرکوب شده‌اند، پیروان‌شان تبعید گردیده و قوانین ویژه در مورد آن‌ها وضع شده است. پیروان یکی به عنوان دشمنان جامعه‌ی بشری، و پیروان دیگری به عنوان دشمنان حکومت، دین، خانواده و نظم اجتماعی.

علی‌رغم تمام فشارها و آزارها- که خود مستقیماً آن دو را یاری دادند-، هر دو به نحوی موفقیت آمیز و مقابله ناپذیر، راه خود را گشودند: مسیحیت، سه قرن پس از تولدش به عنوان دین دولت و امپراتوری روم به رسمیت شناخته شد، و سوسیالیسم در فاصله‌ای کمتر از شصت سال، به کسب چنان موضعی نائل آمده که پیروزی آن را مطلقاً تضمین می‌کند. در نتیجه، وقتی آقای پروفیسور آنتوان منگر²، در کتاب "حق استفاده از محصول کامل کار"، از این که با وجود زجر بی‌نهایت طبقه‌ی زحمت کش، که بخش اعظم آن را برده‌گان تشکیل می‌دادند، و تمرکز بزرگ مالکیت ارضی در زمان امپراتوران رومی، "سوسیالیسم پس از سقوط امپراتوری روم غربی مستقر نشده است"، ابراز تعجب می‌کند؛ به این مسئله توجه ندارد که این سوسیالیسم در حدی که در آن زمان میسر بوده؛ در عمل وجود داشته و به همراه مسیحیت نیز به قدرت رسیده است. با این تفاوت که مسیحیت- همان طوری که به خاطر پیش شرط‌های تاریخی، هرگز به گونه‌ای دیگر نمی توانست باشد- خواهان محقق کردن تغییر اجتماعی در این دنیا نبود بلکه آن را به جهان باقی، در آسمان، در زندگی ابدی پس از مرگ و به حکومت هزار ساله³ قریب الوقوع موکول می‌کرد.

حتا در قرون وسطی، به هنگام اولین قیام‌های دهقانان تحت ستم و خصوصاً مردم محروم شهرها، توازی تجلیات تاریخی این دو امر (یعنی تحقق آن در این دنیا یا در آن دنیا) خود را تحمیل کرده بود. این قیام‌ها همانند تمام جنبش‌های توده‌ای در قرون وسطی، لزوماً نقاب‌ی مذهبی داشتند و به دنبال انحطاطی رو به افزایش، به صورت احیاء مسیحیت اولیه ظاهر می شدند.⁴ ولی در پشت این شور مذهبی، به طور منظم منافع بسیار گسترده‌ای این دنیایی پنهان بوده است.

² - Antoine Menger (۱۸۴۱-۱۹۰۶)، حقوق‌دان اتریشی، استاد دانشگاه وین، مدافع "سوسیالیسم حقوقی".

³ - Tausend Jährigen Reich یا Milleium یعنی حکومت هزار ساله. مسیحیان پیرو "هزاره" معتقداند که پیش از فرارسیدن رستاخیز، مهدی موعود ظهور می‌کند و به مدت هزار سال به روی زمین حکومت خواهد کرد. (م. ف.).

⁴ - قیام‌ها در جهان عجمی (اسلام) خصوصاً در افریقا به نحو ویژه‌ای متباین‌اند. این امر را باید در نظر گرفت که اسلام یک دین ساخته و پرداخته شده به قالب شرقی‌ها و دقیق‌تر این که قالب اعراب است، یعنی از یک طرف شهرنشینی که به کار تجارت و صنعت اشتغال داشتند و از طرف دیگر، قبایلی چادرنشین، جوانه‌ی تصادمات ادواری در همین جاست؛ شهرنشینی ثروتمند و طالب جاه و جلال، که خود را از رعایت "قانون" معاف می‌پنداشتند. و قبایل چادرنشین فقیر، به خاطر همین فقر پای‌بند به رسوم سخت و خشن، با حسرت و آرزو به این ثروت‌ها و لذایذ چشم می‌دوختند. اینان برای تنبیه کفار، برای استقرار مجدد قانون متکی به رسوم و عادات و اعتقادات مذهبی واقعی و برای به چنگ آوردن ثروت کفار به عنوان پاداش، تحت رهبری یک پیغمبر، یک مهدی، متحد شدند. طبیعتاً پس از گذشت صد سال، اینان دقیقاً به همان نقطه‌ای رسیدند که آنان، یعنی ثروتمندان طالب حشمت و عیش و عشرت در آن قرار داشتند. پاک سازی

همین امر در تشکیلات تابوری‌های بوهم⁵ تحت رهبری دلور زنده یاد، یان ژیزکا⁶، به اعلی درجه رسید. اما این علامت مشخصه که در تمامی طول قرون وسطی به چشم می‌خورد، پس از جنگ دهقانی آلمان کم کم به خاموشی گرایید تا پس از سال ۱۸۳۰، از نو، در بین کارگران کمونیست ظاهر شود.

هم کمونیست های انقلابی فرانسه، هم وایتلینگ⁷ و پیروانش، مدت ها پیش از این که رنان⁸ بگوید:

"اگر می‌خواهید تصویری از نخستین جوامع مسیحی داشته باشید، به یک حوزه‌ی محلی "اتحاد بین‌المللی کارگران" بنگرید"؛ خود را پیرو مسیح می‌دانستند.

ادیب فرانسوی که به لطف استفاده‌ی نامشروع از نقد آلمانی انجیل، امری که حتا در روزنامه نگاری مدرن نیز بی‌نظیر است، رمان خود درباره‌ی تاریخ کلیسا تحت عنوان "منشأ مسیحیت" را ساخته و پرداخته است؛ نمی‌دانست که در این عبارت او چه حقیقتی نهفته است. دلم می‌خواهد یک انترناسیونالیست قدیمی را ببینم که بتواند به عنوان مثال دومین "نامه برای کورنتی ها"⁹ی منسوب به پل (Saint-Paul) را بخواند بی آن که لااقل بر سر یک نکته، داغ دل او تازه

عقیدتی نوینی لازم شد. مهدی جدید ظهور کرد. بازی از نو آغاز گردید. همین وضع از زمان جنگ‌های کشورگشایانه‌ی المرابید و المحاد افریقایی* در اسپانیا گرفته تا زمان آخرین مهدی خارطوم**، که پیروزمندانه با انگلیسی‌ها به مقابله پرداخت جریان داشت. قیام‌های مختلف در ایران و سایر سرزمین‌های اسلامی نیز همانند نمونه‌های فوق یا چیزی شبیه به آن‌ها بودند. همه‌ی این جنبش‌ها با وجود در برداشتن حجاب مذهبی، دارای علل اقتصادی بودند. اما این جنبش‌ها حتا در مواردی که پیروز می‌شدند شرایط اقتصادی را دست نخورده باقی می‌گذاشتند. در نتیجه، علی‌رغم تنازعات متناوب، چیزی تغییر نمی‌یافت. برعکس، در قیام‌ها توده‌ای غرب مسیحی، حجاب مذهبی به عنوان پرچم و نقاب یورش علیه یک نظم اقتصادی فرتوت، مورد استفاده قرار می‌گرفت. سرانجام، آن نظم سرنگون می‌شد، نظم نوینی بنا می‌گردید، پیشرفت حاصل می‌شد، و دنیا به حرکت پیش‌رونده‌ی خود ادامه می‌داد (ف. ا.).

* المرابید: سلسله‌ی مغربی در افریقای شمالی و در اسپانیای جنوبی (۱۰۵۶ تا ۱۱۶۶ م.)

المحاد: سلسله‌ی مغربی دیگری که سلسله‌ی المرابید را در سال ۱۱۶۶ سرنگون کرد و قدرت را تا سال ۱۲۶۹ در دست داشت.

** تحت نام مهدی خارطوم: منظور نجیب احمد (حدود ۱۸۴۴-۱۸۸۵) است که قیام توده‌ای (۱۸۸۱-۱۸۸۵) در سودان مصری را رهبری کرد. این قیام دهقانان و قبایل چادر نشین، که علیه استعمارگران انگلیسی و دیگر استعمارگران سازمان یافته بود موفق شد تا موقتاً (تا سال ۱۸۹۸) آن‌ها را از سودان بیرون کند.

⁵ - Tabor شهری در چکسلواکی، واقع در بوهم جنوبی که در سال ۱۴۲۰ میلادی بنا گردید. (م. ف.).

⁶ - Jan Ziska (تاریخ تولد حدود ۱۳۶۰، تاریخ مرگ ۱۴۲۴) ژنرال و سیاستمدار چک، یکی از رهبران جنبش "هوسیت" و قهرمان ملی چک اسلواکی- هوسیت‌ها (Hussite)، پیروان یان هوس (Jan Hus)، کشیش، استاد و رئیس دانشگاه پراگ، اصلاح‌طلب مذهبی (۱۳۶۹-۱۴۱۵) بودند. هوس، سخنرانی‌های متعدد علیه کاتولیسم و پاپ ایراد کرد. چند بار توسط کلیسا، مرتد شناخته شد و بالاخره کلیسا او را به مرگ محکوم کرد و زنده زنده به شعله‌های آتش سپرده شد (م. ف.).

⁷ - Guiaume Weitling (۱۸۰۸-۱۸۷۱)، خیاط، سوسیالیست تخیلی آلمانی.

⁸ - Ernest Renan (۱۸۲۳-۱۸۹۲) فیلسوف، ایده‌آلیست فرانسوی، مؤلف تحقیقاتی در زمینه‌ی تاریخ مسیحیت. رنان در کودکی، در مدارس کشیشی به تعلیمات مذهبی پرداخت. در ۲۲ سالگی، پس از مطالعه‌ی هگل، یک بحران مذهبی در او به وجود آمد (مراجعه شود به "خاطرات کودکی و نوجوانی" او). در کتاب "آینده‌ی علم"، معتقد شد که دین باید توسط شعور برتر از واقعیت جایگزین شود. در سال‌های ۱۸۶۰-۶۱ برای تبلیغ در مورد مسیحیت معقول و انتقادی، به عنوان میسیونر به فلسطین فرستاده شد. حاصل این سفر، کتاب "منشأ مسیحیت" است. انتشار کتاب "زندگی مسیح" سبب شد که او کرسی استادی در زبان عبری، در "کلژ دو فرانس" را از دست بدهد. اگر رنان، دگم‌های مسیحی را به دور می‌ریخت، ولی همچنان تاریخ یهودی- مسیحی را مورد تحسین قرار می‌داد (مراجعه شود به کتاب "تاریخ مردم اسراییل") و تلاش او بر این بود که "احساس مذهبی را با تحلیل علمی" آشتی دهد. از سال‌های ۱۸۷۰ به بعد، با گرفتن مشاغل رسمی، بیش از پیش نسبت به مسایل مربوط به دموکراسی، موضع خصمانه گرفت (م. ف.).

⁹ - کورینت (Corinthe) نام شهری در یونان قدیم (م. ف.).

نشود. تمامی نامه از فصل هشتم به بعد منعکس کننده ی شکوه جاودانه‌ای بیش از حد آشناست،¹⁰ " ادای سهم‌ها بی‌جواب می‌ماند". چه تعداد از پرشور ترین مبلغین سیاسی سال های ۶۰، دست مؤلف فهیم این نامه (هر که می‌خواهد باشد) را خواهند فشرد و در گوش او زمزمه خواهند کرد که: "برادر، پس بر تو نیز چنین رفته است!". ما نیز می‌توانیم در این باب سرود کوچکی سر دهیم- در اتحادیه‌ی ما نیز "کورنتی‌ها" وول می‌خوردند- این ادای سهم‌ها که بی‌جواب می‌ماندند، به نحوی غیر قابل دسترس، در مقابل چشمان تانتالی¹¹ ما چرخ می‌زدند، میلیون‌های مشهور بین‌الملل دقیقاً همین‌ها بودند.

یکی از بهترین منابع ما درباره‌ی نخستین مسیحیان، لوسین دوساموسات¹²، ولتر (Voltaire) عهد عتیق کلاسیک است که برخوردی شکاکانه نسبت به هر نوع خرافات دینی داشت؛ در نتیجه هیچ انگیزه‌ای نداشت- چه از لحاظ اعتقاد خدانشناسانه، چه از لحاظ سیاسی- که در مورد مسیحیان برخوردی متفاوت با هر نوع مجمع مذهبی دیگر داشته باشد. برعکس، او از همه‌ی این‌ها، چه پرستندگان ژوپیتز و چه پرستندگان مسیح را به خاطر خرافات‌شان، به یک اندازه به سخره می‌گرفت. از دیدگاه راسیونالیست سطحی او، یک نوع خرافات به همان اندازه ابلهانه است که یک نوع دیگر آن. این شاهد به هر حال بی طرف، از میان چیزهای دیگر، از جمله بیوگرافی یک ماجراجو به نام په ره گرینوس (peregrines)- که در حقیقت نام اش پروته (Protee) اهل پارایوم (Parium) در کنار هلسپونت¹³ است- را تعریف می‌کند. په ره گرینوس¹⁴ مذکور، جوانی‌اش را با یک عمل زنا در ارمنستان آغاز می‌کند، در حال ارتکاب جرم دستگیر می‌شود و بنا به رسم کشور می‌بایست در ملأ عام طعمه‌ی آتش شود، او خوش بختانه موفق به فرار می‌شود؛ در پارایوم، پدر پیر خود را خفه می‌کند و مجبور به فرار می‌شود:

"در حوالی همین دوره بود که درباره‌ی دین قابل ستایش مسیحیان، از طریق معاشرت با تنی چند از کشیشان و کاتبان آن‌ها در فلسطین به مطالعه می‌پردازد. چه برای‌تان بگویم؟ این مرد به زودی موفق شد به تمام آن کشیشان و کاتبان نشان دهد که در مقابل او کودکانی بیش نیستند. او به تنهایی پیامبر، ریش سفید، رییس کنیسه و خلاصه، همه کاره بود. با مایه گذاشتن از دانسته‌های خویش، کتاب‌های آنان را تفسیر می‌کرد و توضیح می‌داد. حتا تعدادی از مردم، در نهایت او را به چشم یک خدا، یک قانون گذار، یک پیشوای بزرگ مذهبی، هم تراز با کسی می‌نگریستند و محترم می‌شمردند که در فلسطین او را به خاطر آوردن کیش جدیدی در میان انسان‌ها، به صلیب کشیده بودند. "پروته" به این اتهام دستگیر و به زندان افکنده شد... از زمانی که به زنجیر کشیده شد، مسیحیان که در او خود را ضربه خورده می‌یافتند، تمام کوشش خود را به کار گرفتند تا او را برابیند اما چون موفق به این عمل نشدند، حداقل وظیفه‌ی خود را در این دانستند که با شوق و جدیتی خستگی ناپذیر، هر نوع خدمتی را برای‌اش انجام دهند. از صبح، دور زندان صف‌هایی از انبوه پیرزنان، بیه‌گان و یتیمان دیده می‌شد. رؤسای اصلی فرقه، پس از تظلم زندان بانان، شب را در کنار وی می‌گذراندند: آن‌ها غذای‌شان را

10 - برای مطالعه‌ی فصل هشتم به بعد نامه‌ی دوم پل (پولس) به کورنتی‌ها (قرنتیان) مراجعه شود به ترجمه‌ی فارسی انجیل تحت عنوان "مژده برای عصر جدید، خداوند و نجات دهنده‌ی ما عیسی مسیح" که از زبان یونانی ترجمه شده است، چاپ دوم، ۱۹۷۸ "از انتشارات انجمن کتاب مقدس"، تهران، "نامه‌ی دوم پولس رسول به قرنتیان"، صفحات ۴۹۵-۵۰۷ (م.ف.).

11 - Tantale، پادشاه اساطیری "لیدی" یا "فره‌ژی"، پسر "زنوس"، پدر "پولوپس" و "نیوبه". تانتال مورد عنایت خدایان بود، ولی به خاطر فاش ساختن اسرار "المپ" و یا به دلیل کباب کردن پسر خود، پولوپس، و خوراک تهیه کردن از او برای خدایان، مورد خشم قرار گرفت و عذاب او در جهنم، بسیار شدید و نمونه بود. این عذاب بنا به روایات مختلف، متفاوت است. یا به روی تخته سنگی قرار داده شد که هر آن در حال سقوط و له شدن بود و یا تا گردن در آب فرو برده شد، ولی هر لحظه که می‌خواست از آب بنوشد، سطح آن پایین می‌آمد و حتا شاخه‌ای پراز میوه در دسترس او قرار داشت، ولی هر وقت می‌خواست از آن بخورد، شاخه کنار می‌رفت (م.ف.).

12 - Lucien de Samosate (تولد حدود ۱۲۰ میلادی و مرگ حدود ۱۸۰ میلادی). نویسنده‌ی یونانی و "آته".

13 - Hellespont، نام قدیمی تنگه‌ی داردانل (م.ف.).

14 - انگلس به کتاب کوچک لوسین (Lucien) به نام "درباره‌ی مرگ په ره گرینوس" اشاره می‌کند.

با خود می‌آوردند. کتاب های مقدسان را می‌خواندند و په ره گرینوس پارسا را (او خود را هنوز چنین می‌نامید) سقراط جدید می‌نامیدند. قضیه به همین جا ختم نمی‌شد، شهرهای زیادی در آسیا برای او نماینده‌گانی از طرف مسیحیان می‌فرستادند تا او را یاری دهند و به عنوان تکیه‌گاه، وکیل و دلداری دهنده به خدمت او درآیند. میزان شور و شوق آن‌ها در یک چنین موقعیتی را نمی‌توان باور کرد. مایه گذاشتن از هر چیزی که بتوان تصورش را کرد، برای‌شان ارزشی نداشت. بدین گونه به بهانه‌ی زندانی بودن، مبالغه‌متناهی پول برای "په ره گرینوس" رسید و عایدی مهمی به چنگ آورد. این بی‌نویان تصور می‌کردند که جاودانی هستند و تا ابد زنده‌گی خواهند کرد، در نتیجه، عذاب و شکنجه را حقیر و ناچیز می‌شمردند و خود را داوطلبانه به دست مرگ می‌سپردند. نخستین بنیان‌گذار شریعت‌شان آنان را قانع کرده بود از همان لحظه‌ای که کیش خود را تغییر دهند، از خدایان یونانی چشم‌پوشند و صوفی مصلوب شده (کسی که از قوانین‌اش پیروی می‌کنند) را بپرستند، همه با هم برادرند. هم چنین به خاطر اعتقاد مطلق که به سخنان او داشتند، به دارایی دنیوی بی‌اعتنایی نشان می‌دادند و آن را به اشتراک می‌گذاشتند. به نوعی که اگر در بین آن‌ها یک شیاد، یک متقلب ماهر حضور پیدا می‌کرد، خیلی زود بدون هیچ زحمتی می‌توانست ثروت‌مند شود و در زیر ردای خویش به ساده لوحی آن‌ها بخندد. په ره گرینوس، در این ایام به کمک حاکم سوریه از غل و زنجیر آزاد میشود.

نویسنده به دنبال نقل ماجراهای دیگر چنین می‌نویسد:

"باری، په ره گرینوس زنده‌گی سرگردان خود را از سر می‌گیرد و در راه پیمایی‌های ولگردانه‌اش، گروهی از مسیحیان هم به عنوان برآورنده‌ی نیازهای وی به حد وفور او را همراهی می‌کنند. بدین‌گونه، او مدت‌ها تغذیه شد. اما متعاقباً، ملتزمین رکاب‌اش او را به خاطر زیر پا گذاشتن برخی از فرامین دین‌شان (فکر می‌کنم او را در حال خوردن گوشت حرام دیده بودند) ترک می‌کنند و او دچار فقر و تنگ دستی می‌شود." (نقل از ترجمه‌ی تالبو Talbot).

با خواندن این قسمت از کتاب لوسین، چه خاطراتی از جوانی در من بیدار می‌شوند! برخی از آن‌ها را در این جا نقل می‌کنم. اول از همه قضیه‌ی "آلبرشت پیغمبر" است که حدوداً از سال ۱۸۴۰ به مدت چند سال مجامع کمونیستی وایتلینگ در سوئیس را نسبت به خودشان- به مفهوم دقیق کلمه- به شک و تردید وا داشته بود. آلبرشت پیغمبر، مردی قدبلند و قوی هیکل بود، ریش بلندی داشت، او تمام خاک سوئیس را در جست و جوی تریبونی برای تبلیغ انجیل جدید خود که رهایی جهان را وعده می‌داد، زیر پا گذاشت. باری به نظر می‌رسد که آدمی حاشیه‌ای و بی‌آزار بود و خیلی زود از دنیا رفت. اما جانشین وی، "دکتر گئورگ کولمن دو هولشتاین"¹⁵، چندان بی‌آزار نبود. او از فرصت در زندان بودن وایتلینگ استفاده کرد تا کمونیست‌های فرانسوی زبان سوئسی را پیرو انجیل خود کند. در این راه، مدت زمانی کوتاه آن چنان توفیق یافت که توانست حتا فهیم ترین و در عین حال درویش ترین آن‌ها یعنی آگوست بکر¹⁶ را مرید خود کند. کولمن، کنفرانس‌هایی می‌داد که متن آن‌ها در سال ۱۸۴۵ در ژنو تحت عنوان "دنیای نوین یا قلمرو روح به روی زمین. پیام آوری" به چاپ رسید. در پیش‌گفتار این کتاب که توسط پیروان‌اش، احتمالاً توسط آگوست بکر، تهیه شده است چنین می‌خوانیم:

"یک مرد، کم بود تا در دهان او تمامی زجر و شکنجه‌های ما، تمامی امیدهای ما، تمامی آرزوهای درونی ما و در یک کلمه تمام آن چه اعماق زمان ما را به حرکت در می‌آورد، به صدا تبدیل شود... مردی که دوران ما در انتظارش بود، ظهور کرده است. او دکتر گئورگ کولمن دو هولشتاین است. او با آیین جهان نو یا قلمرو روح در عالم واقعیت ظهور کرده است."

¹⁵ - George Kohlman de Holstein، مأمور مخفی دولت اتریش، شیادی که خود را پیغمبر می‌دانست و با ارائه‌ی تزهایی درباره‌ی "سوسیالیسم واقعی" در میان طرفداران وایتلینگ در سوئیس نفوذ کرد.

¹⁶ - August Becker (۱۸۱۴-۱۸۷۱)، مبلغ سیاسی و طرفدار وایتلینگ در سال‌های ۱۸۴۰.

من احتیاجی ندارم اضافه کنم که این آیین جهان نو جز یک احساس‌گرایی مبتذل در قالب عبارت پردازی‌های نیمه انجیلی به سبک لامنه¹⁷، از بر کرده شده توسط پیغمبری متفرعن، چیز دیگری نبوده است. این امر البته مانع از آن نشد که وایتلینگ‌های خوب، نیازهای این شید را برآورده کنند. به همان گونه که مسیحیان آسیایی در مورد په ره گرینوس عمل کرده اند. آنان که معمولاً تا آن جا فوق دموکرات و مساوات طلب بودند که همواره نسبت به آموزگاران هر مکتبی هر روزنامه نگاری و تمام کسانی که به کار بدی اشتغال نداشتند، به مثابه "دانش‌مندانی" که می‌خواهند آن‌ها را استعمار کنند، با بد گمانی بی حد و مرز می‌نگریستند؛ همین‌ها به راحتی رضایت دادند که توسط چنان کولمنی مجاب شوند. کولمنی که با جلفی ملودرام خود، این اندیش مند ترین فرد id Est (یعنی) کولمن، در "جهان نو"، گویا در صدد آن بود که تقسیم لدایز و خوشی‌ها را به نظم و قاعده در آورد. و سابق بر این‌ها نیز در جهان کهن، پیروان موظف بودند که خرمن خرمن لدایز و خوشی‌ها را در اختیار اندیش‌مندترین بگذارند و خود به ته مانده‌های سفره قناعت کنند. و په ره گرینوس- کولمن، در ناز و نعمت و شادی و به خرج شهروندان، تا آن جا که این داستان می‌توانست ادامه یابد زنده‌گی کرد. در حقیقت این وضع چندان زیاد طول نکشید. پچ پچ‌های فزاینده‌ی شکاکان و ناباوران و خطر تعقیب و آزار رسانی حکومت "ودوئی"¹⁸ به قلمرو روح در لوزان خاتمه دادند. کولمن ناپدید شد.

در خاطره‌ی هر کسی که جنبش کارگری اروپا را در آغاز تجربه کرده باشد، ده‌ها مثال مشابه وجود دارد. امروزه ظهور مواردی چنین مبالغه‌آمیز، لااقل در مراکز بزرگ، غیرممکن شده است، ولی در مناطق دورافتاده که جنبش با زمین پگری مواجه است، یک په ره گرینوس کوچولو از این نوع، هنوز خوب می‌تواند به روی یک موقعیت موقتی و محدود حساب کند. و همان‌گونه که به حزب کارگری کلیه‌ی کشورها، تمام عناصری هجوم آوردند که دیگر هیچ انتظاری از دنیای رسمی نداشتند، و یا در آن "سوخت" شده بودند - مثل مخالفین واکسیناسیون، گیاه خواران، مخالفین آزمایش به روی حیوانات، طرفداران پزشکی ساده‌ی سنتی، واعظان انشعابی کنگره‌های مذهبی که همچون گوسفندان اغنام‌الله از ساحل دور شده اند، مؤلفان تئوری‌های نوین درباره‌ی منشأ جهان، کاشفین شکست خورده یا بخت‌برگشته، قربانیان واقعی یا تخیلی بی‌عدالتی که از طرف بوروکراسی به عنوان "یق زن‌های بی مصرف" مشخص شده اند، احمق‌های باشرف و یا شیدان بی‌شرف -، همین امر نزد مسیحیان اولیه نیز مشاهده شده است. تمام عناصری که در پروسه‌ی انحلال دنیای قدیم، جدا شده یعنی در خلأ رها شده بودند، یکی پس از دیگری به دایره‌ی جاذبه‌ی مسیحیت یعنی تنها عنصری که در مقابل این انحلال مقاومت می‌کرد - دقیقاً به خاطر این که لزوماً محصول کاملاً ویژه‌ای از آن بود، کشیده می‌شدند و در نتیجه (آن عنصر) امکان بقا یافت و بزرگ شد؛ در حالی که سایر عناصرها، عمری به کوتاهی عمر مگس‌های یک روزه داشتند. هیچ جوش و خروشی، هیچ هذیان‌گویی و خُل وضعی، هیچ بی‌عقلی و بلاهت، شیدادی و تقلب نبود که بخت خود را نزد جوامع جوان مسیحی امتحان نکرده و در منطقه‌ای، زمانی، با گوش‌های شنوا و مطیع مؤمنین برخورد نکرده باشد. و مانند نخستین مجامع کمونیستی ما، مسیحیان اولیه در مقابل هر چیزی که با آیین‌شان سازگاری داشت به طور شگفت‌آوری خوش باوری نشان می‌دادند، به نوعی که ما مطمئن نیستیم که از بین "نوشته‌های بی‌شمار" تنظیم شده برای مسیحیت توسط په ره گرینوس، قطعاتی چند از آن‌ها، این جا و آن جا در انجیل (عهد جدید) ما نلغزیده باشند.

۲

نقد آلمانی انجیل که تا به امروز نه تنها پایه‌ی علمی شناخت ما درباره‌ی تاریخ مسیحیت اولیه را تشکیل می‌دهد، گرایش دو گانه را دنبال می‌کند. یکی از این گرایش‌ها به وسیله‌ی مکتب توبینگ (Tubingue) نمایندگی می‌شود که به مفهومی وسیع تر، د. ف اشتراوس¹⁹ نیز به آن تعلق دارد. این گرایش در بررسی انتقادی تا بدان حد پیش می‌رود که یک مکتب

¹⁷ Felicite Robert Lamennais (۱۷۸۲-۱۸۵۴)، کشیش فرانسوی، یکی از ایدئولوگ‌های سوسیالیسم مسیحی.

¹⁸ - Vaud و (Vaud) یکی از ایالات سوئیس (م. ف. و.).

¹⁹ David Frederic Strauss (۱۸۰۸-۱۸۷۴)، پژوهش‌گر مسایل دینی، هگلی جوان، و مؤلف کتاب "زندگی مسیح".

"الهیات" قادر به آن است. این گرایش می‌پذیرد که چهار انجیل، گزارش شاهدانی عینی نیستند، بلکه دست کاری‌های بعدی نوشته‌هایی گم شده اند، و حداکثر چهار تا از نامه‌های منسوب به "سن پل" اصیل هستند²⁰ و غیره ... این گرایش تمامی معجزه‌ها و تمامی عبارات ضد و نقیض را از روایات تاریخی، به خاطر قابل اعتماد نبودن‌شان، حذف می‌کند و آن چه باقی می‌ماند می‌کوشد "آن چه قابل نجات دادن است، نجات دهد"، و از همین جاست که خصلت مکتب الهی آن به خوبی نمودار می‌گردد. عمدتاً به یمن همین مکتب است که رنان، که بخش اعظم تکیه اش بر آن است، توانسته با پیاده کردن روش همان مکتب، عملیات "نجات" بیشتری را به مورد اجرا درآورد. او علاوه بر تعدادی حکایات از مشکوک هم مشکوک تر انجیل می‌کوشد که مقدار زیادی از داستان‌های شهیدان را به عنوان وقایعی از نظر تاریخی مستند و تایید شده به ما بقبولاند. باری، تمام آن چه را که مکتب توبینگ از انجیل به عنوان ساخته‌گی و غیرتاریخی به کنار گذاشته است، چیزهایی هستند که از نظر علم قاطعانه واپس زده شده اند.

گرایش دیگر تنها به وسیله‌ی یک فرد به نام برونو بائر²¹ نمایندگی می‌شود. شایسته‌گی بزرگ او در این است که انجیل‌ها و نامه‌های حواریون را بی‌رحمانه مورد انتقاد قرار داده و نیز اولین کسی است که نه تنها بررسی اطلاعات منابع یهودی- اسکندریه‌یی، بلکه هم چنین بررسی اطلاعات منابع یونانی و یونانی- رومی را که به مسیحیت امکان دادند به صورت یک دین جهانی درآید، جدی گرفته است. افسانه‌ی مسیحیتی که جزء جزء آن از یهودیان نشأت گرفته و با حرکت از سرزمین فلسطین- با یک دگم و اخلاق پیشاپیش مقرر شده در خطوط اصلی‌اش به فتح جهان رفته بود، پس از [تحقیقات] برونو بائر به صورت امری غیر ممکن [و غیرقابل دفاع] در آمده است و پس از وی، آن افسانه، فقط در دانشکده‌های الهیات و بر افکار کسانی که حتا به بهانه‌ی زیر پا گذاشتن علم می‌خواهند "دین را برای خلق" حفظ کنند؛ می‌تواند به حیات گیاهی خود ادامه دهد. در شکل‌گیری مسیحیت بدان گونه که توسط کنستانتین²² تا حد دین دولتی ارتقاء مقام یافته بود، مکتب فیلون اسکندریه‌یی²³ و فلسفه‌ی عامیانه‌ی یونانی- رومی (فلسفه‌ی افلاطونی و عمدتاً حکمت رواقیون) سهمی تعیین کننده داشته اند. هنوز خیلی مانده که تبیین این سهم در جزئیات‌اش مشخص شود، ولی نفس این امر، به یمن آثار برونو بائر به اثبات رسیده است؛ او پایه‌های ثبوت این امر را بنا کرده است که: مسیحیت از خارج، از یهودا²⁴، به دنیای یونانی- رومی وارد و به آن تحمیل نشده بود بلکه، لاقلاً در شکل کنونی خود به عنوان دین جهانی، واقعی‌ترین فرآورده‌ی همین دنیا [ی یونانی- رومی] ست. طبیعتاً بائر در این کار- همانند تمام کسانی که با پیش داوری‌های ریشه دار به مبارزه بر می‌خیزند- از هدف خیلی جلوتر رفته است. بائر به قصد تبیین تأثیر فیلون و به خصوص سینک²⁵ بر مسیحیت در حال تولد و نیز به منظور معرفی نویسنده‌گان انجیل، به طور مشخص، به عنوان سارقین کلام

20 - لازم به ذکر است که تعداد نامه‌های منسوب به "سن پل" یا "پولس رسول" در کتاب "عهد جدید"، چهارده تاست. مراجعه شود به ترجمه‌ی فارسی انجیل (اشاره شده در زیرنویس شماره‌ی ۱۰)، صفحات ۴۰۸ تا ۶۲۰ (م. ف.).

21 - Bruno Bauer (۱۸۸۲-۱۸۰۹) یکی از رهبران جنبش هگلی جوان، رادیکال، ناقد انجیل، مؤلف آثار متعددی در زمینه‌ی تاریخ مسیحیت اولیه.

22 - Constantin (حدود ۲۷۴-۳۳۷)، امپراتور روم از ۳۰۶ تا ۳۳۷ میلادی. در زمان او بود (حوالی سال ۳۱۲ میلادی) که مسیحیت برای نخستین بار به صورت دین دولتی در آمد.

23 - فیلون (Philon) یهودی یا اسکندریه‌یی (حوالی ۲۰ تا حوالی ۵۴ میلادی)، فیلسوف یونانی (یهودی‌الصل). مهم ترین نماینده‌ی فلسفه‌ی مذهبی یهودی اسکندریه‌یی در آغاز قرن اول میلادی. این فلسفه، نقش فوق‌العاده مهم و تعیین کننده‌ای در شکل‌گیری مسیحیت ایفا کرد.

24 - Judee، منطقه‌ای در فلسطین، واقع در کرانه‌های باختری رود اردن، که از سال ۱۹۶۷ تا کنون در اشغال اسرائیلی‌هاست. (م. ف.)

25 - Seneque (تاریخ تولد حدود سال چهار قبل از میلاد، مرگ سال ۶ میلادی)، فیلسوف رومی، بنیان‌گذار مکتب رواقیون "جدید". او به دلیل اصول اخلاقی ارتجاعی‌اش، تأثیر عمده‌ای بر شکل‌گیری دگم مسیحی بر جای گذاشت.

این فیلسوفان، مجبور شده است که ظهور دین جدید را نیم قرن به عقب بیندازد و روایت مورخان رومی مخالف تر خود را نادیده بگیرد و به طور کلی آزادی‌های خطرناکی [نه تنها] در رابطه با تاریخ نگاری، [بلکه حتا] از نظر ادبی برای خود قائل شود. از نظر او، مسیحیت بدین گونه که هست، فقط در زمان فلاوین‌ها²⁶ ظاهر می‌شود و نگارش عهد جدید (انجیل) نیز فقط در زمان هادرین²⁷، آنتونین²⁸ و مارک اورل²⁹. در نتیجه، هم چنین می‌بینیم که در نزد بائر تمام زمینه‌ی تاریخی برای روایات عهد جدید مربوط به مسیح و شاگردان‌اش ناپدید می‌شود، این روایات، درون افسانه‌هایی حل می‌شود که در این‌ها، دوره‌های توسعه‌ی درونی و تعارضات اخلاقی نخستین اجتماعات مسیحی، جابه جا و پس و پیش شده و [نگارش این افسانه‌ها] به آدم‌های کم و بیش خیالی منسوب گردیده‌اند. به نظر بائر، نه گاليله، نه اورشلیم، بلکه روم و اسکندریه مکان‌های تولد دین جدید [مسیحیت] هستند.

در نتیجه، اگر مکتب "توبینگ" در نهایت الامر، با تاریخ و ادبیات عهد جدید (انجیل) مخالفتی ندارند، این، حداکثر ممکن چیزی را ارائه می‌دهد که علم هنوز در روزگار ما می‌تواند به عنوان موضوعات قابل جدل انتخاب کند؛ در حالی که آن چه برونو بائر ارائه می‌دهد، حداکثر چیزی است که علم می‌تواند با آن به مبارزه برخیزد، حقیقت بین دو نهایت قرار دارد. این که حقیقت مذکور، با امکانات فعلی ما، قابلیت متعین شدن داشته باشد، امری کاملاً قابل جدل به نظر می‌رسد. اکتشافات جدید، خاصه در روم و در مشرق زمین و پیش از همه در مصر، بیش از هر نوشته‌ی انتقادی، به حل این مسئله کمک خواهند کرد.

در عهد جدید فقط یک بخش وجود دارد که ممکن است با چند ماه اختلاف بتوان تاریخ نگارش آن را تعیین کرد؛ این بخش باید بین ژوئن ۶۷ و ژانویه یا آوریل ۶۸ نوشته شده باشد، در نتیجه متعلق به نخستین دوره‌ی مسیحیت است و طرز تفکر آن عصر با صداقتی فوق العاده ساده لوحانه و در زبان ویژه‌ی منطق با آن، منعکس می‌کند، با حرکت از این نقطه، به نظر من [این بخش]، از لحاظ دیگر نیز دارای اهمیت بسیار است: این بخش- که تاریخ نگارش بخش‌های دیگر عهد جدید بسی متأخر بر آن است³⁰- آن چه را مسیحیت بدوی واقعاً بود، مشخص می‌کند؛ بخشی است که اپوکالیپس ژان (یا یوحنا) نامیده می‌شود.³¹ و تذکر این نکته به خواننده لازم است که این بخش که به ظاهر از تمام

²⁶ - Flaviense، سلسله‌ای از امپراتوران رومی که در بین سال‌های ۶۹ تا ۹۶ میلادی حکومت کرده‌اند.

²⁷ - Hadrin (۷۶-۱۳۸)، امپراتور روم در سال‌های ۱۱۷-۱۳۸ میلادی.

²⁸ - Antonin معروف به آنتونین پرهیزگار (۹۶-۱۶۱)، امپراتور روم در سال‌های ۱۳۸-۱۶۱ میلادی.

²⁹ - Marc Aurele (۱۲۱-۱۸۰ میلادی)، امپراتور روم در سال‌های ۱۶۱-۱۸۰ میلادی.

³⁰ - Apocalypse de Jean (یا Saint Jean)، در ترجمه‌ی فارسی "عهد جدید" (که مشخصات آن را پیش‌تر ارائه داده‌ایم)، "مکاشفه‌ی یوحنا‌ی رسول" ترجمه شده است. ما در ترجمه‌ی مقاله‌ی انگلس، گرچه عموماً مانند انگلس، "اپوکالیپس ژان (یا یوحنا) یا "اپوکالیپس منسوب به ژان (یا یوحنا) را ترجیح داده‌ایم، ولی در مواردی، بنا به مقتضیات ترجمه‌ی فارسی، مجبور شده‌ایم که از عنوان "مکاشفه" استفاده کنیم. تردیدی نیست که "اپوکالیپس" "مکاشفه" نیست، بلکه در واقع رویاهای مالیخولیایی یک بیمار روانی است، در زمینه‌ی وقایع ابلهانه‌ی عجیب و غریب، عذاب‌های الهی و پایان کار و نابودی جهان. با این همه، اگر در ترجمه‌ی حاضر، ما واژه‌ی اپوکالیپس را عموماً بر واژه‌ی "مکاشفه" ترجیح داده‌ایم، برعکس، به جای ژان، عموماً از معادل متداول آن در زبان انجیلی در فارسی، یوحنا، استفاده کرده‌ایم.

یک نکته‌ی دیگر در این جا قابل ذکر است: این مقاله‌ی انگلس به دلایلی که در طی مقاله عنوان می‌شود، عمدتاً مربوط به همین کتاب منسوب به یوحناست و ما نیز در بسیاری از زیرنویس‌های بعدی، در این باره، مطالبی را عنوان خواهیم کرد (م.ف.).

³¹ این مکاشفه‌ای است که خدا به عیسی مسیح داده است تا آن چه که باید به زودی رخ دهد، به بندگان‌اش نشان دهد. او فرشته‌ی خود را به نزد بنده‌ی خویش یوحنا فرستاد تا این چیزها را به او نشان دهد. یوحنا با بیان آن چه شنیده و دیده است، به حقانیت کلام خدا و شهادت عیسی مسیح گواهی می‌دهد. و خوشا به حال کسی که این را می‌خواند و کسانی که به کلمات این نبوت گوش دهند و طبق آن چه در آن نوشته شده است عمل کنند، زیرا به زودی همه‌ی این چیزها به وقوع خواهد پیوست. ("مکاشفه‌ی

بخش‌های دیگر عهد جدید تاریک تر به نظر می‌رسید، امروز به یمن نقد آلمانی به صورت مفهوم‌ترین و شفاف‌ترین بخش‌های آن در آمده است. کافی است که نگاهی بر این بخش انداخته شود تا نه فقط حالت هیجانی نویسنده، هم چنین "محیطی" که در آن می‌زیسته درک گردد. اپوکالیپس مورد بحث ما نوع منحصر به فرد خود و دوران خود نیست. از سال ۱۶۴ پیش از میلاد که تاریخ اولین اپوکالیپس است که به ما رسیده- یعنی کتاب دانیال³²- تا حدود ۲۵۰ میلادی، یعنی تاریخ تقریبی کارمن اثر کومودین³³، رنان، حداقل از ۱۵ اپوکالیپس کلاسیک نام می‌برد- البته بی آن که بخواهیم از اپوکالیپس‌های تقلیدی بعدی ذکری به میان آوریم (من از رنان نام می‌برم زیرا که در خارج از محافل متخصصین امر، هم بیشتر شناخته شده و هم بیشتر قابل دسترسی است). دورانی بود که در روم و یونان، اما خیلی بیشتر از این‌ها در آسیای صغیر در سوریه و مصر مخلوطی مطلقاً جسورانه از چرکین‌ترین خرافات متعلق به گونه‌گون‌ترین ملیت‌ها بدون امعان نظر پذیرفته می‌شد و توسط تزویرهای زاهدانه‌ی شارلاتانیسم مستقیم، در آنجایی که معجزه‌ها، حالت خلسه و از خود بی‌خودی، رؤیت در عالم خیال، غیب‌گویی، کیمیا، سیمیا³⁴ و جادوگری‌های دیگر نقش اول را ایفا می‌کردند، تکمیل می‌گردید.

در یک چنین فضایی بود که مسیحیت اولیه آن هم در بین یک طبقه از مردم که بیش از هر طبقه‌ی دیگر برای چنین توهمات و افکار باطل گوش شنوا داشتند متولد شد. بدین گونه، همان طوری که پاپیروس‌های لید³⁵ در میان چیزهای

یوحنای رسول" ، فصل اول ، آیات ۱ تا ۳ ، همان ترجمه‌ی فارسی- اشاره شده در زیرنویس شماره‌ی ۱۰ ، (صفحه‌ی ۶۶۸) .
 اپوکالیپس یوحنا، با این مقدمه آغاز می‌شود. نویسنده‌ی اپوکالیپس در آغاز کتاب خود که در جزیره‌ی پاتموس" در حالت خلسه و از خود بی‌خودی" (عصر جدید، ترجمه‌ی فرانسه، فصل اول، آیه‌ی ۹، صفحه‌ی ۵۸۹)، "از پشت سر خود صدای شیپور" شنید (عهد جدید، ترجمه‌ی فارسی، فصل اول، آیه‌ی ۱۰، صفحه‌ی ۶۶۹) که به او می‌گفت: "آن چه را که می‌بینی در کتابی بنویس و به این هفت کلیسا یعنی افس (Ephese) ، اسمیرنا (Smyrna) ، پرغامس (Pergame) ، تیاتیرا (Thyatire) ، سارد (Sardes) ، فیلادلفیا (Phyladelphie) ، لاؤدیکه (Laodicee) بفرست (همان جا، همان ترجمه‌ی فارسی، فصل اول، آیه‌ی ۱۱، صفحه‌ی ۶۶۹). نویسنده‌ی اپوکالیپس، سپس هر یک از هفت کلیسای موجود در آن زمان (در آسیای صغیر) را مخاطب قرار می‌دهد و خطاهای هر یک را سرزنش می‌کند، ولی مخاطب اصلی اپوکالیپس او، مصائب و عذاب‌های عجیب و غریب آن متوجه‌ی کافران و مسیحیان است. نویسنده‌ی اپوکالیپس وقتی به بارگاه خدا عروج می‌کند، با دقت تمام، حضار آن مرکب از انسان‌ها (۱۴۴ هزار مرد یهودی، مسیح، ۱۲ پیرمرد و غیره که به قول انگلس حتی یک زن هم در بین‌شان نیست)، فرشته‌گان و حیوانات وحشی را طی صفحات متعدد ترسیم می‌کند. چهار اسب در چهار رنگ مختلف و هر یک به سیمای شیر، گاو وحشی، انسان و عقاب، با چهار سوار که هر یک شش بال دارند و تمام دور تا دور آن‌ها پر از چشم است و هر یک از چهار سوار سرنوشت، قدرتهای فوق‌العاده‌ای بر روی زمین دارند و برای از بین بردن دشمنان خدا، شمشیر و گرسنگی و طاعون و حیوانات وحشی را به کار می‌گیرند. تلخیص حتی فهرست‌وار این اپوکالیپس، شرح حتی مختصر تمام عنایات پروردگار نسبت به مؤمنان و ترسیم ابعاد خشم و غضب او نسبت به کافران، در چند سطر یا چند صفحه غیر ممکن است (انگلس نیز در همین مقاله‌ی حاضر، بخش‌هایی از این کتاب را ترسیم کرده است)، خواننده برای پی بردن به ابعاد شگفت‌آور هذیان‌گویی‌ها می‌تواند به هر یک از ترجمه‌های عهد جدید به زبان‌های خارجی و یا ترجمه‌ی آن به زبان فارسی مراجعه کند (م. ف.).

³² - Daniel - دانیال، پیغمبر یهودیان که روایات افسانه‌ای او در کتاب دانیال مذکور است.

³³ - منظور، ترانه‌های ستایش‌گرانه‌ی کومودیین (Commodien) خطاب به یهودیان و غیرمسیحیان است. کومودیین، شاعر مسیحی قرن سوم میلادی است که اشعار مذهبی علیه غیرمسیحیان می‌سرود. دو قطعه از این اشعار (از جمله کارمن) به روزگار ما رسیده است.

³⁴ - Cabale یا Kabbale عبارت است از سیستم الهیات باطنیه‌ی یهودی که در دو کتاب "آفرینش" (قرن هفتم) و "تابش" (آخر قرن هشتم) آمده است.

³⁵ - منظور، پاپیروس (papyrus) هایی است که در کتابخانه‌ی دانشگاه قدیمی و معروف لید (Leyde) واقع در هلند موجود است.

پاپیروس، واژه‌ای یونانی، به معنای کاغذ است. نام گیاهی که در کرانه‌های رود نیل می‌روید و ساقه‌ی آن به مصارف متعدد به ویژه برای نوشتن به کار می‌رفت. به این ترتیب که قطعات ساقه‌ی آن را به صورت نوار در می‌آوردند؛ این نوارها را به هم

بسیار دیگر ثابت می‌کنند که گنوستیک‌های مسیحی مصر³⁶ در قرن دوم مسیحی در توسعه‌ی کیمیاگری همت گماشتند و مقولات آن را در آیین‌های خویش وارد کردند. و "حقه بازی"های هندسی ریاضی دانان کلدی و یهودی که بنا به گفته‌ی تاسیت³⁷ در دو نوبت، در دوران کلود³⁸ و نیز در زمان ویتلیوس³⁹ به جرم جادوگری از روم اخراج شدند، در واقع چیزی بیش از آنی نبود که ما می‌توانیم در بطن کتاب اپوکالیپس منتسب به یوحنای پیداکنیم.

به این امر باید اضافه کرد که تمام اپوکالیپس‌ها این حق را به خود می‌دهند که خوانندگان‌شان را فریب دهند، نه تنها این اپوکالیپس‌ها در یک قاعده‌ی کلی توسط افرادی غیر از نویسندگان مدعی نگارش آن‌ها- اکثراً [توسط افرادی] جدید تر- نوشته شده‌اند (مثلاً کتاب دانیال⁴⁰، کتاب جنوخ⁴¹، اپوکالیپس‌های عزرا⁴²، باروخ⁴³، یهودا⁴⁴ و غیره و کتاب‌های مربوط به سحر و جادو)، بلکه- در محتوای اساسی- چیزهایی را "پیش‌گویی" می‌کنند که مدت‌ها پیش به وقوع پیوسته و برای نویسندگان واقعی آن‌ها کاملاً شناخته شده بودند. بدین گونه است که در سال ۱۶۴ پیش از میلاد، کمی پیش از مرگ آنتیوخوس اپی فانه⁴⁵، مؤلف [واقعی] کتاب دانیال؛ از قول دانیال به پیش‌گویی می‌پردازد، با این ادعا که گویا در عصر

می‌چسباندند و از آن به عنوان کاغذ برای نوشتن استفاده می‌کردند. بسیاری از دست‌نویس‌های قدیمی بر روی همین پاپیروس‌ها نوشته شده است (م.ف.).

³⁶ - Gnose (مشتق از واژه‌ی یونانی Gnosis به معنای "شناخت")، یعنی شناخت عالیه از اسرار دین. یک نوع التقاط فلسفی که به قول لالاند (Lalande): "مدعی بود که می‌خواهد تمامی ادیان را با هم آشتی دهد و بر اثر شناخت باطنیه به مسایل الهی، که از طریق سنت و قریحه‌ی آشنایی به رموز قابل انتقال‌اند، مفهوم عمیق آن ادیان را توضیح می‌دهد".

گنوستیک‌ها اعضای یک گرایش مرموز مذهبی در دوره‌ی مسیحیت اولیه بودند: گرایشی التقاطی و ارتجاعی در فلسفه که می‌خواستند تلفیقی از فلسفه‌ی نوافلاطونی با افکار فیثاغورثی و مسیحی به وجود آورند. این گرایش بود که زمینه‌های تاریک اندیشی و جهل‌گرایی را، چند قرن بعد، در قرون وسطی فراهم کرد. (م.ف.)

³⁷ - P.C. Tacite، پوبلیوس کورنلیوس تاسیت (تاریخ تولد حدود ۵۵، تاریخ مرگ حدود ۱۱۷ میلادی)، مورخ معروف رومی.

³⁸ - تیبیریوس، س، نرو، ژرمانیکوس کلود (T. C. N. G. Claude)، تاریخ تولد سال ۱۰ قبل از میلاد، تاریخ مرگ ۵۴ میلادی. امپراتور روم در سال‌های ۴۱-۵۴ میلادی.

³⁹ - Aulus Vitellius، اولوس ویتلیوس (۱۵-۶۹ میلادی). امپراتور روم در سال ۶۹ میلادی.

⁴⁰ - Daniel، دانیال نبی، پیغمبر یهود که بر اساس روایات یهودی، در قرن ششم قبل از میلاد در بابل می‌زیست. حکایات افسانه‌ای منسوب به او در "کتاب دانیال" نقل شده است. (م.ف.)

⁴¹ - Enoch یا Henoch که بر اساس روایات تورات در قرن دوم یا اول قبل از میلاد می‌زیست. کتاب اپوکالیپس جنوخ منسوب به اوست. (م.ف.)

⁴² - Ezra یا Esdras، یکی از پرسوناژهای تورات، خاخام بزرگ؛ که بر اساس منابع مذهبی یهود در حدود ۴۵۰ قبل از میلاد می‌زیست (و با این حال اپوکالیپس منسوب به او در حوالی ۳۳۰ پیش از میلاد نوشته شده است). این کتاب که در تورات نقل شده است، دارای ده فصل است و توسط یهودیان به عنوان کتاب تاریخ تورات تلقی می‌شود.

دکتر معین در جلد پنجم فرهنگ خود، درباره‌ی Esdras یا Ezra، می‌نویسد که در زبان عبری او را عزرا و مسلمانان وی را عزیز می‌نامند. (م.ف.)

⁴³ - Baruch یکی از پرسوناژهای تورات. "کتاب باروخ"، کتاب ندبه و دعای یهودی‌هاست. (م.ف.)

⁴⁴ - Jude یا Judas. به نظر می‌رسد که منظور Saint Jude باشد که در انجیل به روایت متا (فصل دهم، آیه سوم) و در انجیل به روایت مرقس (فصل سیزدهم، آیه هجدهم) از او به عنوان یکی از دوازده حواری مسیح نام برده می‌شود. در کتاب عهد جدید، نامه‌هایی از او وجود دارد. مراجعه شود به همان ترجمه‌ی فارسی، صفحات ۶۶۴-۶۶۷. (م.ف.)

⁴⁵ - Antiochus Iv Epiphane (تاریخ تولد ۲۱۵، تاریخ مرگ ۱۶۳ پیش از میلاد). امپراتور روم از سال ۱۷۵ تا ۱۶۳ پیش از میلاد. او در دوران امپراتوری‌اش، یهودیان را مورد تعقیب و آزار قرار داد و اورشلیم را به آتش کشید و ویران کرد. (م.ف.)

بُخت نُصر⁴⁶ می‌زیسته و [گویا از همان زمان] اوج و حضیض اقتدار پارس و مقدونیه و آغاز امپراتوری جهانی روم را پیش بینی کرده بود، با این هدف که با نشان دادن توانایی‌های خود در پیش گویی، خواننده‌گان را برای پذیرش پیش‌گویی نهایی‌اش آماده کند: این که مردم اسرائیل بر تمامی مشقات خویش فائق گردیده و عاقبت پیروز خواهند شد. بنابراین، اگر در اپوکالیپس یوحنا واقعاً نوشته‌ی نویسنده‌ی مورد ادعای آنان باشد، این امر یک استثنای منحصر به فرد در ادبیات اپوکالیپس به شمار می‌رود.

یوحنا که خود را به عنوان نویسنده‌ی اپوکالیپس معرفی می‌کند، به هر حال مردی بود بسیار مورد توجه در بین مسیحیان آسیای صغیر. لحن "نامه‌هایی به هفت کلیسا" بیان‌گر این امر است. پس ممکن است که [مؤلف آن اپوکالیپس] یوحنا را رسول باشد، کسی که وجود تاریخی‌اش، اگر چه به طور مطلق تأیید نشده، لاقلاً بسیار محتمل است. و اگر این حواری واقعاً مؤلف آن باشد، چه چیزی بهتر از این برای اثبات تز ما. و این می‌تواند بهترین برهان بر این امر باشد که مسیحیت این کتاب، جلوه‌ی واقعی و حقیقی مسیحیت اولیه است. ضمناً فقط اشاره کنیم که این امر به اثبات رسیده است که نویسنده‌ی اپوکالیپس همان نویسنده [و یا نویسنده‌گان] انجیل و یا سه نام‌های منتسب به یوحنا نیست.⁴⁷

46 - بُخت نصر یا نبوکد نُصر (Nabuchodonosor)، در عربی بخت‌النصر، عالی‌ترین لقبی بود که در بابل، به دو تن از پادشاهان آن داده شده بود (مراجعه شود به جلد پنجم فرهنگ معین). در این جا، منظور بُخت نُصر دوم است (تاریخ تولد ۶۰۴، تاریخ مرگ ۵۶۱ پیش از میلاد)، فاتح سوریه و فلسطین، که در سال ۵۸۶ پیش از میلاد اورشلیم را به آتش کشیده و یهودیان را به عنوان اسیر، با خود به بابل برد.

همان‌گونه که دیدید، کتابی که در سال ۱۶۴ قبل از میلاد نوشته شده (اپوکالیپس منسوب به دانیال نبی)، در "کتاب آسمانی" یهودیان، به فردی افسانه‌ای (دانیال نبی) نسبت داده شده است که گویا چهارصد سال پیش، در عصر بُخت نُصر دوم در بابل می‌زیسته، نسبت داده شده است. دانیال نبی گویا در زمان خود، "اوج و حضیض اقتدار پارس و مقدونیه و آغاز امپراتوری جهانی روم" را پیش بینی کرده بود، در حالی که این کتاب، (در واقع) زمانی نگاشته شد که اوج و حضیض اقتدار پارس و مقدونیه و آغاز امپراتوری جهانی روم مشخص شده بود. تنها نقطه‌ی اشتراکی که در عصر آنتونیوخوس چهارم و بُخت نُصر دوم (با چهارصد سال فاصله) وجود دارد، آتش زدن اورشلیم توسط این دو است. (م. ف.)

47 - لازم به یادآوری است که در "کتاب آسمانی" مسیحیان (عهد جدید)، علاوه بر اپوکالیپس (یا مُکاشفهِ یوحنا (رسول)، یکی از انجیل‌های چهارگانه (انجیل به روایت یوحنا رسول، همان ترجمه‌ی فارسی، صفحہ ۲۵۰-۳۱۸) و سه نامه ("سه نامه از یوحنا رسول"، همان ترجمه‌ی فارسی، صفحات ۶۴۹-۶۶۳)، به این فرد منسوب است. منظور انگلس این است که از میان همه‌ی این نوشته‌ها، از سال‌ها پیش از نظر علمی اثبات شده است که فقط اپوکالیپس در ۶۷-۶۸ میلادی، یعنی احتمالاً در زمان یوحنا البته اگر وجود تاریخی چنین فردی اثبات شود. تاریخ تولد و مرگ او را حوالی سال ۱۰۰ میلادی ذکر می‌کنند. مثلاً مراجعه شود به *Nouvelle Histoire De L'eglise, Tome 1, Seuil, Paris*, (1963, P 574). نوشته شده است (حال چه توسط خود یوحنا و چه توسط نویسنده‌ای هم‌عصر او). اما نوشته‌های دیگر (اشاره شده در فوق) نمی‌تواند نوشته‌ی همین "یوحنا رسول" باشد، چرا که همه‌ی آن‌ها بین صد تا دویست سال بعد نوشته شده‌اند. با این همه، طنز قضیه در این است که حتی امروز، در چاپ انجیل (عهد جدید) به همه‌ی زبان‌های دنیا، قدیمی‌ترین نوشته‌ی آن (اپوکالیپس یوحنا) در پایان کتاب آمده است، تا برای ایجاد این توهم، که گویا آخرین نوشته از نظر تاریخ نگارش است. از میان چهار انجیل، انجیل به روایت یوحنا، از نظر طبقه‌بندی در "عهد جدید" به تمام زبان‌ها، آخرین آن‌هاست و مثلاً در مقدمه‌ی "عهد جدید" به زبان فرانسه چنین می‌خوانیم: "انجیل به روایت ژان (یوحنا) مقدس که از نظر تاریخ نگارش آخرین آن است، در کنار سه انجیل دیگر، جای جداگانه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد". مراجعه شود به:

. Le Nouveau Testament, Les Edition Du Cerf, Paris, 1966, P8

"دلیل" این امر یا علت این حقه بازی در کجاست؟ همان‌طوری که قبلاً نیز اشاره شد، امروزه ثابت شده است که اپوکالیپس منسوب به یوحنا، چه از نظر شیوه‌ی نگارش و چه از نظر وقایع تاریخی (هرچند ناچیز) مندرج در آن، در اوایل نیمه‌ی دوم قرن اول مسیحی نوشته شد. خواسته‌اند با گذاشتن این کتاب در پایان "عهد جدید"، این توهم پیش بیاید که همه‌ی بخش‌های دیگر آن، گویا پیش از این تاریخ نگارش یافته است. از دو قرن پیش تا کنون، به یمن تحقیقات دانشمندان اروپایی به ویژه آلمانی، مُسلم شده است که تمام بخش‌های به اصطلاح قدیمی‌تر از "اپوکالیپس"، از جمله چهار انجیل

اپوکالیپس از یک سلسله رؤیت‌ها تشکیل شده است. در رؤیت اولی مسیح ملّیس به لباس اسقف اعظم، در حال راه رفتن بین هفت صد شمعدان طلا، که نشان‌گر هفت کلیسای آسیاست ظاهر می‌شود و به یوحنّا نامه‌هایی خطاب به هفت "فرشته"ی این هفت کلیسای آسیا دیکته می‌کند. درست از همین ابتدا، فرق بین این مسیحیت و دین جهانی کنستانتین که توسط "کونسیل نیسه"⁴⁸ فرموله شده به شکل بارزی نمایان می‌گردد. تثلیث⁴⁹ در اینجا [در اپوکالیپس یوحنّا] نه تنها ناشناخته بلکه امر غیرممکن است. به جای روح القدس **منحصر به فرد** بعدی، ما با هفت روح خدا مواجه‌ایم که این خود از خاخام های اشعیایی⁵⁰ اخذ شده است (فصل یازده، آیهی دوم)⁵¹ [در اپوکالیپس یوحنّا]، عیسی مسیح پسر خداست، اولین و آخرین آلفا و امگا است ولی به هیچ وجه نه خود خدا یا هم تراز خدا بلکه برعکس، او "آغاز آفرینش خدا" است، نمودی از خدایی است دارای هستی ابدی ولی [این نمود] وابسته و شبیه به هفت روح ذکر شده در فوق است. در فصل پانزدهم، آیهی سوم شهدا در آسمان به افتخار و در ستایش پروردگار، "سرود موسی بندهی خدا و سرود بزّه [عیسی]" را می‌خوانند.⁵² بنابراین عیسی مسیح در این جا نه تنها به صورت تابع و مطیع خدا، بلکه هم چنین به نوعی هم تراز موسی

موجود و به‌جای مانده در زمان ما - از میان انجیل‌های بی‌شماری که در قرون وسطی برای از بین بردن تضادهای فاحش و هر چه بیشتر و انکار ناپذیر در "کلام خدا"، توسط کلیسا سوزانده شدند - یعنی انجیل به روایت سن ماتيو (متا)، انجیل به روایت سن مارک (مرقس)، انجیل به روایت سن لوقا (لوقا) و انجیل به روایت سن ژان (یوحنّا)، نه تنها هیچ یک از آنها توسط "شاگردان مسیح"، "حواریون" (مذکور در بالا) نوشته نشده‌اند، بلکه تمامی آنها، یکی دو قرن بعد توسط شهادان دیگر نگارش یافته‌اند. این امر، یعنی این‌گونه حقه‌بازی‌ها، به طوری که که محققان و دانشمندان اسلام شناس بی‌غرض اروپایی از دیرباز اثبات کرده‌اند، به نوعی دیگر، در مورد قرآن، چند و چون "نزول آیات آن توسط جبرئیل" به محمد، داستان "کلمات قصار علی" و غیره صادق است. به این شارلاتانیسم تمام عیار اسلامی، که به ما نزدیکتر و هنوز به ویژه امروزه به نحو دردناکی گریبان‌گیر ماست، در ترجمه‌ها و بررسی‌های تحقیقی جداگانه، باز خواهیم گشت. (م. ف.)

48 - Concile De Nicee. کونسیل مجلسی است با شرکت اُسقف‌های کلیسای کاتولیک، به منظور تعیین حدود و مقررات مربوط به انضباط، اخلاقیات و دُگم‌های مذهبی. اولین "کونسیل" در شهر نیسه (واقع در آناتولی) در سال ۳۲۵ میلادی، در زمان، کُنستانتین اول، امپراتور روم (که در زمان او، کاتولیسیسم به صورت دین دولتی درآمد و مسیحیت از آسیا به اروپا رفت و این، سرآغاز جهانی شدن مسیحیت بود)، تشکیل شد. در همین "کونسیل" بود که آریانیسم Arianism (در مقابل کاتولیسیسم) به عنوان یک فرقه‌ی ضالیه‌ی مسیحیت شناخته شده و بنیان‌گذار آن، کشیش آریوس (Arius) محکوم به مرگ شد. (م. ف.)

49 - La Trinite، یکی از دُگم‌هایی که قرن‌ها بعد از پیدایش مسیحیت (در کونسیل اول در ۳۲۵ میلادی و در کونسیل دوم در ۷۸۷ میلادی) وارد دین مسیحیت شد، تثلیث است که عبارت است از: پدر (خدا)، پسر (عیسی) و روح القدس (روحی که مریم باکره را آباستن کرد).

درباره‌ی تثلیث مراجعه شود به بسیاری از بخش‌ها در "عهد جدید" و به عنوان نمونه، عبارت پایانی نامه‌ی دوم "یونس رسول به قرن‌تیان": "فیض عیسی مسیح خداوند، محبت خدا و رفاقت روح القدس، با شما باد، آمین!" (همان ترجمه‌ی فارسی، صفحه‌ی ۵۰۷).

50 - Esaie یا Isaie (اولی رسم‌الخط کاتولیک‌ها و دومی رسم‌الخط پروتستان‌هاست). اشعیاء یکی از پیغمبران یهودیان است که بر اساس تورات، در قرن هفتم پیش از میلاد می‌زیست و "کتاب اشعیاء" منسوب به اوست. این کتاب منظوم است. در "عهد جدید"، به دفعات، بندهایی از آن نقل شده است. (م. ف.)

51 - در تورات (عهد عتیق)، در کتاب اشعیاء نبی (فصل یازدهم، آیهی دهم) این هفت روح به شرح زیر ذکر شده است: روح یهوه، روح دانایی، روح هوشمندی، روح مشورت، روح شناخت، روح توانایی، روح ترس از یهوه. مراجعه شود به:

Les Saintes Ecritures (Ancien Testament Et Nouveau Testament), Editeurs: Watchtower Bible And Tract Society Of New York. International Bible Students Association, Brooklyn, New York, U. S. A., 1974, P:773

52 - "مکاشفه‌ی یوحنا رسول"، همان ترجمه‌ی فارسی، صفحه‌ی ۶۹۲. در ترجمه‌ی مقاله‌ی حاضر، نقل قول‌ها از "عهد جدید" را عموماً از همین ترجمه‌ی فارسی آن آورده‌ایم. البته نگرانی ما، دست‌برد احتمالی یا غیردقیق ارائه دادن "کلام خدا" نبود، بلکه دقت بیشتر در ترجمه بود. ترجمه‌ی فارسی "عهد جدید" در مجموع (جز در موارد استثنایی) بسیار دقیق است. در مواردی که این ترجمه‌ی فارسی، (عامدانه) غیردقیق یا مبهم به نظر می‌رسد (مانند مورد زیرنویس شماره‌ی ۳۱)، ما آن عبارت انجیلی را

جلوه‌گر می‌شود. عیسی مسیح در اورشلیم مصلوب می‌گردد (فصل یازده، آیه‌ی هشتم). اما دوباره زنده می‌شود (فصل اول، آیات پنجم و هجدهم). او "بزه‌ای ست که به خاطر گناهان عالم فدا شده بود و خون او فدی‌های بود برای مؤمنان تمام خلق‌ها و تمام زبان‌ها در کسب مجدد عفو و بخشودگی خود از خدا. ما در این جا به طرز تفکر اساسی‌دستی پیدا می‌کنیم که به مسیحیت اجازه داد تا به عنوان دین جهانی شکوفا شود. طرز تفکری که بر اساس آن خدایان رنجیده از اعمال انسان‌ها، می‌توانند از طریق فدا و قربانی (که در تمام ادیان، سامی‌ها و اروپایی‌ها مشترک است) آرامش بگیرند. نخستین اصل نظری انقلابی در مسیحیت، (که از مکتب فیلون به عاریت گرفته شده) این بود که با تنها قربانی داوطلبانه و بزرگ یک میان‌جی، کلیه‌ی گناهان تمامی انسان‌ها در تمامی اعصار، یک بار برای همیشه ... در مورد مؤمنان، بخشوده می‌شود. به این ترتیب ضرورت قربانی‌های بعدی و به دنبال آن پایه‌ی تعدادی از مراسم مذهبی از بین می‌رفت. خلاصی از چنگ مراسمی که در راه تجارت با انسان‌های دارای اعتقادات مختلف، ایجاد مانع یا به کلی آن را ممنوع می‌کرد، شرط اولیه‌ی یک دین جهانی بود. و با وجود این، عادت قربانی کردن آن چنان عمیق در آداب و رسوم مردمی ریشه دوانده بود که کاتولیسیم- که چه بسیار رسوم بت پرستان را به عاریت گرفته!- ضروری دید که سنت قربانی- هر چند در شکل سمبلیک آن- را در مراسم مذهبی وارد کند. این تنها باری نیست که مسیحیت، چنین میراث آداب و رسوم مردمی را با خود حمل می‌کند، برعکس، در کتاب ما [اپوکالیپس یوحنا] هیچ اثری از دنگم "گناه اولیه"⁵³ وجود ندارد.

چیزی که مشخصه‌ی این نامه‌ها⁵⁴ و هم چنین سرتاسر این کتاب به شمار می‌رود این است که مؤلف هیچ گاه خود و هم‌دینان‌اش را به نامی جز ... "یهودی" نمی‌نامد. مؤلف علیه متعصبین تنگ نظر اسمرینا⁵⁵ (Smyrne) و فیلادلفیا (Philadelphie)⁵⁵ قد علم م‌کند و آن‌ها را مورد سرزنش قرار می‌دهد:

"آن‌ها خود را یهودی می‌نامند ولی یهودی نیستند بلکه کنیسه‌ی شیطان‌اند."⁵⁶

درباره‌ی متعصبین تنگ نظر پرگامس⁵⁵ (Pergame) [به فرشته‌ی آن کلیسا] می‌گوید:

"[در پرگامس عده‌ای با تو هستند که] به تعالیم بلعام⁵⁷ چسبیده‌اند. بلعام به بالاق تعلیم داد که چگونه قوم اسرائیل را از راه راست منحرف سازد و آنان را تشویق کرد خوراکیی را بخورند که به بت‌ها تقدیم شده بود و مرتکب زنا بشوند."⁵⁸

بنابراین در این جا ما نه با مسیحیانی آگاه [نسبت به خویش و دین جدید]، بلکه با آدم‌هایی سروکار داریم که هنوز خود را به عنوان یهودی معرفی می‌کنند، یهودیت‌شان بی تردید مرحله‌ی جدیدی از گسترش نوع قدیمی آن است: دقیقاً برای همین است که تنها یهودیت واقعی ست. از این رو [در اپوکالیپس یوحنا] به هنگام ظهور مقدسان در برابر بارگاه خداوند، در وهله‌ی اول ۱۴۴۰۰۰ یهودی (۱۲۰۰۰ نفر از هر طایفه) قرار دارند و فقط متعاقب آن‌ها ست که جمعیت بی‌شماری از بت پرستان روی آورده به این یهودیت تجدید حیات یافته مشاهده می‌شود. نویسنده‌ی ما در سال ۶۸ میلادی هیچ فکر نمی‌کرد که او مرحله‌ی جدیدی از تکامل مذهبی را نماینده‌گی می‌کند، تکاملی که می‌بایست به صورت یکی از انقلابی‌ترین عوامل در تاریخ تفکر بشری درآید.

یا از ترجمه‌ی فرانسوی مقاله‌ی حاضر و یا از ترجمه‌ی فرانسوی "عهد جدید"، مستقیماً به فارسی برگردانیده‌ایم. (م. ف.)

⁵³ - منظور، گناهی است که بر اساس تورات و انجیل و قرآن، آدم و حوا به خاطر خوردن میوه‌ی ممنوعه از بهشت بیرون رانده شدند. (م. ف.)

⁵⁴ منظور، هفت نامه‌ای است که مسیح خطاب به کلیسای آسیای صغیر، به یوحنا دیکته می‌کند. مراجعه شود به زیرنویس شماره‌ی (۳۱) (م. ف.)

⁵⁵ - یکی از هفت کلیسای آن دوره (م. ف.)

⁵⁶ - مراجعه شود به همان Nouveau Testament، صفحه‌ی ۵۹۱ و نیز صفحه‌ی ۵۹۳. (م. ف.)

⁵⁷ - Balaam، پیغمبر بین‌النهرین. بر اساس روایات تورات، توسط بالاق Balag، پادشاه موآبیت‌ها، ملزم شده بود اسرائیلی‌ها را که پیروزمندان در حال پیش‌روی بودند، مورد لعن و نفرین قرار دهد؛ ولی یهوه او را مجبور کرد که اسرائیلی‌ها را دعا کند. بلعام، در کتاب پنجم منتسب به موسی، نقشی به عنوان معلم الاغ ماده‌ای که حرف می‌زد، ایفا می‌کند.

⁵⁸ - مراجعه شود به همان ترجمه‌ی فارسی عهد جدید، صفحه‌ی ۶۷۱ (م. ف.).

به این ترتیب می‌بینیم که مسیحیت آن زمان هنوز نسبت به خویش ناآگاه، در هزار فرسنگی دین جهانی قرار داشت، دینی که "کونسیل نیسه" حدود و مقررات آن را جزم گرایانه تعیین کرد؛ غیرممکن است که این یکی را در آن یکی باز شناخت. نه جزم گرایی، نه اخلاقیات مسیحیت بعدی با آن هیچ نقطه‌ی مشترکی ندارند، برعکس این احساس وجود دارد که در مبارزه با تمامی یک دنیا مواجه‌ایم، که نقطه‌ی پایانی این مبارزه، پیروزی ست. شور و هیجان ستیزه جویانه، اعتقاد به پیروزی، نزد مسیحیان روزگار ما کاملاً ناپدید شده اند و دیگر جز در قطب دیگر جامعه یعنی نزد سوسیالیست ها با آن مواجه نیستیم.

در عمل، مبارزه علیه دنیایی قدرت مند و متقارن با آن، مبارزه‌ی درونی نو آوران، وجه مشترک هر دو یعنی مسیحیت بدوی و سوسیالیست‌ها را تشکیل می‌دهد این دو جنبش بزرگ به وسیله‌ی رهبران و پیامبران- هر چند پیامبران نه بین این و نه بین آن کم نیستند- به راه نیفتاده اند، هر دوی این‌ها جنبش‌های توده‌ی بی‌اند. و هر جنبش توده‌ای در آغاز، لزوماً سردرگم است؛ سردرگم است زیرا که هر اندیشه‌ی توده‌ی بی، در آغاز در میان تناقض‌ها به حرکت در می‌آید، زیرا که فاقد روشنی و انسجام است؛ سردرگم است؛ دقیقاً به علت نقشی که پیامبران در آغاز در آن ایفا می‌کنند. این سردرگمی در شکل‌گیری فرقه‌های متعددی جلوه گر می‌شود که علیه هم، لاقلاً با همان سماجت و شدت نبرد با خصم خارجی‌شان به مبارزه برمی‌خیزند. بدین گونه بود در مسیحیت اولیه و بدین گونه بود در اوایل جنبش سوسیالیستی؛ این امر چقدر برای آدم‌های شریف و با حُسن نیتی که وحدت را تبلیغ می‌کردند، در حالی که وحدت ممکن نبود، دلخراش و دردآور بود.

آیا انسجام انترناسیونال، ناشی از وجود یک دگم وحدت طلبانه بود؟ به هیچ وجه. کمونیست‌هایی بنا به سنت فرانسوی پیش از ۱۸۴۸ که در میان‌شان گرایش‌های متنوعی وجود داشت؛ کمونیست‌های مکتب وایتلینگ؛ باز عده‌ی دیگری متعلق به فرقه‌ی بازسازی شده‌ی کمونیست‌ها؛ پرودونیست‌ها؛ که در فرانسه و بلژیک نقش مسلط داشتند؛ بلانکیست‌ها؛ حزب کارگری آلمانی؛ و بالاخره آنارشیست‌های باکونیست که زمانی بسیار کوتاه در اسپانیا و ایتالیا تفوق داشتند. و در اینجا، فقط از گروه‌های اصلی نام برده شده است. پس از تأسیس انترناسیونال، ربع قرن طول کشید تا همه جا و به طور قطعی جدایی از آنارشیست‌ها انجام پذیرد و با توجه به امکانات ارتباطی ما [در آن ایام یعنی] راه آهن‌ها، تلگراف‌ها، شهرهای صنعتی عظیم، مطبوعات و جلسات توده‌ای سازمان یافته، توافقی، لاقلاً بر روی عام‌ترین نقطه نظرهای اقتصادی به دست آید. همین تقسیم به فرقه‌های بی‌شمار در میان نخستین مسیحیان نیز وجود داشت، تفرقی که به درستی وسیله‌ای بود برای دامن زدن به بحث‌ها و برای کسب وحدت بعدی. ما این را در همین کتاب [اپوکالیپس منتسب به یوخن]، که یقیناً قدیمی‌ترین مدرک مسیحی است نیز ملاحظه می‌کنیم و مؤلف ما علیه آن [تفرق و پراکندگی] با همان برخورد قاطعانه دست به پرخاش می‌زند که علیه دنیای گناه کاران غیر مسیحی. این جا پیش از همه، منظور نیکلائیت هاست⁵⁹. در افس⁵⁵ (Ephese) و پرگامس⁵⁵ (Pergame)، کسانی که می‌گویند یهودی هستند اما کنیسه‌ی شیطان‌اند، در اسمرینا⁵⁵ (Smyrne) و فیلادلفیا (Philadelphie)⁵⁵؛ طرفداران مکتب پیامبر دروغین ملقب به بلعام⁵⁷ در پرگامس؛ کسانی که می‌گویند پیامبرند ولی نیستند در افس، عاقبت هواداران پیامبر دروغین به نام ایزابل⁶⁰ در تیاتیرا⁶¹. [در این

59 - به نظر می‌رسد که بنیان‌گذار این فرقه فردی به نام نیگلا (در همان ترجمه‌ی فارسی عهد جدید: نیکلاس) بود که طبق نظر نویسنده‌ی اپوکالیپس، طرفداران وی لاقلاً در دو کلیسا از هفت کلیسای موجود در آن زمان، نفوذ داشتند. البته در مورد این فرد، مانند تمامی پرسوناژهای مثبت و منفی انجیل، مطالبی از نظر تاریخی مستند و قابل اعتماد، وجود ندارد، مگر در داستان‌های انجیل و سایر روایات و افسانه‌های مذهبی. (م. ف.)

60 - Jezabel، در اپوکالیپس یوخن، به فاحشه بودن و ترویج فحشا محکوم می‌شود. بر اساس روایات تورات، همسر اشاب، پادشاه اسراییل بود (در قرن نهم پیش از میلاد) ادعای پیغمبری کرد؛ مورد خشم الیاس قرار گرفت و به قتل رسید. (م. ف.)

61 - به طوری که از همین چند نمونه‌ی ارائه شده توسط انگلس از یک سند مربوط به اواخر دهه‌ی ششم قرن اول میلادی مشاهده می‌کنیم، هفت کلیسای موجود در آن زمان، همه با هم و هر یک در میان خود اختلافات شدیدی داشتند و تقریباً در هیچ زمینه‌ی اساسی یا غیراساسی با هم توافق ندارند؛ تا جایی که دو کلیسا از هفت کلیسا (پرگامس و تیاتیرا)، نه از عیسی مسیح، که از دو "پیامبر دروغین" قرن نهم قبل از میلاد (بلعام و ایزابل) پیروی می‌کنند و "به تعالیم [آن‌ها] چسبیده‌اند". نمونه‌هایی که انگلس در اینجا و در این زمینه ارائه داده است، فقط چند نمونه

کتاب] ما هیچ چیز مشخصی درباره‌ی این فرقه‌ها به دست نمی‌آوریم؛ فقط در مورد جانشینان بلعام و ایزابل گفته می‌شود که این‌ها گوشت‌های قربانی شده برای بت‌ها را می‌خوردند و مرتکب فحشا⁶² می‌شدند. [در اپوکالیپس یوحنا] سعی شده است که تمام این فرقه‌ها، هر پنج فرقه‌ی نام برده شده در فوق را به مسیحیان پلینی⁶³ منتسب کند و تمام این نامه‌ها [ی هفت‌گانه در اپوکالیپس به هفت کلیسا] علیه پل، این حواری دروغین، این جانشین بلعام و نیکلاس تنظیم گریده است. استدلال‌های ارائه شده در این زمینه که در کتاب رنان (تحت عنوان "سن پل"، چاپ پاریس، ۱۸۶۹، صفحات ۳۰۳-۳۰۵ و صفحات ۳۶۷-۳۷۰) جمع آوری شده‌اند، چندان قابل دفاع نیستند. تمامی استدلال‌ها به این منتهی می‌شود که نامه‌های ما [نامه‌های مورد بحث به هفت کلیسا در اپوکالیپس] را از طریق "کارهای رسولان" و "نامه‌های به اصطلاح ارائه شده توسط پل"⁶⁴ توضیح دهند (نوشته‌هایی که لاقل در شکل نگارش کنونی‌شان متعلق به ۶۰ سال پس از اپوکالیپس‌اند و بنابراین داده‌های منسوب به آن‌ها از مشکوک هم مشکوک تراند و مضافاً این که این داده‌ها با یکدیگر مطلقاً در تضاداند. اما چیزی که مسئله را قاطعانه روشن می‌کند، این است که مؤلف ما [مؤلف اپوکالیپس]، بدون توجه به یک فرقه‌ی واحد، پنج عنوان مختلف ارائه داده است: دو عنوان فقط برای کلیسای افس (حواریون دروغین و نیکلائیت‌ها)⁵⁹ و دو عنوان نیز برای پرگامس (بلعامیت‌ها⁵⁷ و نیکلائیت‌ها)، و به این ترتیب در هر مورد، هر یک از این دو را صریحاً به دو عنوان مختلف مشخص می‌کند. معذالک نظیرمان انکار این امر نیست که بین این فرقه‌ها عناصری می‌توانسته وجود داشته باشد که آن‌ها را امروزه به عنوان فرقه‌های پلینی⁶³ ارزیابی می‌کنند.

در دو مورد از نوشته که [مؤلف اپوکالیپس] وارد جزئیات شده است، اتهام به مصرف گوشت‌های قربانی شده برای بت‌ها و فحشا، محدود می‌ماند به دو موردی که بر سر آن‌ها یهودیان-چه یهودیان قدیمی و چه یهودیان مسیحی شده-، با بت پرستان مسیحی شده در جدال و نزاع دائمی بودند. گوشت حاصل از مراسم قربانی بت پرستان نه تنها در مجالس مهمانی مورد استفاده قرار می‌گرفت (رد کردن [غذای تهیه شده از] آن نه تنها زشت و ناپسند جلوه‌گر می‌شد و حتا خطرناک بود)، بلکه هم چنین در بازار هم به فروش می‌رسید (و در این جا به هیچ وجه ممکن نبود که با مشاهده مشخص شود به شیوه‌ی یهودی⁶⁵ ذبح شده است یا نه). در مورد فحشا نیز برای همان یهودیان [یهودیان یهودی باقی

است در رابطه با مباحث مورد نظر او. اما برای روشن‌تر شدن موضوع و پی بردن به عمق و گسترده‌گی این اختلافات شدید در بین مسیحیان اولیه (و نیز تفاوت عظیم آن مسیحیت-مسیحیت اولیه با مسیحیت کنونی- بر اساس دگم‌های تدوین شده‌ی عمدتاً در قرن چهارم میلادی-) لازم است به فصل‌های دوم و سوم کتاب اپوکالیپس منتسب به یوحنا، پیام فرشته‌گان هفت کلیسا، مراجعه شود. (م. ف.)

62 - در همان ترجمه‌ی فارسی: به زنا. (م. ف.)

63 - Paulinien یا Paulinisme. آیین "سن پل" (به قول همان ترجمه‌ی فارسی: پولس رسول) و طرفداران او. پلیی که در اینجا توسط یوحنا به عنوان "حواری دروغین" و به اصطلاح "پیغمبر" معرفی می‌شود، امروز، (و از دیرباز) در بین مسیحیان، یکی از "مقدسان" و شخصیتی لاقل در حد "یوحنا رسول" است و نزدیک به یک چهارم از کتاب مقدس مسیحیان (عهد جدید) به نوشته‌های منتسب به او و یا به شرح اعمال و رفتار او به عنوان یکی از حواریون اختصاص دارد.

پل، بر اساس روایات مسیحیان، بین سال‌های ۵-۱۵ میلادی متولد شد و بین سال‌های ۶۲-۶۴ میلادی وفات یافته است. به نظر مسیحیان، به ویژه مسیحیان غیریهودی، او یکی از حواریون مسیح بود. او در آغاز با مسیحیان به شدت به مبارزه برخاست، اما پس از رؤیت مسیح در سر رام دمشق، به مسیحیت ایمان آورد و برای بنیان‌گذاری جوامع مسیحی به آسیای صغیر، مقدونیه و یونان رفت.

وجود تاریخی او مانند همه‌ی حواریون مسیح و خود عیسی مسیح، مورد تردید است. نوشته‌های منتسب به او در انجیل، به طوری که انگلس در سطور بعد اشاره می‌کند، ۶۰ سال پس از اپوکالیپس منتسب به یوحنا، یعنی قریب هفتاد سال پس از مرگ پل نگارش یافته است. (م. ف.)

64 - "کارهای رسولان" و نامه‌های منسوب به "پولس رسول" (مرکب از چهارده نامه)، بخش قابل توجهی از کتاب عهد جدید را تشکیل می‌دهد. مراجعه شود به همان ترجمه‌ی فارسی، صفحات ۳۱۹-۶۲۰. (م. ف.)

65 - Koscher ذبح یهودی یا ذبح اسلامی. یهودیان و یهودیان مسیحی شده (در آغاز مسیحیت) حیوانات را سر می‌بریدند. این رسم هنوز در بین یهودیان و مسلمانان به یک نحو باقی مانده است (در حالی که مسیحیان، بعدها این شیوه را کنار گذاشتند).

مانده و یهودیان مسیحی شده]، فقط روابط جنسی خارج از ازدواج مد نظر نبود بلکه هم چنین ازدواج با خویشاوند، در درجاتی که توسط شریعت یهود منع شده بود، و ازدواج یهودیان با غیریهودیان نیز مورد توجه بود؛ و مفهومی که معمولاً توسط مسیحیان [از این اصطلاح فحشا] در "کارهای رسولان" (فصل پانزدهم، آیات ۲۰ و ۲۹) ⁶⁶ مستفاد می‌شود، همین است. اما یوحنا ما، حتا در مورد روابط جنسی مجاز برای یهودیان ارتودوکس نیز نقطه نظرهای خاص خود را دارد. او (در فصل چهاردهم، آیه چهارم) می‌گوید ۱۴۴ هزار یهودی آسمانی [یهودانی که در معراج یوحنا به بارگاه خدا، بنا به روایت او در اپوکالیپس، در صف مقدم بارگاه قرار داشتند]: "کسانی هستند که خود را در تماس با زنان آلوده نکرده‌اند، زیرا که اینان مردان باکره‌اند." به راستی در آسمان (یوحنا) ما حتا یک زن هم مشاهده نمی‌شود. در نتیجه او به گرایشی- که در نوشته‌های مسیحیت اولیه نیز مشاهده می‌شود- تعلق دارد که رابطه‌ی جنسی را به طور کلی گناه می‌شمارد. اگر مضافاً به این مسئله توجه کنیم که او روم را یک فاحشه خانه می‌خواند، فاحشه خانه‌ای که پادشاهان روی زمین در آن به اعمال منافی عفت می‌پردازند و از شراب بی عفتی آن سرمست می‌شوند و سوداگران‌اش از طریق قدرت تجمل آن ثروت مند شده‌اند. در این حال، برای ما غیرممکن است که از کلمات نامه‌های او [یوحنا] (به مفهوم محدودی که مفسران مدیحه گوی الهیات می‌کشند به آن کلمات ارائه دهند، فقط به این هدف که از آن‌ها تأییدیه‌ای برای سایر بخش‌های انجیل استخراج کنند)، چیزی سر در بیاوریم ⁶⁷. کاملاً برعکس، این بخش از نامه‌ها [ی مندرج در

این مورد از موارد بی‌شماری است که χ از یهودیان (و در موارد بسیار زیاد دیگر از مسیحیان)، اقتباس کرده است (م. ف.).

⁶⁶ - فصل پانزده، آیه ۲۰: "جز این‌که کتباً به ایشان دستور دهیم که از خوردن گوشتی که در اثر تقدیم شدن به بت‌ها ناپاک و نجس شده است و از زنا و خوردن حیوانات خفه شده و همچنین خوردن خون پرهیزند."

فصل پانزده، آیه ۲۹: "و آن این است که از هر چه برای بت‌ها قربانی شده و از خوردن حیوانات خفه شده و زنا دوری جویند. چنانچه از این چیزها پرهیز کنید، کار نیکویی انجام داده‌اید، والسلام" (همان ترجمه‌ی فارسی، صفحات ۳۶۵-۳۶۶) (م. ف.).

⁶⁷ - انگلس در اینجا به یکی از تناقضات عهد جدید ("کتاب مقدس" مسیحیان) اشاره می‌کند. ریشه‌ی این تناقضات را در اصل باید در تقابل سنت‌ها و عادات و رسوم شرق (در آن جایی که مسیحیت زاییده شده) با سنت‌ها، عادات و رسوم غرب (در آن جایی که دگم‌های کنونی آن در "کونسیل" های نیه در قرن چهارم و هشتم میلادی، فرموله شد و مسیحیت به صورت یک دین دولتی و جهانی در آمد)، جستجو کرد. و از همین جا، سرچشمه‌ی تفاوت‌های بخش‌های مختلف "عهد جدید"، نوشته‌ای که اواخر دهه‌ی ششم قرن اول میلادی در فلسطین نوشته شده (اپوکالیپس منتسب به یوحنا) و باقی نوشته‌های این کتاب که لااقل در قرن‌های دوم و سوم میلادی در نقاط دیگر، توسط نویسندگان ناشناس دیگر به رشته‌ی تحریر در آمده است. در یکی، سرمست شدن از شراب بی‌عفتی مذموم است و در دیگری، شراب، خون مسیح است و تقسیم نان آغشته به شراب توسط کشیش در کلیسا از مراسم مقدس به شمار می‌رود (درباره‌ی قضیه‌ی نان و شراب یعنی "بدن و خون" مسیح می‌توان به هر یک از چهار انجیل مراجعه کرد؛ مثلاً مراجعه شود به انجیل یوحنا رسول، فصل ۶، آیات ۴۸-۵۸، همان ترجمه‌ی فارسی، صفحات ۲۶۹-۲۷۰)؛ در یکی، مردان باکره که تن خود را در تماس با تن یک زن، هرگز "نیالوده‌اند" در مقام مقدم عرش الهی قرار دارند و در دیگری، روابط جنسی در حالت رسمی (شرعی) برای همه‌گان (به استثنای راهبه‌ها و کشیشان) یک امر مقدس است؛ در یکی، مسیح تابع و بنده‌ی خداست و در دیگری در حد خداست. یک ضلع از مثلث است (دو ضلع دیگر را خدا و روح القدس تشکیل می‌دهند)؛ در یکی (به تقلید از کتاب منسوب به اشعیا نبی، پیغمبر اسراییل) روح خدا هفت تاست و در دیگری روح القدس، منحصر به فرد است؛ در یکی، از "شام فصیح"، "غسل تعمید" و سایر "مراسم مقدس هفت گانه‌ی مسیحیت" ابداً حرفی نیست و در دیگری، در این باره چه افسانه‌هایی بافته‌اند و چقدر صفحات کاغذ را هدر داده‌اند. به شمارش این تناقضات می‌توان هنوز ادامه داد؛ و انگلس در صفحات بعد مقاله‌ی خود، پاره‌ای از آن‌ها را به خوبی به نمایش می‌گذارد. باری، علی‌رغم تمام تصفیه‌ها و انجیل سوزی‌ها توسط کلیسا، در قرون وسطی، و محدود کردن آن‌ها به چهار انجیل کنونی، علی‌رغم تمامی تصحیحات، انطباقات همین چهار انجیل با شرایط زمانی، هنوز احکام ناسخ و منسوخ (دقیقاً مانند قرآن) در آن‌ها فراوان است. و مفسران انجیل (مانند مفسران قرآن)، به کار گل واداشته می‌شوند؛ عرق می‌ریزند که شاید بتوانند راه‌حلی برای این تناقضات پیدا کنند. اشاره‌ی انگلس در اینجا، اشاره به همین کار گل واداشته شدن همین مفسران امروزی "عهد جدید" است. این امر دقیقاً در مورد مترجمان و مفسران امروزی قرآن نیز به چشم می‌خورد. ترجمه‌ها و تفسیرهای رسمی قرآن را در کنار ترجمه‌ها و تفسیرهای طالقانی، شریعتی و مجاهدین قرار دهید (و یا خزعلات مهندس بازرگان را، که می‌کوشد احکام طهارت و نجاسات را از طریق فیزیک و ترمودینامیک اثبات کند، بخوانید)، خواهید دید که همه‌ی اینان، وظیفه‌ی

اپوکالیپس، خطاب به هفت کلیسای آسیا، به روشنی پدیده‌ی مشترک در تمامی دوران‌های عمیقاً آشفته را نشان می‌دهد، بدین معنا در زمانی که انسان‌ها کلیه‌ی سدها را به لرزه در می‌آورند، در همان حال می‌کوشند که بندهای سنتی مناسبات جنسی را شل کنند. در اولین قرن‌های مسیحیت نیز در کنار زُهدی که جسم را به ریاضت می‌کشاند، غالباً تمایل به بسط دادن آزادی مسیحی به روابط کم و بیش آزاد بین زن و مرد خودنمایی می‌کرد. همین امر در جنبش سوسیالیستی مدرن نیز پیش آمده است.

اعاده‌ی حیثیت از جسم [با توجه مجدد به لذات جسمانی] توسط مکتب سن سیمونی⁶⁸، چه انزجار مقدس مآبانه‌ای، بعد از ۱۸۳۰، در آلمان آن روز، یا به قول هاینه⁶⁹، در این "لله‌ی مؤمنه‌ی بچه‌ها" - که بر نیانگیخت! افرادی که شدیدتر از همه و با تفرعن ابراز انزجار می‌کردند رده‌های اشرافیت Ordres Aristocratiques بودند که در آن ایام حاکمیت داشتند (در آن زمان در کشور ما هنوز طبقات وجود نداشتند)⁷⁰، افرادی که چه در برلن و چه در قصرهای بیلاقی خود نمی‌توانستند بدون اعاده‌ی حیثیتی همواره مکرر جسم خویش زنده‌گی کنند. حال اگر این آدم‌های درست و حسابی با چشم‌اندازی که فوریه⁷¹ در مورد بسیاری دیگر از جهش‌های جسم ارائه می‌دهد آشنایی می‌یافتند، به چه حال و روزی می‌افتادند!

همین که دوره‌ی تخیل‌گرایی (Utopisme) سپری شد، آن زمان زیاده‌روی‌ها جای خود را به رفتارهای عقلانی‌تر و در واقع رادیکال‌تری داد، و از آن زمانی که آلمان به قول هاینه از لئه‌ی مؤمنه‌ی بچه‌ها بودن به مرکز جنبش سوسیالیست‌ها تبدیل شده است، مردم برای این ابراز انزجار ریاکارانه‌ی دنیای اشرافیت تره هم خرد نمی‌کنند.

تمامی محتوای دگماتیک نامه‌ها [ی مسیح در خطاب به هفت کلیسای آسیا] در همین جاست. اما قسمت‌های این نامه‌ها می‌توانند رفقا را در تبلیغ توان مند و جدی در اعتراف غرورآمیز و شجاعانه‌ی ایمان خویش در برابر رقیب‌شان، و در مبارزه‌ی وقفه‌ناپذیر علیه داخلی و خارجی، تهییج و تشویق کنند، و از این بابت، این قسمت از نامه می‌توانست توسط یکی از اعضای پرشور انترناسیونال - بی آن که نیاز چندانی به پیغمبر بودن داشته باشد- نوشته شود.

۳

شاقی به عهده گرفته‌اند: به هم چسباندن و گره‌زدن یک طناب پوسیده برای رفتن به ته چاه. سرنوشت رقت‌انگیزی است، نه؟! (م. ف.)

68 - Saint Simon (کلود هانری دوروروآ)، فیلسوف و اقتصاددان فرانسوی (۱۷۶۰-۱۸۲۵). از سوسیالیست‌های تخیلی پیش از مارکس. سن سیمون کتاب‌های متعددی در زمینه‌ی مسیحیت، مسائل فلسفی و اخلاقی، برخورد ریاکارانه‌ی عصر خود در مسائل جنسی و جسمانی، و نیز در خصوص مسائل صنعتی و سیستم‌های صنعتی نوشته است. (م. ف.)
69 - H.Heine (۱۷۹۷-۱۸۵۶)، شاعر معروف آلمانی. از دوستان مارکس در زمان اقامت او در پاریس (م. ف.).

70 - اشاره‌ی طنزآمیز انگلس در وجود رده‌ها و فقدان طبقات در آن زمان در آلمان، اشاره به ترمینولوژی موجود در ادبیات سیاسی آن ایام، یعنی قبل از پیدایش مارکسیسم و ترمینولوژی مارکسیستی است. اگر بخواهیم طنز ظریف انگلس را به مورد کشور خود و ادبیات سیاسی آن تعمیم دهیم، باید بگوییم که طبقات هنوز در کشور ما به وفور وجود دارند: "طبقه‌ی روشنفکر"، "طبقه‌ی تحصیل‌کرده"، "طبقه‌ی روحانی"، "طبقه‌ی معلمین" (و این "طبقات" را تا بی‌نهایت می‌توان ادامه داد). (م. ف.)

71 - Ch. Fourier (۱۷۷۲-۱۸۳۷) فیلسوف و اقتصاددان فرانسوی. سوسیالیست تخیلی. او برای رهایی کارگران از استثمار، تشکیل نوعی تعاونی‌ها را پیشنهاد می‌کرد که با حق مساوی در این مراکز "فلانستر" سهم می‌شدند.

فُوریه مانند همه‌ی سوسیالیست‌های تخیلی پیش از مارکس، علی‌رغم تزه‌ای خیال بافانه‌ی خود برای استقرار سوسیالیسم، نقش مهمی در پیش‌برد ایده‌های ماتریالیستی ایفا کرد. و با تفکرات ماقبل سرمایه‌داری به مبارزه پرداخت. این عبارت (که هنوز سازمان‌های مترقی و انقلابی زنان از آن به عنوان یک شعار استفاده می‌کنند) که: "معیار وجود آزادی در جامعه، آزادی زنان است"، از اوست. (م. ف.)

این نامه‌ها جز مدخلی بر موضوع واقعی، بشارت یوحنا می‌شدند؟ عمدتاً از میان "زحمت کشان و درمانده گان" پایین‌ترین قشرهای یهودیان اصلاح شده [از یهودیت سربرناخته و به مسیحیت گرویده] ی سال ۶۹- که مسیحیت بعد از میان آن‌ها برخاست-، چیز دیگری نیستند. و ما در این جا به درونی‌ترین و مقدس‌ترین حریم مسیحیت اولیه وارد می‌شویم.

اولین مسیحیان از میان چه کسانی برگزیده می‌شدند؟ عمدتاً از میان "زحمت کشان و درمانده گان" پایین‌ترین قشرهای مردم! بدان گونه که شایسته‌ی یک عنصر انقلابی است. و این قشرها از چه کسانی ترکیب می‌شدند؟ در شهرها: از انسان‌های سابقاً آزاد (آدم‌هایی از همه قماش، آدم‌هایی شبیه به Mean Whites [بی‌نویان سفیدپوست] ایالات برده داری جنوب [امریکا]، شبیه به ماجراجویان و ولگردهای اروپایی شهرهای بندری مستعمرات و چین)، سپس از برده‌گان آزاد شده و مخصوصاً از برده‌ها، از لاتیفوندیای⁷² سیسیل و آفریقا: از برده‌ها، در نواحی روستایی ولایات: از دهقانان خرده‌پا که بیش از پیش اسیر بدهکاری‌ها شده بودند. برای این همه عناصر متفاوت، راه مشترک‌هایی مطلقاً وجود نداشت. برای همی این‌ها بهشت گمشده در پشت سرشان قرار داشت؛ برای انسان سابقاً آزاد، این [بهشت گمشده]، شهر، اهالی آن و دولت بود تا آن جای که اسلافش در گذشته شهروندان آزاد بودند؛ برای اسرای جنگی به برده‌گی درآمده، این [بهشت گمشده]، جامعه‌ی Gentilice و اشتراک از بین رفته‌ی زمین بود⁷³. آه‌نین مساوات طلب روم فاتح تمامی این‌ها را به زیر کشید. عمده‌ترین گروه بندی اجتماعی که عهد قدیم توانسته بود به وجود آورد، قبیله و مجمع قبیله‌های خویشاوند بود؛ این گروه بندی نزد بربرها، بر اساس گروه‌های هم خون، نزد یونانی و ایتالیایی‌های قدیم [Italiotes]، یعنی بانیان شهرها، بر اساس La Polis- که شامل یک یا چند طایفه‌ی خویشاوند می‌شد- پایه‌گذاری شده بود. فیلیپ⁷⁴ و اسکندر به شبه جزیره‌ی یونان وحدت سیاسی بخشیدند، ولی از آن، شکل‌گیری یک ملت یونانی مُنتَج نشد. شکل‌گیری ملت‌ها پیش از سقوط امپراتوری، یک بار برای همیشه به [حیات] گروه بندی‌های کوچک خاتمه داد. نیروی نظامی، قوه‌ی قضائیه و دستگاه مالیات‌گیری رومی، تشکیلات داخلی سنتی را کاملاً متلاشی کرد. به از دست دادن استقلال و تشکیلات خاص قبلی، چپاول حکام نظامی و غیرنظامی هم اضافه شد؛ این‌ها لخت کردن اجیرشده گان را با گرفتن قهرآمیز گنجینه‌های شان آغاز می‌کردند تا بعداً آن‌ها را با تنزیل -و بدین منظور- به خودشان قرض دهند که قادر به پرداخت مالیات‌ها و احتیاج به پول ناشی از آن در مناطقی که در آن اقتصاد طبیعی به طور انحصاری حاکم بود و یا تفوق داشت، دهقانان را بیش از پیش اسیر رباخواران می‌کرد؛ عدم تناسبی عظیم در ثروت‌ها به وجود می‌آورد، پول‌دارها پول دارتر می‌شدند و مستمندان به کلی مستمند. و هر گونه مقاومت طایفه‌های کوچک منفرد و یا شهرها، در مقابل قدرت عظیم روم، بدون امید بود. چه مرهمی، چه پناهگاهی برای اجیرشده‌گان، ستم دیده‌گان و مستمندان، چه راه خروج مشترکی برای این همه گروه‌های انسانی مختلف با منافع متباین یا حتاً متضاد وجود داشت؟ می‌بایست بالاخره راهی برای آن پیدا می‌شد، می‌بایست که یک جنبش واحد بزرگ انقلابی همه‌ی آن‌ها را دربرمی‌گرفت.

این راه خروج پیدا شد، ولی نه در این دنیا. و در وضعیت آن زمان، تنها دین می‌توانست آن را عرضه کند. دنیای نوینی کشف شد. بقای روح بعد از مرگ جسم، کم کم در دنیای روم به صورت یک اصل ایمانی شناخته شده درآمد. مضافاً وجود نوعی پاداش و جزای ارواح مرده‌گان به خاطر اعمالی که در زمین مرتکب می‌شوند، بیش از پیش مقبولیت یافت. پاداش‌ها، در حقیقت، کمی حالت طبل میان تهی را داشت؛ عهد عتیق به نحوی بیش از حد خود به خودی، ماتریالیست‌تر از آن بود که برای دنیای حقیقی ارزشی بی‌نهایت بیشتر از زنده‌گی در قلمرو سایه‌ها قابل شود؛ نزد یونانی‌ها زندگی جاودانه‌ی پس از مرگ به عنوان یک بد بیاری تلقی می‌شد. مسیحیت از راه رسید، قضیه‌ی جزاها و پاداش‌ها در آن دنیا را جدی گرفت و بهشت و جهنم را خلق کرد؛ بدین گونه، راهی که زحمت‌کشان و درمانده‌گان این دره‌ی اشک و آه را به

⁷² Latifundium - (واژه‌ی لاتین، جمع آن Latifundia)، در روم قدیم (و در زمان پیدایش مسیحیت) به اراضی کشاورزی و املاک بسیار وسیع خصوصی اطلاق می‌گردید که توسط برده‌گان کشت می‌شد. در زمان ما، لاتیفوندیوم به اراضی و املاک بسیار وسیع کشاورزی متعلق به مالکان بزرگ گفته می‌شود که از طریق وسایل و ابزار کهن و عقبمانده مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. (م. ف.)

⁷³ - در مورد جامعه‌ی Gentilice و جامعه‌ی اشتراکی اولیه و نیز مطالب مندرج در سطور بعدی مقاله، مراجعه شود به اثر ارزشمند انگلس، "منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و خانواده". دو ترجمه از این کتاب به فارسی وجود دارد. (م. ف.)

⁷⁴ - منظور، Philippe معروف به فیلیپ دوم، پدر اسکندر مقدونی (تولد ۳۸۲ قبل از میلاد، مرگ ۳۳۶ قبل از میلاد) پادشاه مقدونیه است. (م. ف.)

بهشت ابدی هدایت کند، پیدا شد. در عمل، تنها با امید به پاداش ملکوت، تعالی چشم پوشی از دنیا و ریاضت طلبی مکتب رواقی فیلون به اصل اساسی اخلاقی یک دین جدید جهانی، دینی که توده‌های تحت ستم را به دنبال خود کشد، ممکن گردید.⁷⁵ با این حال، مرگ، به خودی خود، درهای این بهشت آسمانی را به روی مؤمنین باز نمی‌کند، خواهیم دید که قلمرو خدا، که اورشلیم جدید پایتخت آن است، تنها پس از مبارزات حاد با قدرت‌های جهانی، فتح و گشوده می‌گردد. باری، اولین مسیحیان، این مبارزات را قریب‌الوقوع تصور می‌کردند. یوحنا یسوع، از همان اول، کتاب خود را به عنوان پیش‌گویی "آنچه که باید به زودی رخ دهد"⁷⁶، معرفی می‌کند، کمی بعد، در آیه ی سوم [فصل اول] می‌گوید: "خوشا به حال کسی که این را می‌خواند و کسانی که به کلمات این نبوت گوش دهند و طبق آن چه در آن نوشته شده است عمل کنند، زیرا به زودی همه‌ی این چیزها به وقوع خواهد پیوست"⁷⁷. عیسی مسیح [از طریق یوحنا] به جامعه‌ی فیلاذلفیایی می‌نویسند: "من به زودی می‌آیم"⁷⁸. و در فصل آخر، فرشته برای یوحنا از راز "آن چه به زودی اتفاق خواهد افتاد"⁷⁹ پرده برمی‌دارد و به وی دستور می‌دهد: "پیش‌گویی‌های این کتاب را پنهان نکن زیرا که ساعت وقوع این چیزها نزدیک است"⁸⁰. و عیسی مسیح خود نیز در دو نوبت، آیه‌های ۱۲ و ۲۰ [فصل ۲۲] به او می‌گوید: "من به زودی می‌آیم". ما بعداً خواهیم دید که این آمدن در آینده‌ی نزدیک، چه قدر به درازا کشید.

روایت‌های اپوکالیپتیکی که نویسنده اکنون از مقابل چشمان ما می‌گذراند، تماماً، و اغلب کلمه به کلمه، از نمونه‌های پیشین اقتباس شده است: بخشاً از پیامبران کلاسیک عهد عتیق (تورات) به خصوص از ازه شی یل⁸¹، بخشاً از اپوکالیپس‌های پیشین یهودی، تنظیم شده بر اساس نمونه کتاب دانیال و به ویژه کتاب خنوخ، لااقل در بخشی از آن‌ها که در این دوران نگارش یافته است. نقد ها [ی به عمل آمده در مورد عهد جدید]، در جزئیات آن ثابت کرده‌اند که یوحنا یسوع، هر تصویر، هر پیش‌گویی شوم، هر جراحت وارد شونده به انسانیت ایمان نیاورده و خلاصه‌ی کلام، تمامی موارد کتاب‌اش را از کجا استخراج کرده است؛ به نحوی که او [یوحنا] نه تنها فقر فکری کمتر متداولی را به نمایش می‌گذارد، بلکه مضافاً به دست خودش دلایل این امر را [ناشایانه] ارائه می‌دهد که به اصطلاح رؤیت‌ها و حالت خلسه، آن طوری که آن‌ها ترسیم می‌کند، حتا در عالم تصور نیز برای خود ارتقا نیافته است.⁸²

75 - این عبارت را مستقیماً از اصل آلمانی ترجمه کرده ایم. برای کمک به تفهیم این عبارت دشوار، برگردان ترجمه‌ی فرانسوی آن به فارسی را در زیر نقل می‌کنیم: لازم به ذکر است که اصل آلمانی و ترجمه‌ی فرانسوی عبارت، از نظر محتوا دقیقاً مشابه‌اند و تفاوت این دو، تنها در جمله‌بندی است. به هر حال، برگردان دقیق آن از فرانسه به فارسی چنین است: "در واقع، امید به پاداش در ملکوت لازم بود تا تعالی چشم پوشی از دنیا و ریاضت‌طلبی رواقی فیلون تا حد اصل اساسی اخلاقی دین جهانی، قادر به کشاندن توده‌های تحت ستم به دنبال خود، حاصل آید." (م. ف.)

76 - همان ترجمه‌ی فارسی "عهد جدید"، "مکاشفه‌ی یوحنا یسوع"، فصل اول، آیه‌ی اول، ص. ۶۶۸. (م. ف.)

77 - همان ترجمه، همان کتاب، همان صفحه. (م. ف.)

78 - همان ترجمه، همان کتاب، فصل سوم، آیه‌ی یازدهم، صفحه‌ی ۶۷۴. (م. ف.)

79 - همان ترجمه، همان کتاب، فصل بیست و دو، آیه‌ی ششم، صفحه‌ی ۷۰۶. (م. ف.)

80 - همان ترجمه، همان کتاب، فصل بیست و دو، آیه‌ی دهم، همان صفحه. (م. ف.)

81 - Ezechiel، پیغمبر یهود (حوالی ۶۰۰ قبل از میلاد). کتاب "ازه شی یل" در عهد عتیق به همین نام آمده است. مراجعه شود به تورات به زبان فرانسه (که مشخصات آن در یادداشتهای قبلی ارائه شده است)، صفحات ۹۰۱-۹۶۵.

علی‌رغم جست و جو در منابع مورد دسترس خود، نظر به این که ترجمه‌ی فارسی یا عربی تورات را در اختیار نداشته‌ایم، به تلفظ فارسی یا عربی Ezechiel دسترسی نیافته‌ایم و در نتیجه تلفظ فرانسوی آن، ازه شی یل، را در اینجا نقل می‌کنیم (م. ف.).

82 - یعنی جزء جزء این اپوکالیپس منسوب به "سن ژان" (یا "مکاشفه‌ی یوحنا یسوع")، چیزی جز اقتباس و دزدی از کتب اپوکالیپس پیشینیان نبوده است و تمامی آن چیزهایی که به زودی پیش خواهد آمد، وقایعی است که در گذشته اتفاق افتاده است و در یک کلمه، یعنی شارلاتانیسم صرف. این تازه در مورد تنها بخشی از انجیل است که در آغاز مسیحیت، یعنی حوالی سال‌های ۶۷-۶۸ میلادی (چه به وسیله‌ی ژان سرهم بندی شده باشد و چه به وسیله‌ی هر کس دیگر) نگارش یافته است، و دیگر حساب باقی

به طور خلاصه سیر این روایت ها چنین اند: در آغاز یوحنا خدا را می بیند که بر تخت اش جلوس کرده و توماری مهمور به هفت مُهر در دست دارد؛ در مقابل او، برّه ای (عیسی) سربریده ولی از نو زنده شده به چشم می خورد که لیاقت گشودن مُهرها را داراست. گشودن مُهرها همراه با انواع و اقسام معجزات مرعوب کننده است. به هنگام گشودن پنجمین مُهر، یوحنا در بارگاه خدا، روح شهادی مسیح را که به خاطر کلام خدا کشته شده اند مشاهده می کند. "آن ها با صدای بلند فریاد زدند: ای خداوند قدوس و راستین، تا کی بر ساکنان داوری نمی کنی و انتقام خون ما را از آن ها نمی گیری؟"⁸³

در اینجا به هر کدام از آن ها ردای سفیدی می دهند و آن ها را وامی دارند که باز لختی صبر کنند؛ باید هنوز شهادی بیشتری به کام مرگ فرستاده شوند. پس در این جا هنوز از "دین عشق"، از "دوست بدارید کسانی را که از شما متنفراند، دعای خیر کنید در حق کسانی که شما را نفرین می کنند" و غیره ... صحبتی نیست. در این جا به طور روشن انتقام موعظه می شود. انتقام، انتقام سالم شرافت مندانه که باید از آزار دهنده گان مسیحیان گرفته شود. و سر تا سر کتاب به همین گونه است. هر چه بیشتر بحران نزدیک می شود، هر چه بیشتر جراحات و قیامت ها انبوه تر از آسمان می بارند، یوحنا با بیشتر از اعلام این امر که اکثر انسان ها هنوز توبه نمی کنند و از استغفار نسبت به گناهان شان سر باز می زنند، احساس لذت می کند [از این امر بیشتر احساس لذت می کند] که لازم است چماقی آهنین حکومت کند و شراب را در چرخش غضب خداوند قادر متعال بفشارد؛ اما مع ذالک، [از این امر احساس لذت می کند] که کافران در قلب های شان سرسخت و مقاوم باقی می مانند. چنین احساسی وقتی که انسان در مبارزه است، وقتی که به اصل "بجنگ تا جنگیم" معتقد شود، یک احساس طبیعی است، به دور از هر گونه ریاکاری و تزویر. در هنگام گشودن هفتمین مُهر، هفت فرشته با شیپورهایی ظاهر می شوند: هر بار که یک فرشته شیپور می زند، نشانه های جدیدی از بلایای مخوف ظهور می کند. پس از هفتمین صدای شیپور، هفت فرشته ی جدید وارد صحنه می شوند، در حالی که هفت جام غضب روی زمین ریخته شده ی خداوند را حمل می کنند، و از نو، بلایا و قیامت ها باریدن می گیرد، که در اساس، جز یک تکرار خسته کننده از آن چه به دفعات عنوان شده، چیز دیگری نیست. آن گاه زن پدیدار می گردد. زن بابلی، فاحشه ی بزرگ، ملبّس به لباس ارغوانی و سرخ خون رنگ و نشسته بر آب ها، مست از خون مقدسین و خون شهیدان مسیح؛ او [یا این]، شهری است بزرگ، بنا شده بر روی هفت تپه، حاکم بر سلاطین روی زمین⁸⁴ او بر روی حیوانی که هفت سر و ده شاخ دارد نشسته است. هفت سر، هفت کوه و در عین حال، هفت "پادشاه" هستند. پنج تن از این پادشاهان از سلطنت بر کنار شده اند، یکی هم اکنون فرمان روایی می کند، و نفر هفتم هنوز نیامده است، و بعد از او، یکی از پنج نفر اولی، تا حد مرگ زخمی، ولی درمان شده است، دوباره می آید. او چهل و دو ماه یا سه سال و نیم (نیمی از یک هفته ی سال در طی هفت سال) به روی زمین سلطنت خواهد کرد. مؤمنان را تا حد مرگ آزار خواهد داد و کُفر را پیروز خواهد گردانید. آن گاه جنگ تعیین کننده یی درگیر می شود؛ از خون مقدسین و شهدا با نابودی فاحشه ی بزرگ بابلی و تمام هوادارانش، یعنی اکثریت عظیم انسان ها انتقام گرفته می شود. شیطان در ته دره سرنگون می گردد و در آن جا به مدت دو هزار سال به زنجیر کشیده می شود، ولی در طی این مدت مسیح یا شهادی دوباره زنده شده اش حکومت خواهد کرد. پس از پایان هزار سال شیطان آزاد می شود: به دنبال آخرین نبرد ارواح، نبردی که او [شیطان] برای همیشه شکست می خورد؛ رستاخیز دوم به وقوع می پیوندد.⁸⁵ بقیه ی مرده ها زنده می شوند و در مقابل تخت خدا (نه مسیح،

بخش های "کتاب آسمانی" که در زمانی بسیار متأخر بر آن نوشته شده اند کاملاً روشن است. و نیز حساب یک "کتاب آسمانی" دیگر (قرآن)، که بخش اعظم آن اقتباس و دزدی از تورات و انجیل (آن هم اقتباس و دزدی از منابع دست چنم) است، یعنی از مشاهدات و شنیده های ﷺ در سفراش به سوریه با کاروان خدیجه - قبل از نبوت - و پس از آن در معاشرت با مسیحیان و یهودیان در شبه جزیره ی عربستان و به ویژه پس از "هجرت" اش به مدینه. در شماره های آینده ی این نشریه، به این شیادی های ﷺ باز خواهیم گشت و این زخم های چرکین و عفن را باز خواهیم کرد. (م. ف.).

⁸³ - ترجمه ی فارسی، همان کتاب، فصل ششم، آیه ی دهم، صفحه ی ۶۷۸. (م. ف.).
⁸⁴ - بر پیشانی اش این اسم مرموز نوشته شده بود: "بایل بزرگ، مادر فواحش و تمام کثافات روی زمین". همان ترجمه ی فارسی، همان کتاب، فصل هفدهم، آیه ی پنجم، صفحه ی ۶۹۵. (م. ف.).

⁸⁵ - رستاخیز اول، دوباره زنده شدن شهیدان راه مسیح و حکومت هزار ساله ی عیسی مسیح به روی زمین است. در این زمینه مراجعه شود به همان کتاب، فصل بیستم، آیه های چهارم، پنجم و ششم، همان ترجمه ی فارسی، صفحه ی ۷۰۲. (م. ف.).

خوب توجه کنید) ظاهر می‌گردند و مؤمنان برای زنده‌گی ابدی وارد یک آسمان جدید، یک زمین جدید و یک اورشلیم جدید می‌شوند.

همان گونه که تمامی این داربست مطلقاً با مصالح یهودی و پیش مسیحی بنا شده، به همان گونه بینشی به طور خالص یهودی ارائه می‌دهد. همین که اوضاع برای مردم اسرائیل رو به وخامت می‌رود، هنگامی که مردم آن خراج گزار آسوری‌ها و بابلی‌ها می‌شوند، از زمان اضمحلال دو قلمرو پادشاهی اسرائیل و یهودا تا متابعت یهودیان از سلوکی‌ها، یعنی از اشعیاء تا دانیال در ایام تلخ کامی و بدبختی، همواره پیش‌گویی‌های یک ناجی الهی وجود داشته است⁸⁶ در فصل دوازده، آیه‌های نخست تا سوم کتاب دانیال، پیش‌گویی نزول میکائیل (Michael)، فرشته‌ی نگهبان یهودی‌ها، فرشته‌ای که آن‌ها را از پریشانی عظیم خواهد رهانید. مشاهده می‌شود: "مردگان بسیاری زنده خواهند شد، نوعی روز قیامت به وجود خواهد آمد" و "کسانی که عدالت را به جمع مردم بشارت داده باشند، هم چون ستاره‌گان برای همیشه و تا ابد خواهند درخشید." مسیحی چیزی نیست مگر تأکیدی قاطع بر حاکمیت قریب‌الوقوع مسیحیت و بر سعادت ابدی مؤمنان دوباره زنده شده و خصوصاً شهدا.

ما تفسیر این پیش‌گویی را تا آن جا که به وقایع آن دوره مربوط می‌شود، به نقد آلمانی [انجیل] و به خصوص به اوالد⁸⁷ لوکه⁸⁸، و فردیناند بناری⁸⁹ مدیون هستیم. به یمن رنان، این نقد وارد محافل دیگری وسیع تر از دایره ی متخصصان امور الهیات شده است.

⁸⁶ - پس از مرگ سلیمان (در سال ۹۳۲ قبل از میلاد، انشقاقی در بین مردم اسرائیل به وجود می‌آید. قبایل شمال، قلمرو پادشاهی اسرائیل (Israel) و قبایل جنوب، قلمرو پادشاهی یهودا (Juda) را به وجود می‌آورند. قلمرو پادشاهی اول، در سال ۷۲۱ قبل از میلاد توسط آسوری‌ها و قلمرو پادشاهی دوم، در سال ۵۸۷ قبل از میلاد توسط بابلی‌ها منقرض می‌گردد.

کوروش، پادشاه هخامنشی، یهودیان را تحت حمایت خود می‌گیرد (سال ۵۳۹ قبل از میلاد)، بعدها یهودیان به پیروی از سلوکیان Selucides (دوران پادشاهی از سال ۶۴ تا ۳۰۵ قبل از میلاد) در می‌آیند.

در این دوران شکست‌ها و سرگردانی‌هاست که پیامبران بی‌شماری از اشعیاء (در قرن هشتم پیش از میلاد) تا دانیال (Daniel) در قرن دوم قبل از میلاد پیدا می‌شود و این پیغمبران در اپوکالیپس‌های خود (از جمله در دو اپوکالیپس منسوب به اشعیاء و دانیال، یعنی دو تا از منابع مورد اقتباس اپوکالیپس منسوب به یوحنا)، باریدن بلاها، مصیبت‌ها و عذاب‌های عظیم و مخوف بر سر آزار دهنده‌گان یهودیان و پیروزی نهایی و زنده‌گی جاودانی برای مؤمنان یهودی را وعده داده‌اند.

وجود رابطه‌ی مستقیم، بین دوران شکست‌ها، ناامیدی‌ها، پریشانی‌ها، و درمانده‌گی‌ها با ظهور پیامبران و ادیان همواره چنین بود؛ نه فقط در مورد پیامبران یهود، بلکه دقیقاً همچنین در مورد پیدایش مسیحیت و اسلام.

به نظر می‌رسد که انگلس در اینجا، نگاهی به این کلام عمیق و زیبای مارکس در "نقد فلسفه‌ی حقوق هگل" دارد:

"پریشانی مذهبی، از یک طرف، بیان پریشانی واقعی‌ست و از طرف دیگر اعتراضی‌ست علیه پریشانی واقعی. دین، آه موجود ستم‌دیده، روح دنیای بی‌قلب است، همان‌طوری که روح شرایط اجتماعی است؛ در آن جایی که روح، مطرود است. دین، افیون خلق است." آری، تسکین دهنده، اما در عین حال، در بند نگهدارنده و نابودگرانه. در دوران شکست و ناکامی و ناامیدی، نوعی خوشبختی. شاید. اما خوشبختی موهوم. به دنبال عبارت فوق مارکس، بلافاصله چنین می‌خوانیم:

"امحاء دین به عنوان خوشبختی موهوم خلق، به خوشبختی واقعی او شکل می‌دهد." (تأکیدها همه جا از مارکس است.) (م. ف.)

⁸⁷ - Georges Henri Ewald (۱۸۰۵-۱۸۷۵)، فیلسوف و شرق‌شناس آلمانی و مؤلف آثاری در زمینه‌ی انجیل.

⁸⁸ - Gottefried Chritian Frederic Lucke (۱۷۹۱-۱۸۵۵)، متخصص در امور الهیات، پروتستان و استاد دانشگاه گوئتینگ (Goettingue) در آلمان.

⁸⁹ - Ferdinand Benary (۱۸۰۵-۱۸۸۰)، شرق‌شناس، استاد دانشگاه برلن، مؤلف آثار متعدد درباره‌ی انجیل

همان طوری که دیدیم، فاحشه ی بزرگ بابلی، مظهر شهری است با هفت تپه، یعنی روم، در مورد حیوانی که این فاحشه بر روی آن نشسته است (در فصل هفدهم، آیات نهم تا یازدهم) چنین آمده است:

"آن هفت سر، هفت تپه‌ای است که زن بر آن می‌نشیند و هم چنین هفت شاه است که پنج نفر از آن‌ها از سلطنت بر کنار شده‌اند و یکی هم‌اکنون فرمان روایی می‌کند و آن هفتمی هنوز به دنیا نیامده است و هر وقت بیاید، فقط مدت کوتاهی دوام خواهد آورد. اما آن حیوان وحشی که زمانی زنده بود و دیگر زنده نیست هشتمی است و با وجود آن [یا: و با این وجود، او] یکی از آن هفت نفر می‌باشد و به سوی هلاکت می‌رود."⁹⁰

پس حیوان، تسلط جهانی روم است که متناوباً توسط هفت امپراتور نماینده‌گی شده است، که یکی از آن‌ها تا سر حد مرگ زخمی شده و دیگر سلطنت نمی‌کند، ولی معالجه می‌شود و دوباره خواهد آمد تا به عنوان هشتمین پادشاه، حاکمیت کفر و طغیان علیه پروردگار را به انجام برساند.

"او هم چنین اجازه یافت تا با مقدسین خدا بجنگد و آن‌ها را شکست دهد. و بر همه‌ی امت‌ها و ملل و زبان‌ها و قبایل جهان اقتدار یابد. همه‌ی جهانیان او را پرستش خواهند کرد، یعنی کسانی که قبل از پیدایش عالم نام‌شان در دفتر حیات که متعلق به بزه‌ی مقتول می‌باشد ثبت نشده است. [...] و آن حیوان وحشی] همه را از کوچک و بزرگ، توان‌گر و بی‌نوا، آزاد و برده، مجبور می‌ساخت که به روی دست راست یا پیشانی خود علامت مخصوص داشته باشند. و هیچ کس اجازه‌ی خرید و فروش نداشت مگر آن که علامت حیوان را خواه اسم خواه عدد بر خود داشته باشد. این محتاج حکمت است و هر جا صاحب خردی می‌تواند عدد نام آن حیوان را که ۶۶۶ است حساب کند. چون این عدد به نام مردی دلالت دارد" (فصل سیزده، آیات ۷ تا ۱۸)⁹¹.

فقط تذکر دهیم که تحریم اشاره شده در این جا توسط قدرت روم به عنوان تنبیه علیه مسیحیان اعمال می‌شد. که بنابراین به وضوح یک اختراع شیطان است. و بپردازیم به پی بردن مسئله‌ی آن امپراتور رومی که قبلاً سلطنت کرده؛ تا حد مرگ مجروح شده و به عنوان هشتمین فرد سلسله برای ایفای نقش "انته کریست"⁹² باز می‌گردد، کیست؟

بعد از نفر اول، اوگوست، این اسامی در اختیار ماست: ۲- تیبر، ۳- کالیگولا، ۴- کلود، ۵- نرون، ۶- گالبا. "پنج نفر از آنان از سلطنت برکنار شده‌اند و یکی هم‌اکنون فرمان روایی می‌کند." پس نرون پیش تر سرنگون شده و گالبا زنده است. گالبا از ۹ ژوئن ۶۸ تا ژانویه ۶۹ فرمان روایی کرد. ولی به محض رسیدن او به سلطنت، در حالی که در ایالات دیگر، ژنرال‌ها قیام‌های نظامی تدارک می‌دیدند، مناطق راین (Rhin) تحت فرماندهی ویتلیوس⁹³ سر به شورش

⁹⁰ — همان ترجمه‌ی فارسی، همان کتاب، اپوکالیپس منسوب به یوحنا، صفحه‌ی ۶۹۶. (م. ف.).

⁹¹ — همان ترجمه‌ی فارسی، همان‌جا، صفحات ۶۸۹-۶۹۰. (م. ف.).

⁹² — Antechrist یک اصطلاح فقهی، از ابداعات سلسله مراتب روحانی کاتولیک در قرن دوازدهم میلادی به معنای دشمن مسیح (م. ف.).

⁹³ — Aulus Vitellius در زیرنویس شماره‌ی ۳۹ درباره‌ی ویتلیوس به اختصار اشاره کرده‌ایم؛ به مقتضای متن مقاله، بیشتر توضیح می‌دهیم. در زمان امپراتوران قبلی، اعتماد کالیگولا، کلود و نرون را به خود جلب کرد. در زمان امپراتوری گالبا، فرماندهی ارتش ژرمانی سفلی را به دست آورد. در میان سربازان خود چنان محبوبیتی کسب کرد که پس از کشته شدن گالبا، از طرف آن‌ها امپراتور نامیده شد (ژانویه ۶۹)؛ در حالی که بقیه‌ی سرزمین امپراتوری، اتون را به امپراتوری برگزید (آوریل ۶۹). ویتلیوس با لشکریان خود به طرف روم به راه افتاد، ولی نتوانست حاکمیت خود را مستقر کند. از طرف دیگر، ارتش شرق، فرماندهی خود و سپارین، را به امپراتوری برگزید (ژوئن ۶۹) و ویتلیوس از ارتش روم شکست خورد (اکتبر ۶۹) و پس از دستگیری، سر او توسط مردم بریده شد (م. ف.).

برمی‌دارند. در خود روم نیز پرتورین‌ها⁹⁴ قیام کرده و گالبا را به قتل می‌رسانند و اتون (othon) را به امپراتوری برمی‌گزینند.

از این بحث‌ها این نتیجه گرفته می‌شود که اپوکالیپس ما، در دوران حکومت گالبا، احتمالاً در اواخر حکومت وی، یا حداکثر تا ۱۵ آوریل ۶۹، یعنی طی دوره‌ی حکومت سه ماهه‌ی اتون ("نفر هفتم") نوشته شده است. ولی نفر هشتم، که زمانی زنده بود و دیگر زنده نیست کیست؟ عدد ۶۶۶ ما را از آن آگاه خواهد کرد.

در میان سامی‌های آن دوره (کلدانیان و یهودیان)، یک هنر جادویی رواج داشت که متکی بر معنای مضاعف حروف بود. از حدود ۳۰۰ سال پیش از تاریخ میلادی، حروف عبری به عنوان ارقام نیز به کار برده می‌شد، مانند:

$a=1, b=2, g=3, d=4$ و غیره. باری، غیب‌گویان حقه باز ارزش‌های عددی حروف یک اسم را جمع می‌کردند و به کمک حاصل جمع ارقام به دست آمده - مثلاً با تشکیل یا ترکیب کلماتی که ارزش عددی یکسان داشتند - می‌کوشیدند که آینده‌ی صاحب نام را پیش‌گویی کنند. به همین منوال، کلمات مرموز، در این زبان عددی بیان می‌شد. این هنر را به یونانی Ghematriah (هندسه) می‌نامیدند. کلدانیان که آن را به مثابه یک حرفه دنبال می‌کردند و تاسیست آن‌ها را (Mathematici) (ریاضی‌دان‌ها) می‌خواند، یک بار در دوره‌ی حکومت کلود، بار دیگر به هنگام حکومت ویتلیوس، احتمالاً به عنوان ارتکاب یک "جرم سنگین" از روم بیرون رانده شدند.

دقیقاً بر مبنای همین ریاضیات بود که عدد ۶۶۶ به دست آمده و در ورای آن، نام یکی از پنج امپراتور اولیه‌ی روم مخفی شده است. باری، ایرنه⁹⁵ در اواخر قرن دوم میلادی، علاوه بر عدد ۶۶۶، با روایت متفاوت آن یعنی عدد ۶۱۶ - که این روایت نیز متعلق به زمانی است که معمای ارقام، موضوعی شناخته شده بود -، آشنایی داشت. اگر راه حل برای هر دوی این اعداد جوابی واحد را ارائه دهد، امتحان ریاضی درست از آب در خواهد آمد.⁹⁶

⁹⁴ Pretoriens - در اینجا به معنای گارد شخصی امپراتور در روم قدیم (م. ف.).

⁹⁵ Irenée یا Saint Irenée (تولد حدود ۱۳۰ میلادی، مرگ حدود ۲۰۲ میلادی)، یونانی‌الاصل، اسقف شهر لیون، مؤلف آثار متعدد در دفاع از مسیحیت.

⁹⁶ برای روشن‌تر شدن مباحث این بخش از مقاله‌ی انگلس، توضیحاتی چند ضروری است:

1- قبل از هر چیز باید از تلفظ الفبای عبری و تفاوت آن با الفبای لاتین آشنایی مختصری داشت. این آشنایی ابتدایی یا برداشت کلی، با مراجعه به هر یک از فرهنگ‌های زبان خارجی، که تابلونی از تلفظ و رسم‌الخط الفبای زبان‌های مختلف (از جمله عبری) را در بر دارند، امکان‌پذیر است؛ و یا برای آشنایی با تلفظ و رسم‌الخط الفبای عبری، خواننده می‌تواند به فرهنگ فارسی معین، جلد پنجم، صفحه‌ی ۱۱۵۶ مراجعه کند.

2- الفبای عبری دارای ۲۲ حرف است. بنابراین بعضی از حروف در آن وجود ندارد و به جای آن‌ها، از معادلشان استفاده می‌شود. مثلاً O که به جای آن V (Vau) به کار می‌رود. این ۲۲ حرف از حروف صامت‌اند و حروف مصوت نوشته نمی‌شوند. تلفظ بسیاری از حروف عبری شبیه تلفظ عربی و فارسی این حروف است؛ و در هر حال، بسیار دور از تلفظ همین حروف در زبان‌های لاتینی. برای نمونه: a, h, k, n, p, ph به ترتیب در عبری aleph, he, caph, nun, pe, phe تلفظ می‌شوند.

3- قیصر نرون، در یونانی Nérôn Kesar در لاتین Néro Caesar نوشته می‌شود، ولی تلفظ آن در زبان عبری Neron Kesar است. قبلاً توضیح دادیم که حروف مصوت در زبان عبری نوشته نمی‌شوند و بنابراین نباید تعجب کرد که چرا در محاسبات زیر (در متن مقاله)، حرف E در کلمه‌ی اولی و حروف E و A در کلمه‌ی دوم منظور نگردیده (و به جای O نیز در کلمه‌ی اولی V (Vau) گذاشته شده) است؛ به این دلیل که، آن چه که مورد محاسبه قرار می‌گرفته، شکل نگارشی کلمه آن دو کلمه بوده و نه شکل تلفظی‌اش.

4- قبلاً گفته‌ایم که نرون در زبان یونانی و عبری Neron و در زبان لاتین Nero نوشته می‌شود. یعنی دومی یک N کم دارد. بنابراین تفاوت، دو رقم ۶۶۶ (در اپوکالیپس یوحنا) و ۶۱۶ در نوشته‌ی ایرنه (اسقف لیونی) در همین جاست.

5- توضیح فرمول‌های ارائه شده در متن مقاله، نظیر $n(nun)=50$ و غیره، به این شکل است که حرف اول، حروف لاتینی و حروف بعدی در داخل پرانتز، تلفظ عبری آن‌ها و

فردینالد بناری به این راه حل دست یافته است. نام فرد مورد نظر ["نفر هشتم"]، نرون است. عدد مورد نظر براساس تلفظ نوشته های عبری Néron Kesar - آن سان که تلمود⁹⁷ و تلفظ نوشته های پالمیری⁹⁸ تأیید می کنند. از یونانی Néron Kaiser به معنای نرون قیصر، بنا شده است که به روی سکه های نرون، ضرب شده در ایالات شرقی امپراتوری، منقوش بود. باری، $n(\text{nun})=50$ ، $r(\text{resch})=200$ ، $o=6$ به جای $v(\text{Vau})$ ، $n(\text{nun})=50$ ، $s(\text{samech})=60$ ، $k(\text{koph})=100$ و جمع آن ها برابر است با 666.

حال اگر شکل لاتین Nero Caesar را اصل بگیریم، N دوم $n(\text{nun})=50$ باید حذف شود و عدد $666-50=616$ به دست می آید که همان روایت ایرنه است.

به راستی، در زمان گالبا، تمام امپراتوری روم دست خوش بی نظمی و اغتشاش بود. خود گالبا، در رأس قشون اسپانیا و گئل برای سرنگونی نرون به طرف روم حرکت کرده بود. نرون فرار می کند و توسط یک برده ای آزاد شده به قتل می رسد.

ولی علاوه بر پرتورین ها در روم، فرماندهان دیگر ایالات نیز علیه گالبا دست به توطئه زده بودند. از همه جا مدعیان تاج و تخت قد علم می کردند و به همراه سپاهیان خود برای حرکت به سوی پایتخت آماده می شدند. برای تکمیل این تصویر باید گفت که این شایعه به ویژه در شرق پیچیده بود که نرون نمرده بلکه فقط زخمی شده و به پارت ها پناه برده است و به زودی از رود فرات گذشته و با یک نیروی نظامی برای تسخیر حکومت جدید ترور، حکومتی به مراتب خونین تر از پیش، از راه خواهد رسید.

عدد، ارزش آن حروف یا معادله های قراردادی آن هاست؛ در آن ایام (دراواسط قرن اول میلاد).

این بازی با کلمات و ارقام، که سردمداران مذهبی از ریاضی دانان آن دوران به عاریت گرفته بودند، بی در و دروازه نبود؛ قواعد و مقررات خاص خود را داشت. هر حرف، ارزش عددی ثابتی داشت. بند بازان و شارلاتان های مذهبی، با آشنایی با آن قواعد کوشیدند که از آن در زمینه ی پیشبرد اهداف خود استفاده کنند، مردم ساده لوح را به شگفتی و تعجب وادارند؛ پیش گویی های خود را راحت تر به مردم تحمیل کنند. این، یکی از هزاران هزار شعبده بازی ست که در طول قرون و اعصار، ادیان (تمامی ادیان) ارائه داده اند (جریانات بعد از انقلاب بهمن در ایران نشان داد که جعبه ی مارگیری دین به هیچ وجه هنوز خالی نیست. شعبده بازی های گوناگون سردمداران دین، نه تنها مردم عادی، که بخش اعظم چپ ایران را مدتها سرگردان و اچمز و انگشت به دهان و حیران نگه داشته بود).

به هر تقدیر، اگر توضیحات فوق نتوانسته باشد این بخش دشوار مقاله ی انگلس را روشن کند، به خواننده گان علاقه مند توصیه می شود که به مقاله ی دیگر انگلس تحت عنوان "کتاب اپوکالیپس" مراجعه کنند. مقاله ی کوتاه اخیرالذکر، یازده سال قبل از مقاله ی حاضر نوشته شده (در سال ۱۸۸۳)، و در همان ایام برای اولین بار در نشریه ی انگلیسی Progress انتشار یافته بود. انگلس در بخش پایانی مقاله ی مذکور، "معمای" ارقام 666 و 666 را روشن تر توضیح داده است (م. ف.).

⁹⁷ Talmaud - به معنای تعلیم، مجموعه ی سنت های دین یهود است. تلمود مشتمل بر دو بخش است: "میشنه" حاوی مجموعه یی از سنت های شفاهی، و "جماری" که تفسیر آن هاست (م. ف.).

⁹⁸ Palmyre یا Tadmor (تادمور-شهر نخل)، تمدنی قدیمی (از هزاره ی سوم پیش از میلاد)، دارای زبان، تاریخ، بناها و دین خاص خود. در آغاز تحت تأثیر آرامی ها و اعراب بود و در قرن اول میلادی، تحت سلطه ی روم در آمد. در سال های ۲۶۰-۲۷۲ میلادی، حتی به صورت یک قدرت بزرگ جلوه گر شد. اما آن چه امروز از آن باقی مانده، دهکده یی ویران در سوریه است. زبان پالمیری یکی از شاخه های زبان آرامی بود (م. ف.).

با انتشار این شایعات، آخابی یا⁹⁹ و به خصوص آسیا¹⁰⁰ در اندوه فرو رفتند. درست در همان ایامی که اپوکالیپس باید تدوین گردیده باشد، یک زون قلبی ظاهر شد که با دسته‌ی پر تعداد خود در جزیره‌ی سیت نوس (Cythnos) (ترمیای Thermia کنونی) واقع در دریای اژه، نزدیک پات موس (Patmos) و آسیای صغیر استقرار یافت. که در دوران حکومت آتون به قتل رسید. چه جای تعجب است این که در میان مسیحیان- که آزارها و سرکوب‌های بزرگ اولیه‌ی زنون را تجربه کرده بودند-، این عقیده رواج یابد که زنون به مثابه آنته کریست باز خواهد گشت و بازگشت وی، اقدام جدید و به مراتب جدی‌تری در جهت نابودی خونین فرقه‌ی جدید را به دنبال خواهد داشت و این امر، نشانه و پیش درآمد [ظهور مجدد] مسیح، نبرد بزرگ پیروزمندانه علیه قدرت‌های جهانی و بنابراین، [نشانه و پیش درآمد] حکومت هزار ساله‌ای خواهد بود که قرار است "به زودی" استقرار یابد و [وعده‌ی] فرا رسیدن حتمی آن موجب می‌شد که شهدا [ی آینده] با خرسندی به پیشواز مرگ بروند.

ادبیات مسیحی و ادبیات ملهم از آن، به اندازه‌ی کافی گویای آن‌اند که در دو قرن اولیه‌ی مسیحیت، خیلی‌ها از راز عدد ۶۶۶ با خیر بوده‌اند. ایرنه مسلماً، دیگر با آن آشنایی نداشت، با این همه همانند بسیاری تا پایان قرن دوم، می‌دانست که حیوان [اشاره شده در] اپوکالیپس، زنون است که باز می‌گردد. سپس، این آخرین جای پا هم از بین می‌رود و اپوکالیپس ما، به دست تفسیرهای عجیب و غریب پیش‌گویان ارتودوکس سپرده می‌شود. خود من نیز در کودکی با اشخاص مسنی آشنا شده بودم که براساس محاسبات یوهان آلبرشت بنگل¹⁰¹ پیر، در انتظار آخر زمان و روز قیامت در سال ۱۸۳۶ بودند¹⁰². [این] پیش‌گویی در تاریخ مذکور، به وقوع می‌پیوندد. منتها، روز قیامت به جای آنکه سراغ دنیای گناهکاران برود، گریبان خود مفسران متقی اپوکالیپس را گرفت. زیرا در همین سال ۱۸۳۶، ف. بناری، کلید رقم ۶۶۶ را به دست آورد و بدین ترتیب شیشه‌ی عمر تمامی محاسبات معماگونه‌ی این Ghematriah [هندسه‌ی] جدید به زمین کوبیده شد.

یوحنا‌ی ما از ملکوت ویژه‌ی مؤمنین تصویری بسیار سطحی ارائه می‌دهد. اورشلیم جدید قدر مُسلم در مقام مقایسه با معیارهای آن زمان بر سطح نسبتاً عظیمی ساخته می‌شد: ربعی که هر ضلع آن ۱۲۰۰۰ استاد¹⁰³ برابر با ۲۲۲۷ کیلومتر بود، بنابراین مساحتی حدود ۵ میلیون کیلومتر مربع یعنی بیش از نصف مساحت ایالات متحده‌ی امریکا

⁹⁹ - Achaie، به یونانی Akhaie، منطقه‌ای در یونان قدیم. در ترجمه‌ی فارسی "عهد جدید" (اشاره شده در یادداشت‌های قبلی)؛ Akhaie همه جا "یونان" ترجمه شده است (م. ف.).

¹⁰⁰ - فرقه‌ی که سه قرن بعد به صورت دین دولتی و جهانی در آمد (مسیحیت)، در آن دوره، فقط در نواحی کوچکی در آسیای صغیر نفوذ داشت (م. ف.).

¹⁰¹ - Johann Albrecht Bengel (۱۶۸۷-۱۷۵۲)، کشیش پروتستان.

¹⁰² - چرا سال ۱۸۳۶؟ ما نحوه‌ی محاسبه‌ی کشیش بنگل را که انگلس به آن اشاره می‌کند در اختیار نداریم؛ ولی به نظر می‌رسد مسئله هم‌چنان بر سر یک شارلاتانیسم و شعبده بازی مذهبی است. وقتی که قضیه‌ی نمردن و زخمی شدن و بازگشت نرون، جنگ بین نور و ظلمت، حکومت‌الله و مسیح در "اپوکالیپس" دروغ از آب درآمد. رهبران مذهبی و عمله و اکره‌ی آن‌ها برای توجیه پیش‌گویی‌ها و "مکاشفه‌ی یوحنا‌ی رسول" و بازگشت مسیح بر روی زمین و زنده شدن مجدد شهدا، تعابیر و تفاسیر متعدد و تاریخ‌های جدید ارائه دادند و هر بار که تعابیر و تاریخ‌های آن‌ها دروغ از آب درآمد، بی‌هیچ وقاحتی تعابیر جدیدتر و تاریخ‌نویسی را به پیش کشیدند، که آخری آن‌ها رقم ۱۸۳۶ بود. به این عدد نگاه کنیم. رقم چهارم (۶) را کنار بگذاریم، سه رقم دیگر (۱۸۳) جمعاً می‌شود $۱۲ = (۱+۸+۳) = (۶+۶)$ ؛ در نتیجه ۶۶۶! از بد حادثه درست در همین سال ۱۸۳۶ بناری، راز معمای ۶۶۶ را کشف می‌کند و به همین وسیله، دکان ۱۸۳۶ ساله‌ی شارلاتان‌های مذهبی، تخته می‌شود. (م. ف.)

¹⁰³ - Stade (به یونانی Stadion)، مقیاس اندازه‌گیری طول در یونان قدیم. هر استاد معادل کمی بیش از ۱۸۰ متر.

در اینجا به طور گذرا تذکر می‌دهیم که در دو ترجمه‌ی فرانسوی و ترجمه‌ی فارسی عهد جدید (که مشخصات هر سه قبلاً ارائه شده)، در مورد طول و عرض و ارتفاع این دیوار و مساحت "اورشلیم جدید" با هم اختلاف دارند که به خاطر بی‌اهمیت بودن اصل موضوع وارد این جزئیات نمی‌شویم. خواننده‌ی کنجکاو می‌تواند به فصل ۲۱، آیات ۱۶-۱۸، همین کتاب (اپوکالیپس) در منابع فوق‌الذکر مراجعه کند. (م. ف.).

منحصراً بنا شده با زر ناب و سنگ‌های قیمتی¹⁰⁴. در این جا، خدا بین نزدیکان‌اش زنده‌گی می‌کند و به جای خورشید به آن‌ها نور می‌پاشد؛¹⁰⁵ در این جا دیگر نه مرگ وجود دارد و نه رنج و عذاب؛ نه‌ری شفاف در شهر جریان دارد¹⁰⁶، در کناره‌هایش درخت حیات رشد می‌کند و دوازده بار، هر ماه یک بار میوه می‌دهد و برگ‌های درخت را برای درمان "Gentil"¹⁰⁷ (به قول رنان در "آنته کریست"، صفحه ی ۵۴۲، هم چون جوشانده‌ی طب قدیم) به کار می‌برند. در

104 - مثلاً در مورد دیوارها و دروازه‌های اورشلیم جدید (که یوخنای ما هنگام عروج در عرش الهی دیده بود که بعداً قرار است "از آسمان به زیر [روی زمین] بیاید") چنین می‌خوانیم:

"سنگ‌هایی که دیوارهای شهر بر آن بنا شده بود، به انواع گوه‌ها آراسته شده بود. نخستین سنگ بنا از یشم بود، دومی از سنگ لاجورد، سومی از سنگ عقیق سفید، چهارمی از زمرد، پنجمی از عقیق سرخ، ششمی از عقیق جگری، هفتمی زبرجد سبز، هشتمی یاقوت کبود، نهمی یاقوت زرد، دهمی عقیق سبز، یازدهمی فیروزه و دوازدهمی لعل بنفش بود. دوازده دروازه‌ی آن شهر عبارت از دوازده مروارید بود و هر دروازه از یک مروارید ساخته شده بود. خیابان‌های شهر از زر ناب و مانند شیشه پاک و شفاف بود." (همان ترجمه‌ی فارسی، همان کتاب، فصل ۲۱، آیه‌های ۱۹ تا ۲۱، صفحه ی ۷۰۵).

لازم به یادآوری مجدد است که شهر چهار ضلع مساوی دارد و هر ضلع آن ۲۲۲۷ کیلومتر است و ارتفاع دیوار نیز یک استاد" (حدود ۱۸۰ متر) است. (م. ف.).

105 - و بنابراین "شهر نیازی به خورشید و ماه نداشت." همان ترجمه، همان کتاب، همان فصل، آیه‌ی ۲۳. (م. ف.).

106 - به نام "رودخانه‌ی آب حیات" که "از تخت خدا و بره [عیسی] سرچشمه گرفته." همان‌جا، فصل ۲۲، آیه‌ی اول. (م. ف.).

107 - درباره‌ی این عبارت، پنج منبع‌ی که در اختیار ماست، ترجمه‌های متفاوت و غالباً متضاد ارائه می‌دهند که قضاوت درباره‌ی صحت یا عدم صحت هر یک از آن‌ها برای‌مان غیرممکن است. در زیر، متن (و ترجمه‌ی) آن‌ها را نقل می‌کنیم:

1- در متن اصلی مقاله‌ی انگلس (به آلمانی) این عبارت چنین آمده است:
Die Blatter Aber "Dienen Zur Gesundheit Der Heiden".

2- در ترجمه‌ی فرانسوی مقاله‌ی انگلس چنین می‌خوانیم:

Les Feuilles De L'Arbre Servent "A La Guerson Des Gentils".

اشکال اساسی برگردان این عبارت به فارسی در واژه‌ی Gentil است، چرا که معانی متفاوتی دارد از جمله معادل است با:

الف- Paien: بیگانه، غیرمسیحی، کافر، مشرک، بت پرست.

ب- در تاریخ مذهبی مسیحیت، Gentil نامی بود که یهودیان و مسیحیان اولیه به Paiens (یعنی به غیر یهودیان و غیرمسیحیان و مشرکان و بت پرستان و بی‌دینان) می‌دادند.

پ- Gentil مأخوذ از لاتینی Gentilis به معنای "خانواده، نژاد"، نام یکی از جوامع اولیه که انگلس در "منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" به تفصیل درباره‌ی آن سخن می‌گوید.

ت- Gentil به معنای خوب، مهربان، نجیب‌زاده، زیبا، دوست داشتنی، عاقل، آرام، بخشنده، دل‌پذیر و غیره.

مراجعه به ترجمه‌های فرانسوی و فارسی "عهد جدید" نیز نه تنها کوچک‌ترین کمکی در این باره نمی‌کند بلکه به سر در گمی‌ها می‌افزاید.

ث- در ترجمه‌ی فرانسوی عهد جدید، اشاره شده در زیرنویس شماره‌ی (۴۷) صفحه‌ی ۶۱۷ چنین می‌خوانیم:

...Et Leurs Feuilles Peuvent Guérir Les Paiens

(و برگ‌های‌شان می‌توانند Paiens را معالجه کنند- و Paiens به مفهوم کدام یک از مفاهیم متفاوت فوق‌الذکر است، خود مسئله‌ی پیچیده‌ی دیگری است).

3- در ترجمه‌ی فرانسوی "نوشته‌های مقدس" (Saintes Ecritures)، اشاره شده در یادداشت شماره‌ی ۵۱ در صفحه‌ی ۱۳۳۷ می‌خوانیم:

...Et Les Feuilles Des Arbres (Etaient) Pour La Guérison Des Nations.

("و برگ‌های درختان برای درمان ملل بودند").

4- و در ترجمه‌های فارسی "عهد جدید" (اشاره شده در زیرنویس شماره‌ی ۱۰)، صفحه‌ی ۷۰۵ می‌خوانیم: "از برگ‌این درختان برای درمان ملل استفاده می‌شد."

اینجا، مقدسین زنده‌گی ابدی دارند. تا آن جا که ما اطلاع داریم، بدین گونه است که مسیحیت و کانون اصلی آن در آسیای صغیر، در حوالی سال ۶۸ بر پا می‌شود. [هنوز] از تثلیث هیچ نشانی نیست، بر عکس، یهوه¹⁰⁸ ی پیر، واحد و تجزیه ناپذیر یهودیت در حال افول، از خدای ملی یهود به خدای واحد ارتقاء مقام پیدا می‌کند، خداوند متعال زمین و آسمان، که به ادعای او [یوحنّا] بر تمامی انسان‌ها فرمان می‌راند، عفو و بخشش را به روی آورنده‌گان [به مسیح] وعده می‌دهد و نابودی را بدون ترحم نصیب شورش‌کننده‌گان [علیه وی] می‌سازد و در این زمینه هم چنان به:

Parcere subjeti ac deballare superbos¹⁰⁹

وفادار می‌ماند. هم چنین [در اپوکالیپس منسوب به یوحنّا]، این خداست که ریاست محکمه [ی عدل الهی] در روز قیامت را بر عهده دارد نه (آن طوری که در روایت بعدی انجیل‌ها و در نامه‌ها [ی "رسولان" در عهد جدید] آمده است) عیسی مسیح. بنا بر آیین (دکترین) تجلی در نزد ایرانی‌ها - که یهودیت در حال افول نیز با آن آشنایی داشت-، مسیح برّه است، تجلی‌یی از خداوند جاوید و هم چنین اند "هفت روح خدا"، که علی‌رغم قرار داشتن در مرتبه‌ی پایین‌تر، وجود خود را به سوء تعبیر از یک عبارت شاعرانه (در اشعیاء، فصل یازدهم، آیه‌ی دوم)¹¹⁰ مدیون‌اند. هیچ یک از آنها [مسیح و هفت روح خدا] نه خدای‌اند و نه برابر با خدا بلکه فرمان بردار او‌اند. برّه با میل و رغبت تمام، خود را به عنوان قربانی‌ی کفاره‌ی گناهان دنیا تقدیم می‌کند. و به خاطر این عمل والا، صریحاً، در آسمان، ارتقاء مقام می‌یابد؛ و در سر تا سر کتاب [اپوکالیپس منسوب به یوحنّا]، این از خود گذشته‌گی داوطلبانه به عنوان یک عمل فوق‌العاده به حساب او گذاشته شده است [و] نه الزاماً هم چون اقدامی که از اعماق وجودش مایه گرفته باشد.

روشن است که در سرتاسر ملکوت آسمانی پیشینیان [پیامبران پیشین]، از بابت کُروبیان (Cherubins)¹¹¹، فرشته‌گان و مقدسین، هیچ کم و کسری ندارند. در تمامی ادوار - از زمان اوستا¹¹² به این طرف - یکتاپرستی (Monotheisme)، برای این که بتواند به عنوان دین شکل بگیرد، مجبور بود که به چند تا پرستی (Polytheisme) امتیازاتی بدهد. در نزد یهودیان، کنش به جانب خدایان بت پرستان و لذت پرستان به حالت مُزمن باقی ماند تا این که خدای اسرار آمیز تثلیثی-

به طوری که ملاحظه می‌شود، فقط دو منبع چهارم و پنجم با هم مشابه‌اند. این واژه هم گنگ است و هم با توجه به قسمت‌های دیگر نوشته بی‌معنا. کدام "ملل"؟ بدون تردید "مللی" که در بهشت خدا بر روی زمین زنده‌گی خواهند کرد؛ چرا که این "درخت حیات" در داخل اورشلیم جدید قرار دارد (فصل ۲۲، آیه‌ی دوم). بنابراین ملل یا Nations در اینجا بی‌معناست؛ چرا که قبلاً دیده‌ایم در اینجا، برای "ملل" بهشت، "دیگر از مرگ و غم و گریه و درد و رنج خبری نخواهد بود" (همان ترجمه‌ی فارسی، فصل ۲۱، آیه‌ی ۴). این درخت برای درمان Paiens (کافران، مشرکان، غیریهودیان، غیرمسیحیان، بیگانه‌گان و بت پرستان) هم نیست چرا که "سزای ترسویان، بی‌ایمانان، فاسدان، آدم‌کشان، زناکاران، جادوگران، بت پرستان و انواع دروغ‌گویان، دریاچه‌ای از شعله‌های آتش و گوگرد خواهد بود" (همان ترجمه‌ی فارسی، فصل ۲۱، آیه‌ی ۸، صفحه‌ی ۷۰۴) و در نتیجه جای‌شان در بهشت خدا در اورشلیم جدید نیست تا از برگ‌های درخت حیات برای درمان استفاده کنند. خلاصه این که Gentilis را به هر مفهوم بگیریم، عبارت بی‌معناست. در واقع، در یک نوشته‌ی بی‌سر و ته مذهبی به دنبال معنا و منطق گشتن، خود کاری عبث و بی‌معناست (م. ف.).

¹⁰⁸ - Jehovoh، نام خدای یهود در تورات، که به منظور اجتناب از تلفظ "نام مقدس"، از واژه‌های Adonai (پروردگار من)، lahveh (او)، Élohim (قادر متعال) و غیره استفاده می‌شود. (م. ف.).

¹⁰⁹ - یعنی: به بنده‌گان شفقت روا می‌دارد و متکبران را از هستی ساقط می‌کند. (م. ف.).

¹¹⁰ - مراجعه شود به ترجمه‌ی فرانسوی (قبلاً اشاره شده) تورات، صفحه‌ی ۷۷۲، در مورد هفت روح خدا. (م. ف.).

¹¹¹ - کُروب، در عربی (به ضم ک و را) (جمع کُروب). کُروبیون، کُروبیّه در عربی (به فتح ک، ضم و، تشدید ی)، فرشته‌گان مقرب، عبرانی آن کُربیم مفرد آن کُروب است. در فارسی، کُروبی و کُروبیان است (فرهنگ غمید). کُروبیان در "کتاب‌های آسمانی" به فرشته‌گان درجه دوم اطلاق می‌گردد.

¹¹² - مجموعه‌ی "کتاب‌های مقدس" دین زرتشتی که در ایران قدیم، آذربایجان و آسیای مرکزی گسترش یافته بود. این کتاب‌ها بین حوالی قرن نهم پیش از میلاد و سوم میلادی جمع آوری شده‌اند.

و در درون خود متفاوت- را جای گزین خدای جاودانه‌ی تغییر ناپذیر یهودیان کرد، فقط زمانی قادر شد پرستش خدایان قدیمی را در بین توده‌ها از بین ببرد که پرستش مقدسین را جای‌گزین آن‌ها [خدایان قدیمی] ساخت. بدین گونه، بنا بر عقیده ی فالمایر، پرستش ژوپیتر (Jupiter) در پلوپونز (Péloponese) و ماینا (Maina) واقع در آرکادی¹¹³ فقط در حوالی قرن نهم میلادی به خاموشی گرایید.¹¹⁴

در عصر بورژوازی مدرن و پروتستانسیم آن بود که مقدسین به نوبه ی خود کنار زده می‌شوند و سرانجام، از بین بردن برداشت‌های متفاوت از یکتاپرستی-(Le monothéisme Différencié) جدی گرفته می‌شود.

اپوکالیپس ما هم چنین با دُگم گناه اولیه و توجیه آن از طریق ایمان آشنایی نداشت. ایمان این اولین جوامع جنگ‌طلب از بیخ و بُن با ایمان کلیسای پیروزمند بعدی متفاوت است؛ در کنار قربانی شدن بزّه برای گفاره‌ی گناهان، بازگشت بعدی مسیح و قریب الوقوع بودن حکومت هزار ساله، محتوای اساسی آن را تشکیل می‌دهد، و این ایمان فقط از طریق تبلیغ فعالانه، مبارزه‌ی بدون وقفه علیه دشمن خارجی و داخلی، اعتراف غرور آمیز اعتقادات انقلابی خویش در مقابل داوری کافران، تحمل شجاعانه‌ی شهادت با اعتماد به پیروزی بود که جلوه گر می‌شد.

به طوری که دیدیم، مؤلف [اپوکالیپس] هنوز در این که یک یهودی است، تردیدی به خود راه نمی‌دهد. در نتیجه، در سر تا سر کتاب کمترین سخنی درباره‌ی غسل تعمید نمی‌رود. بدین گونه، همان طوری که نشانه‌های متعدد دیگر نیز مشخص می‌کند، غسل تعمید نهادی است مربوط به دوره‌ی دوم مسیحیت، صد و چهل و چهار هزار یهودی مؤمن، "مُهر" خورده، غسل داده نشده‌اند.¹¹⁵ از قول مقدسین در آسمان و مؤمنین روی زمین گفته شده است: "این‌ها کسانی هستند که [...] ردهای خود را شسته و در خون بزّه [مسیح] سفید کرده‌اند"¹¹⁶ در این جا حتا یک کلمه در مورد تعمید، سخن به میان نمی‌آید. دو پیامبری که پیش از ظهور آنته کریست ([اپوکالیپس])، فصل یازدهم) آمده‌اند نیز غسل تعمید نمی‌کنند و در فصل نوزدهم، آیه‌ی دهم، شهادت دادن عیسی در مورد غسل تعمید نیست، بلکه درباره‌ی روح نبوت

¹¹³ - Arcadie یا Arcadia، منطقه‌ای واقع در یونان قدیم. (م. ف.)
¹¹⁴ - Jacob Phillippe Fallmerayer، (مورخ، سیاح آلمانی، (۱۷۹۰-۱۸۶۱)، در کتاب "تاریخ شبه جزیره‌ی موره Moree در قرون وسطی"، بخش اول، اشتوتگارت و تورینگن، ۱۸۸۰، جلد اول، صفحه‌ی ۲۲۷، آمده است:

"...از پایان قرن ششم تا نیمه‌ی دوم قرن نهم، مسیحیت قدیمی نه تنها در پلوپونز، بلکه هم‌چنین در تمامی مثلث ایلیریایی Illyrie، هم زمان با اهالی قدیمی آن‌ها، ناپدید شده بود. با این حال، در ایالت ماینا، بت پرستی، کمتر خشن از هیلنی‌ها، حفظ شده بود؛ به نوعی که بین قربانی‌های هدیه شده به رُودگاست Rodegast و اعلی‌حضرت آرام خدای مسیحی، هنوز عود بر محراب‌های زئوس فراموش شده دود می‌کرد."

¹¹⁵ - اشاره‌ی انگلس به فصل چهاردهم، آیه‌ی اول کتاب اپوکالیپس منتسب به یوحناست: "آن‌گاه نگاه کردم و بزّه [عیسی] را بر فراز کوه صهیون ایستاده دیدم. همراه او یک صد و چهل و چهار هزار نفر بودند که نام او و نام پدرش بر پیشانی آن‌ها نوشته شده بود." (مکاشفه‌ی یوحنا رسول، همان ترجمه‌ی فارسی، صفحه‌ی ۱۶۹۰).

در جای دیگری از همین کتاب (فصل هفتم، آیات دوم تا چهارم) چنین می‌خوانیم: "و فرشته‌ی دیگری را دیدم که از مشرق بر می‌خاست و مُهر خدای زنده را در دست داشت و با صدای بلند به آن چهار فرشته که قدرت یافته بودند به خشکی و دریا آسیب رسانند گفت: تا آن زمان که ما مُهر خدایمان را بر پیشانی بنده‌گان نگذاریم، به دریا و یا خشکی و یا درختان آسیبی نرسانید. و شنیدم تعداد کسانی که از قبایل بنی‌اسرائیل نشان مُهر را دریافت داشته بودند، یک صد و چهل و چهار هزار نفر بودند." (همان جا، همان ترجمه، صفحه‌ی ۱۶۷۹).

در این قدیمی‌ترین سند مسیحیت (اپوکالیپس منتسب به یوحنا) که به قول انگلس حتا یک بار به غسل تعمید اشاره نمی‌شود، ولی در دیگر بخش‌های عهد جدید، ۲۸ بار "غسل تعمید"، "غسل تعمید دادن"، "یحیای تعمید دهنده"، به چشم می‌خورد. مراجعه شود به: "Les Saintes Ecritures" (اشاره شده در یادداشت شماره‌ی ۵۱)، "فهرست مهم‌ترین واژه‌های تورات- انجیل" صفحه‌ی ۱۳۷۴. (م. ف.)

¹¹⁶ - مراجعه شود به همان کتاب، همان ترجمه‌ی فارسی، فصل هفتم، آیه‌ی ۱۴. دو آیه‌ی قبلی آن چنین است:

"آن‌گاه یکی از پیران به من خطاب کرده گفت: این مردان سفید پوش کی هستند؟ و اهل کجای‌اند؟ من پاسخ دادم: ای آقای من، تو باید بدانی. بعد به من گفت: این‌ها کسانی هستند...." (م. ف.)

است. در صورتی که غسل تعمید [از همان ایام کودکی] به صورت نهادی در آمده بود، طبیعی بود که در تمام این موقعیت‌ها از آن صحبت می‌شد. بنابراین ما مُجاز هستیم که به احتمال قریب به یقین نتیجه بگیریم که مؤلف ما غسل تعمید را نمی‌شناخته است و این امر فقط زمانی در دین جدید راه یافت که مسیحیان به طور قطعی و برگشت ناپذیر از یهودیان جدا شدند.

مؤلف ما هم چنین در مورد دومین اصل مقدس مذهبی بعدی [از اصولی که بعد ها وارد مسیحیت شده‌اند]- شام فصیح¹¹⁷ - در نادانی به سر می‌برد. اگر در متن [تهیه شده توسط] لوتر¹¹⁸، مسیح به هر تئوتیرائی¹¹⁹ که در ایمان‌اش

117 - L'Eucharistie، شام فصیح یا شام خداوند، دومین اصل از اصول هفت گانه‌ی مقدس مسیحیان، به طوری که انگلس اشاره می‌کند، یکی از دُگم‌هایی ست که قرن‌ها بعد وارد مسیحیت شد؛ و باز در این اولین سند مسیحیت صحبتی از آن نیست. بر اساس روایت انجیل‌ها، شام فصیح در آخرین شب زنده‌گی مسیح، با حضور دوازده حواری (از جمله یهودا که به مسیح خیانت کرد) برگزار شد و گویا در این شب، "عیسی نان را برداشت و پس از شکرگزاری آن را پاره کرد و به شاگردان داد و گفت: "بگیرید و بخورید، این است بدن من". آن گاه پیاله را برداشت و پس از شکرگزاری آن را به شاگردان داد و گفت: "همه ی شما از این بنوشید زیرا این است خون من...". انجیل متا، همان ترجمه‌ی فارسی، فصل ۲۶، آیات ۱۴ تا ۳۰، صفحات ۸۴-۸۵؛ انجیل مرقس فصل چهاردهم، آیات ۱۲ تا ۲۶، صفحات ۱۴۱-۱۴۳؛ انجیل لوقا فصل دوازدهم، آیات ۱۴ تا ۲۳، صفحه‌ی ۲۳۷. (م. ف.).

118 - Martin Luther (۱۵۱۷-۱۵۴۶) کشیش، استاد الهیات دانشگاه ارفورت آلمان و اصلاح طلب مذهبی. لوتر در سال ۱۵۱۵ تفسیرهای خاص خود بر "نامه‌های سن پل (پولس رسول)" را آغاز کرد. در سال ۱۵۱۷، دُکترین خود مبنی بر "رستگاری فقط از طریق ایمان" را اعلام داشت. در همین سال، بر آستانه‌ی در قصر ویتنبرگ "۹۵ تیز" خود را آویزان کرد و به معرض نمایش همگان گذاشت. علی‌رغم فشارهایی که از طرف کلیسا به او وارد می‌شد، به پشت‌گرمی پرنس‌های آلمانی به ویژه پرنس ناحیه‌ی ساکس، راه خود را دنبال کرد. در سال ۱۵۲۰، "بیانیه به نجای آلمان"، "اسارت در بابل" و "رساله‌ی کوچک در مورد "آزادی انسانی" را انتشار داد (در رساله‌ی اخیرالذکر، تکیه‌ی منحصر به فرد به متن "نوشته‌های مقدس" و به "کلام الهی"- و نه به فتوای پاپ و سایر مقامات سلسله مراتب کلیسای- را تکرار می‌کند). در سال ۱۵۲۱ به عنوان مُرتد از کلیسا اخراج شد. لوتر در سال بعد، انجیل را به زبان آلمانی ترجمه کرد. به هنگام جنگ‌های دهقانی(۱۵۲۴-۲۵)، به حمایت از پرنس‌های فنودال برخاست. در سال ۱۵۲۵، یکی دیگر از دُگم‌های کلیسا (ممنوعیت ارتباط جنسی و ازدواج در مورد کشیشان و راهبه‌ها) را زیر پا گذاشت: نه با دختری معمولی، بلکه با راهبه‌ای به نام کاترینا فون بورا ازدواج کرد.

لوترانیسم یکی از شاخه‌های پروتستانیسیم است که مانند سایر شاخه‌های آن (نظیر انگلیکان، باتیست، کالوینیست، اوانژلیک، اوانژلیست، منونیت، متودیست، پیه‌تیست، پرسبیتترین، پورتین، کاکر و غیره)، حاکمیت کلیسا و پاپ را به رسمیت نمی‌شناسد. لوترانیسم که اساس مذهبی آن در "کتاب اتفاق" تنظیم شد، به طور خلاصه به شرح زیر است:

- 1- عهد جدید را به عنوان تنها منبع حاکم بر ایمان به رسمیت می‌شناسد.
- 2- از میان هفت اصل کاتولیسیم، تنها دو اصل غسل تعمید و شام فصیح را قبول دارد.
- 3- "گناه اولیه" (مراجعه شود به شماره ۵۳) را معتبر می‌شناسد و در نتیجه معتقد است که انسان جز از طریق ایمان و بخشش خداوند، راه نجات دیگری ندارد.
- 4- بازگشت به کلیسای اولیه و در نتیجه به رسمیت نشناختن حاکمیت پاپ و سلسله مراتب مذهبی.
- 5- لوترانیسم در آلمان مانند سایر شاخه‌های پروتستانیسیم در سایر کشورها، با رفورم‌های پی در پی مذهبی کاتولیسیم، که کم‌کم راه را برای ورود بورژوازی در صحنه آماده کرد، قبل از همه، در قرن هفدهم در انگلستان و قرن‌های بعدی در سایر کشورها، بورژوازی قدرت را به چنگ گرفت، فنودالیسم و متحد آن، کلیسا، را به زانو در آورد. در فرانسه، به هنگام انقلاب کبیر ۱۷۸۹، پروتستانیسیم در آن نفوذی نداشت، بنابراین بورژوازی نه تنها از طریق رفورم‌های گام به گام مذهبی، بلکه با رویارویی مستقیم و قاطع با دین و کلیسا یعنی متحد فنودالیسم، با هر دو به مبارزه برخاست (و از همین‌جاست که در ادبیات مارکسیستی از "راه اول" یعنی شیوه‌ی انقلاب فرانسه و "راه دوم" یا "راه پروسی" یعنی شیوه‌ی عقب راندن تدریجی ولی

پیوسته‌ی فنودالیسم و دین از صحنه‌ی اقتصاد و سیاست از طریق رفورم‌های پی در پی سخن می‌رود.

رفورمیست‌های مذهبی نظیر لوتر، پس از دوران سیاه تفتیش عقاید، به این فکر افتادند که به قول انگلس آن چه را می‌شود نجات داد، نجات دهند. بخشی از خرافات مذهبی را که هم بیش از حد مفتضح و ریشخند آمیز بود و هم با مقتضیات زمان انطباق نداشت، به دور بریزند. همین کار در ایران نیز با چهار پنج قرن فاصله به نوعی، از زمان جنبش تنباکو و به ویژه از زمان مشروطیت در حمایت از سرمایه‌داری تجاری توسط ملایانی چون حسن آشتیانی، "دو سیدین" و نایینی، (عمدتاً جز در مورد فرد اخیرالذکر، عمل‌کردی و نه نگارشی)، به شیوه‌ی نا پیگیر و غیرقاطع و غالباً در راستای سیاست‌های استعماری (زمانی روسیه‌ی تزاری و زمانی انگلستان) و یا حتا به تحریک آن‌ها آغاز شد. اما جنبه‌ی دیگر مسئله در قرن شانزدهم با لوترانیسم در آلمان، انگلیکانیسم در انگلستان (پس از قطع ارتباط هانری هشتم با کلیسای روم)، کالوینیسم در فرانسه و غیره به وجود آمد یعنی مقابله‌ی مستقیم و غیرمستقیم با حاکمیت پاپ و سلسله مراتب مذهبی، یعنی اعلام مستقیم و غیرمستقیم دین بدون پاپ و سلسله مراتب مذهبی، هم‌ریشه در بروز علایم زوال فنودالیسم سر آمدن عمر این نظام اقتصادی حاکم داشت و هم‌ریشه در بی‌آبرو شدن کلیسا و ... دین، پس از آن همه سرکوب‌های وحشیانه، شکنجه‌های مخوف، به آتش سپردن های مُرثدان و کافران و مفسدان و پاک کردن زمین از وجود آن‌ها که بر اساس فتواها و دستورالعمل‌های مستقیم یکی از این پاپ‌ها، پاپ اینوسان (معصوم) چهارم، در سده‌ی سیزدهم مراجعه شود به:

L'inquisition Espagnole, F. Martinelli, Editions De Vecchi, 1978, Paris.

در ایران، این امر یعنی موضوع دین بدون آخوند، (می‌گوییم مشخصاً چرا به نوشته‌های زمینه‌ساز نویسندگان قبلی نظیر آخوندفاها، میرزا آقاخان کرمانی‌ها، میرزا ملکم خان‌ها، جلیل قلی زاده‌ها و غیره بی‌توجه نیستیم) با احمد کسروی و شریعت سنگلجی، نویسنده‌ی کتاب "اسرار هزار ساله" (که اتفاقاً یک آخوند گم‌نام به نام روح‌الله خمینی در سال ۱۳۲۱ یا ۱۳۲۲، فحش‌نامه‌ی امروز معروف "کشف اسرار" را در جواب به این دو نفر نوشت و "رهایی"، نشریه‌ی سازمان در داخل، چند سال پیش در سلسله مقالات "فداییان اسلام"، به این کتاب سخیف و مستهجن و با "استدلال"های فوق ابلهانه نظری گذرا انداخته است) و در سنوات اخیر، با علی شریعتی عنوان شده است. آخرین اثری که در زمینه‌ی دین بدون آخوند چاپ شده است، کتابی حجیم (۹۶۰ صفحه‌ای) از شجاع‌الدین شفاست به نام، "توضیح‌المسائل- پاسخ‌هایی به پرسش‌های هزار ساله درباره‌ی تشیع دین و تشیع دکان‌داران دین"، پاریس، مرداد ۱۳۶۲.

این بار به جای خمینی، یک "مبارز سرسخت رژیم خمینی" یعنی آخوند سید مهدی روحانی، به مقابله با تز دین بدون آخوند پرداخته است. آخوند سابق درباری طی مقاله‌ای بسیار مفصل در نشریه‌ی شاه‌پرستان، معاون دربار شاهنشاهی سابق را مورد حملات شدید قرار می‌دهد (مراجعه کنید به نشریه‌ی "ایران و جهان"، ۱۹ تا ۲۶ دی ماه ۶۲. دکتر سیدمهدی روحانی، "رهبر شیعیان اروپا"، احترام هم‌سنجی در دفاع از رژیم پوسیده‌ی شاهنشاهی را نادیده می‌گیرد. هم‌رزمی در سنگر سلطنت، به جای خود محفوظ، ولی دکان آخوندی نباید از رونق بیفتد. آیت‌الله دکتر سیدمهدی روحانی، رهبر شیعیان اروپا به زندگی اشرافی در رزیدانس مجلل خود در پاریس (که خبرنگار مصاحبه‌کننده‌ی لیبرالسیون با او، در ۲۳ سپتامبر ۸۱، به توصیف‌اش پرداخته بود) بسیار علاقه‌مند است و آن را با بهشت خدا هم عوض نمی‌کند. به هر حال کسروی، سنگلجی، شریعتی و شفاء، همگی (مانند لوتر)، با رنگ‌آمیزی‌های کم و بیش متفاوت یک هدف مشترک را دنبال می‌کنند. اسلام راستین، دین بدون آخوند، بوی گند دین چنان گرفته است که باید قبل از این که نه از تاک نشان بماند و نه از تاک نشان، چاره‌ای اندیشید و آنچه را می‌توان نجات داد، نجات داد و دین را برای "خلق" یا برای "مردم" حفظ کرد. "اسلام راستین"، (از خمینی که بگذریم)، به یک اندازه نقل و نبات دهان مجاهدین و سلطنت‌طلبان است و هر دو-هر چند با انگیزه‌های متفاوت، ولی به یک اندازه معتقداند که خمینی دارد اسلام را از بین می‌برد، البته یکی واقعاً ماتم گرفته و دیگری فقط اشک تماش می‌ریزد. خلاصه این که کسروی‌ها، سنگلجی‌ها، شریعتی‌ها، شفاها و تمام طرفداران مستقیم و غیر مستقیم اسلام بدون آخوند، همان راهی را دنبال می‌کنند که پنج قرن قبل، لوترها (و یک قرن پیش از او، در اواخر قرن چهاردهم میلادی، یان هوس- (مراجعه شود به زیرنویس شماره‌ی ۶) و سایر مخالفان پاپ و سلسله مراتب مذهبی و بعدها، معتقدین گوناگون ایدئولوژی بورژوازی (بورژواها و خرده بورژواها- خرده بورژوازی، در تحلیل نهائی، برادر کوچک بورژوازی است) در پیش گرفته بودند. (م. ف.).

119 Thyatir. Thytirien منطقه‌ای در آسیای صغیر و همان‌گونه که در زیرنویس‌های ۲۱ و ۵۵ نوشته‌ایم، نام یکی از کلیساهای هفت‌گانه‌ی موجود در دوره‌ی مسیحیت اولیه. (م. ف.).

پایر جا باقی بماند نوید می‌دهد که می‌تواند به منزل او بیاید و با او پیمان اتحاد ببندد [باید گفت] که این متن پرتوی کاذب از این امر ارائه می‌دهد. در متن یونانی می‌خوانیم: Deipeneso [یعنی] من شام می‌خورم (با او)، و در انجیل انگلیسی کلمه به نحو صحیح آورده شده است: "I Shall Sup With Him" [با او شام خواهم خورد]. در این جا از "سین"¹²⁰ به عنوان ضیافت در یاد ماندنی، ابدأ صحبتی نیست.

کتاب ما [اپوکالیپس منتسب به یوحنا] که تاریخ نگارش آن (۶۸ یا ۶۹ میلادی) اختصاصاً مورد تأیید قرار گرفته است در میان تمامی ادبیات مسیحی بی‌تردید قدیمی‌ترین آن‌هاست. هیچ کتاب دیگری [از کتاب‌های عهد جدید] با زبانی بدین پایه وحشی و ساختمان عجیب و غریب عبارات و اغلاط دستوری فراوان نوشته نشده است. فقط الهیون حرفه‌ای و وقایع نگاران ذی نفع هنوز این مسئله را مُنکر می‌شوند که انجیل‌ها و اعمال حواریون¹²¹، دست‌کاری‌هایی متأخر بر نوشته‌هایی هستند که امروز [متن اصلی آن‌ها] ناپدید شده‌اند و هسته‌ی کوچک تاریخی آن‌ها را دیگر نمی‌توان جز در زیر انبوه گیاهان افسانه‌ی کشف کرد.¹²²، حتا سه یا چهار نامه‌ی رهبانی [مندرج در انجیل] که بُرونو بائر مدعی اصیل بودن آن‌ها شده است یا چیز دیگری جز نوشته‌های دوران بعدی نیستند و در بهترین حالت، توسط نویسندگان گم‌نام قدیمی تألیف شده و [بعد ها] از طریق افزوده‌ها و ادغام مطالب جدید متعدد در آن‌ها، روتوش و آراسته شده‌اند. برای ما این موضوع دارای اهمیت باز هم بیشتری است که با اثر خودمان [اپوکالیپس] - که با تاریخ نگارش آن، با یک ماه اختلاف آشنا هستیم، کتابی را در اختیار داریم که مسیحیت را در بدوی‌ترین شکل آن - در مقابل شکل دین دولتی قرن چهارم، که با میتولوژی و دکماتیسیم متکامل‌اش ساخته و پرداخته شده - به ما معرفی می‌کند و کم و بیش همان حالتی را دارد که میتولوژی - هنوز منززل ژرمن‌های تاسیت در مقابل میتولوژی آدا - که تحت نفوذ عناصر مسیحی و قدیمی، به طور تمام و کمال، تدوین و تنظیم شده دارا است.¹²³

120 — Cène بر وزن Scène (در لاتین Cena به معنای غذای شب). همان‌طوری که در یادداشت شماره‌ی (۱۱۷) اشاره کردیم، بنا به روایات (یا افسانه‌های) انجیل‌ها و دیگر نوشته‌های عهد جدید (به استثنای اپوکالیپس منتسب به یوحنا)، مسیح در شب آخر (پیش از دستگیری) حواریون خود (از جمله "یهودای خائن") را در تالاری جمع می‌کند (این تالار را در زبان انجیلی Cenacale می‌گویند). در این شام آخرین، نان و شراب (یا بدن و خون مسیح) صرف می‌شود و گویا عیسی سخنان سوزناکی ایراد می‌کند که نقل خلاصه‌ی از آن از حوصله‌ی این یادداشت خارج است و خواننده می‌تواند به هر یک از چهار انجیل مراجعه کند). باز به روایت همین انجیل‌ها در جریان همین Cène است که گویا مراسم فصیح (L'eucharistie) به صورت نهادی در می‌آید. این نکته‌ی آخر را اضافه کنیم: عیسی مسیح، به روایت متفاوت "مورخان مسیحی" در سال ۲۹ یا در سال ۳۰ و یا در سال ۳۳ مصلوب می‌شود. قدیمی‌ترین نوشته‌ی مسیحی (اپوکالیپس) در سال ۶۸ یا ۶۹ میلادی گویا توسط یکی از حواریون-یوحنا- (در باره‌ی نام دوازده خواری مسیح مثلاً مراجعه شود به انجیل به روایت متا، فصل دهم، آیه‌ی دوم) نوشته می‌شود. یوحنا یکی از دوازده خواری حتا طبق روایات عهد جدید، "اولین شاگرد عیسی مسیح" بود، در آن "شام فصیح" و در این Cène حضور داشت، با این همه عجیب است که در کتاب خود (اپوکالیپس) حتا یک کلمه نه از آن "شام" سخن می‌گوید و نه از این Cène. "اولین شاگرد مسیح"، آن "شام" و این "Cène" تاریخی را چه زود فراموش کرده است! (م. ف.).

121 - بخشی از کتاب عهد جدید، مراجعه شود به همان ترجمه‌ی فارسی انجیل تحت عنوان "کارهای رسولان"، صفحات ۳۱۸-۴۰۷. (م. ف.)

122 - و یا: مثل این که بخواهیم سوزنی از واقعیت تاریخی را در میان خروارها خروار گندم افسانه جست و جو کنیم. (م. ف.)

123 - چند توضیح کوتاه درباره‌ی این عبارت دشوار انگلس :

1- ژرمانی (Germanie) یکی از آثار تاسیت است (درباره‌ی تاسیت مراجعه شود به زیر نویس شماره‌ی ۳۷) که در آن درباره‌ی آداب و رسوم و میتولوژی ژرمن‌ها سخن می‌گوید.

2- Edda (به معنای هنر شاعرانه) نام دو مجموعه شعر ایسلندی است، حاوی ۳۵ شعر سروده شده توسط شاعران گم‌نام متعلق به قرن هفتم تا هشتم میلادی (که در سال ۱۶۴۳ کشف شده است). علاوه بر کیفیت شاعرانه Edda، این مجموعه شعر، مهم‌ترین منبع

بذر دین جهانی در همین جاست، اما این بذر هنوز در حالت این‌دیفرانسی¹²⁴، هزاران امکان توسعه را- که در فرقه‌های بی‌شمار بعدی متحقق شدند- در خود نهان دارد. اگر قدیمی‌ترین قطعه‌ی پروسه‌ی مسیحیت [اپوکالیپس]، برای ما دارای ارزشی است کاملاً ویژه، از این روست که در تمامیت خود برای ما آن چیزی را به ارمغان می‌آورد که یهودیت شدیداً متأثر از [مکتب] اسکندریه؛ برای مسیحیت به ارمغان آورده است.

هر آن چه مربوط به دوران بعدی است، الحاقات و اضافات غربی [یعنی] یونانی-رومی است. تنها بر اثر میان‌جی‌گری یکتا پرستی دین یهود بود که یکتا پرستی متأخر و فاضلانهای فلسفه‌ی عامیانه‌ی یونانی توانست به قالب مذهبی درآید و فقط بر اساس آن بود که می‌توانست توده‌ها را در چنگ خود بگیرد. اما همین که این میان‌جی‌گری حاصل شد، آن یکتا پرستی [ی فاضلانهای فلسفه‌ی عامیانه‌ی یونانی] نمی‌توانست مگر در دنیای یونانی-رومی، به صورت دین جهانی در آید و در همان حال به توسعه‌ی خود ادامه دهد تا این که سرانجام در عمق ایده‌هایی که آن دنیا [ی یونانی-رومی] تسخیر کرده بود، حل و ذوب شود.

شناخت از میتولوژی اسکاندیناوی به شمار می‌رود و نام خدایان ژرمنی‌ها را می‌توان در آن یافت.

بر می‌گردیم به بحثی که انگلس بارها در این مقاله و ما در حاشیه‌ی آن دنبال کرده ایم:

الف- بیش از ۶۵۰ صفحه (از ۷۰۷ صفحه‌ی ترجمه‌ی فارسی) کتاب عهد جدید تماماً ساخته و پرداخته‌ی ذهن کشیشان و رهبران مذهبی است و هیچ یک از آن‌ها چهار انجیل موجود، "کارهای رسولان" ۱۵ "نامه‌ی پولس رسول"، "نامه‌ی یعقوب"، "دو نامه‌ی پطرس"، "نامه‌ی یهودا"، "۳ نامه‌ی یوحنا) توسط افراد منسوب به آن‌ها نوشته شده، وجود این "رسولان" (حواریون) از نظر تاریخی اثبات نشده است. تمامی این نوشته‌ها لاقلاً یکی دو قرن پس از مرگ این افراد متصوراً موجود نگارش یافته است.

با توضیحات فوق، منظور انگلس در این کتاب از مقایسه‌ی کتاب کوچک "اپوکالیپس ژان" با بقیه‌ی عهد جدید از یک طرف و کتاب ژرمنی‌تاسیت و مجموعه شعر "ادا" از طرف دیگر این است که اولی‌ها چه از نظر شیوه‌ی نگارش و چه از نظر ثبت وقایع تاریخی، متعلق به دوره‌ی خود، اصیل‌اند، دومی‌ها مدتها بعد نوشته شده، جرح و تعدیل شده، مطالب جدیدی در آن‌ها ادغام گردیده، از نظر شکل و محتوا آرایش یافته و هر بار دروغ‌های بزرگ حذف گردیده و مطالب مورد پسند زمان به آن‌ها اضافه شده است. خلاصه این که تحریف شده، تقلبی، غیراصیل، ساخته و پرداخته شده‌اند. (م. ف.)

124 - Etat Indifference، در بیولوژی، حالت سلول‌هایی است که مختصات جنینی خود را بدون تحول به جانب مرحله‌ی بلوغ حفظ کرده‌اند. (م. ف.)